پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی
غیر انتفاعی

تحوّل سیاست دفاعی و امنیتی ایالات متّحده پس از یازده سپتامبر

دکتر حمید پیشگاه هادیان



تحوّل سیاست دفاعی و امنیتی ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر

مؤلف:
دکتر حمید پیشگاه هادیان

انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
۱۳۸۶

پیشگاه هادیان، حمید
تحول سیاست دفاعی و امنیتی ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر / مؤلف حمید پیشگاه هادیان. ــ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶.
ــ (پژوهشکده مطالعات راهبردی؛ ۸۶ امنیت؛ ۳۳)
۱۹۷ ص.: نمودار ۲۰۰۰۰ ریال : ISBN 978-964-6946-90-3
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه.

۱. واقعه یازده سپتامبر، ۲۰۰۱ م. -- تأثیر. ۲. ایالات متحده -- سیاست نظامی. ۳. امنیت ملی -- دفاع ملی. ۴. ایالات متحده -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۰ م. ۵. ایالات متحده -- سیاست حکومت -- ۲۰۰۱ م. ۶. ایالات متحده -- روابط خارجی -- ۲۰۰۱ م. الف. پژوهشکده مطالعات راهبردی. ب. عنوان.

۱۳۸۶ ۳ت ۹۴ پ/۲۳ UA ۳۵۵/۰۳۳۵۷۳
کتابخانه ملی ایران ۱۰۳۴۲۰۵

تحول سیاست دفاعی و امنیتی ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر

مؤلف: دکتر حمید پیشگاه هادیان

ناشر: انتشارات پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی

نوبت چاپ: اول ۱۳۸٦

تیراژ: ۱۵۰۰

چاپ و صحافی: متیران

طراحی جلد: امور هنری سرمشق

قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

شابک: ۳- ۹۰- ٦۹٤٦- ۹٦٤- ۹۷۸ ISBN 978-964-6946-90-3

نشانی: تهران– صندوق پستی ۵۱۸۹–١٤٥٥

فهرست مطالب

سخن ناشر

پس از فروپاشی شوروی، کمتر موضوعی می‌توان یافت که به اندازه سیاست دفاعی و امنیتی ایالات متحده آمریکا توانسته باشد اندیشه و عمل بازیگران سیاسی ـ اعم از دولتها و سازمانها ـ را به خود معطوف کند. به همین دلیل است که در کشورهای مختلف جهان پرسش از سیاست آمریکا و تلاش برای تجزیه و تحلیل آن، با هدف رسیدن به دیدگاهی جامع و کاربردی که بتواند در طراحی استراتژی منطقه‌ای و بین‌المللی و تحصیل هر چه بیشتر منافع بعنوان یک ضرورت ملی به کار آید، به امری ضروری تبدیل شده است.

«پژوهشکده مطالعات راهبردی» در راستای تعمیق این سطح از شناخت در جامعه علمی ـ اجرایی کشور، تهیه و انتشار اثر حاضر را در دستورکار خود قرار داده است. این واقعیّت که تحصیل منافع ملی کشور و تأیید آرمان‌های بلند جمهوری اسلامی، با داشتن درکی واقع‌بینانه و کامل از محیط بین‌الملل همراه است؛ ضرورت انجام پروژه‌هایی از این قبیل را ضروری می‌سازد. ناشر ضمن تأکید بر تأملات بومی در این زمینه و نیز پذیرش انتقادات احتمالی بر تحلیل‌های ارایه شده در این اثر؛ از کلیه محققان علاقه‌مند جهت طرح دیدگاهها و انتشار رویکردهای تکمیلی و اصلاحی

دعوت بعمل می‌آورد. امید می‌رود این تضارب آراء به شناختی مقبول برای تصمیم‌گیری بهتر منتهی شود.

آنچه در مورد این کتاب قابل ذکر است، اینکه آمریکا به طور همزمان تبلیغات خود را بر استراتژی جنگ نامتقارن و مبارزه با تروریسم متمرکز کرده است؛ به گونه‌ای که کشورهای مخالف خود را ضمن تهدید به ضربات پیشدستانه و پیشگیرانه مبتنی بر استراتژی جنگ نامتقارن، متهم به تروریسم و داشتن سلاحهای کشتار جمعی می‌کند که این معادله در کتاب حاضر به خوبی ترسیم شده است.

بدیهی است ***پژوهشکده مطالعات راهبردی*** با هدف انعکاس دیدگاه موجود در آمریکا به تألیف و انتشار این اثر اقدام نموده است. واضح است که ما هم معادله ساختهٔ ذهن استراتژیست‌های آمریکایی را به منظور تهدید کردن و ایجاد تزلزل در کشورهایی چون جمهوری اسلامی ایران می‌دانیم که ضمن مبرا بودن از تروریسم و سلاحهای کشتارجمعی، با هدف تطهیر خویش نزد آمریکایی‌ها از استقلال و دفاع از حاکمیت خود دست برنمی‌دارند.

معاونت پژوهشی

پیشگفتار

با وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، سیاستگذاران امور دفاعی، امنیتی و خارجی ایالات متحده، تدوین و توسعهٔ سیاست امنیت ملی را در دستورکار قرار دادند.

تحوّل هدفمند انقلاب در امور سخت‌افزاری نظامی (البته این تحوّل در امور نرم‌افزاری نظامی مبتنی بر انقلاب شبکه‌ای نظامی دیده می‌شود ولی این کتاب به آن نمی‌پردازد) مبتنی بر ضربات پیشدستانه و پیشگیرانهٔ هوایی و موشکی است. این تحوّل در طرح دفاع ملی موشکی، نسل جدید تسلیحات تاکتیکی هسته‌ای، هواپیماهای جنگنده، بمب‌افکن‌ها و خودروهای هوایی، زمینی و دریایی بدونِ سرنشین و نیز در فرماندهی نیروهای مخصوص به خوبی دیده می‌شود.

گزارش کمیسیون حقیقت‌یابِ ۱۱ سپتامبر مبنی بر اصلاحات ساختاری و نقشی در جامعهٔ اطلاعاتی آمریکا، تأسیس وزارت امنیت داخلی، تأمین منافع ملی از بستر امنیت ملی در همکاری دوجانبه و چندجانبه با متحدین واشنگتن نتایج تحوّل سیاست امنیتی دولت آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر است.

سیاست خارجی اضطرار واجبار دولت آمریکا به دو شکل دیپلماسی آشکار و پنهان در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی با هدف اتخاذ موضع تحکّم‌آمیز در روابط با متحدین قدیم و تقویت سیاست اتحادسازی با متحدین جدید به همراه حضور فعال در مجامع و محافل بین‌المللی از قبیل سازمان ملل متحد و دیگر

سازمان‌های تخصصی ملل متحد نتیجهٔ دیگر تحوّل در سیاست خارجی جدید دولت آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر است.

تحوّل سیاست دفاعی و امنیتی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر در پیکار با تهدیدات نامتقارن قابل تحلیل وارزیابی است. تهدیدات نامتقارن مرگبارترین تهدید در نظام بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر به شمار می‌آید. روند سیاستگذاری دفاعی- امنیتی ایالات متحده در طول جنگ سرد، مقابله با تهدیدهای متقارن ناشی از بلوک شرق و اتحاد شوروی سابق بود ولی اکنون روند در حال گذار سیاستگذاری دفاعی و امنیتی آن کشور پیکار با شبکهٔ به هم پیوستهٔ تهدیدهای نامتقارن در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای است.

خاورمیانهٔ بزرگ کانون جغرافیایی سیاستگذاری دفاعی و امنیتی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر نامیده می‌شود. طرح *خاورمیانهٔ بزرگ*، که با هدف آزادسازی سیاسی و اقتصادی مطرح شد، و نیز جنگ‌های افغانستان و عراق جبهه‌بندی جدید در سیاست دفاعی و امنیتی آمریکای پس از ۱۱ سپتامبر را نشان می‌دهد.

این کتاب در نظر دارد وجوه و ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی سیاست‌گذاری دفاعی و امنیتی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر را تحلیل کند.

نگارنده برخود فرض می‌داند از زحمات سرکار خانم زکریا پورصیاد که مؤلف را در جمع آوری منابع ونهایی کردن متن یاری رساندند، تشکر نماید. ضمناً نظر مساعد و همکاری کلیهٔ مسؤولان پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی را ارج می‌نهد و امیدوار است انتشار این اثر به تقویت مطالعات راهبردی، که از جمله اهداف اصلی پژوهشکده است، کمک نماید.

حمید پ. هادیان

مقدمه

وقوع حملات غافلگیرانهٔ تروریستی ۱۱ سپتامبر موجب شد ایالات متحده آمریکا به منظور مقابله با تهدیدهای نامتقارن،[1] به تدوین و توسعهٔ مبانی نظری و عملی سیاستگذاری دفاعی و امنیت ملی بپردازد.[(1)]

پس از ۱۱ سپتامبر، تحوّل سیاست دفاعی و امنیتی دولت آمریکا در استراتژی *ضربات پیشدستانه و پیشگیرانه*[2] علیه تهدیدهای نامتقارن و نیز در سند جدید امنیت ملیِ آن کشور قابل مشاهده است. در سند مذکور منافع ملی از بستر امنیت ملی و سیاست خارجی تأمین می‌گردد و افزایش قدرت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری نظامی و یکدست شدن سیاست‌های امنیت ملی و خارجی با امور دفاعی آن کشور به صورت یک اصل مسلم در آمده است. انتشار گزارش کمیسیون مستقل حقیقت‌یاب ۱۱ سپتامبر در مورد اصلاحات ساختاری در جامعهٔ اطلاعاتی آمریکا هم در این راستا است. سیاستگذاری دفاعی وامنیتی آمریکا علیه تهدیدهای نامتقارن در گسترهٔ پهنای جغرافیایی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال می‌شود. ارتقای توانمندی دفاعی آن کشور و نیز اعطای فرصت‌های بیشتر به متحدان سنتی و استراتژیک واشنگتن و

---

1. asymmetrical threats

2. preemptive and preventive strikes strategy

همکاری در زمینهٔ امنیت ملی و امور امنیتی با سایر متحدین از لایه‌های تحول سیاست دفاعی وامنیتی دولت آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر به شمار می‌آید.(۲)

افزایش بودجه نظامی، تقویت نیروی هوایی، طرح دفاع ملی موشکی، گسترش و تعمیق فن‌آوری اطلاعاتی و ارتباطی و تحرک‌بخشی به فرماندهی نیروهای مخصوص[1] در چارچوب انقلاب در امور نرم و سخت‌افزاری نظامی[2] بهمراه انتشار سند جدید امنیت ملی آمریکا، اصلاحات ساختاری جامعه اطلاعاتی[3] آمریکا و تأسیس وزارت امنیت داخلی[4] در آن کشور از تلاش‌های مکمل سیاست دفاعی و امنیت ملی دولت بوش پس از ۱۱ سپتامبر به شمار می‌روند.(۳)

پس از شکل‌گیری استراتژی ضربات پیشدستانه و پیشگیرانه در بستر سیاست‌های امنیت ملی آمریکا علیه تهدیدهای نامتقارن، جنگ‌های افغانستان و عراق به وقوع پیوستند. حملات هوایی و موشکی، عملیات «*تعقیب و انهدام*» نیروهای مخصوص شامل تکاوران نیروی زمینی و تفنگدارن دریایی، پرواز هواپیماهای بدون سرنشین[5] و انقلاب شبکه‌های نظامی[6] در انهدام منابع بالقوه و بالفعل تهدیدهای نامتقارن در جنگهای افغانستان و عراق به کار گرفته شدند.

انجام ضربات، حملات و یا جنگهای پیشدستانه و یا به تعبیری ضربه اول زمانی است که حمله‌ای *قریب‌الوقوع*، *مشخص*، *نزدیک* و *مطمئن* در پیش باشد.

اما جنگ پیشگیرانه ابعاد گسترده‌تری را در برمی گیرد؛ این مفهوم، پیشگیری از امکان تحقق تهدیدهای درازمدت، که در حال تکوین است، را در

---

1. SOCOM
2. RMA(Revolution in Military Affairs)
3. Intelligence Community
4 Homeland Security Department
5. UAV
6. Military Networks Revolution

بر می‌گیرد. به همین دلیل مفهوم پیشگیری از مفهوم *پیشدستی* وسیع‌تر است. در حملهٔ پیشدستانه تهدید مسلّم است ولی در حمله پیشگیرانه تهدید مسلّم نیست و اطلاعات موجود حاکی از احتمال بروز آن در آینده است.[٤]

تهدیدهای نامتقارن از حجم، گسترهٔ وحشت، تخریب همگانی، عنصر غافلگیری و ریسک وقوع بالایی برخوردار هستند. از همین‌رو یک یا چند بازیگر ضعیف این‌گونه تهدیدها را برای جبران ناتوانی‌ها و تغییر در سرنوشت محتوم حاصل جمع صفر در مقابل طرف قدرتمند، به کار می‌گیرد.

در فضای مفهومی تهدیدهای نامتقارن عناصری چون نابرابری در منافع، ابزار، توانایی‌ها، تکنیک، تاکتیک، الزامات اخلاقی، حقوقی، سیاسی و سطوح گستره‌ای از منازعات دیده می‌شود. تهدیدهای نامتقارن به اشکال مختلف تعریف شده‌اند و در بیشتر موارد نیز ارتش‌های غربی تعاریفی از آنها ارایه کرده‌اند.

نشریهٔ ستاد مشترک ارتش فدرال آمریکا به نام *جنگ‌افزارهای مشترک نیروهای نظامی آمریکا* می‌نویسد: جنگ‌های نامتقارن بین نیروهای ناهمگون در می‌گیرد.[٥] با این توضیح مشخص می‌شود پرسش از تحوّل سیاست دفاعی و امنیتی ایالات متحده آمریکا در دورهٔ جدید، هم در سطح آمریکاشناسی و هم در حوزهٔ مباحث روابط بین‌الملل سؤالی مهم به شمار می‌آید که نگارنده در اثر حاضر به طرح و پاسخ‌گویی بدان همت گمارده است . در این راستا ارکان اصلی فرضیهٔ مؤلف عبارتند از:

سیاست دفاعی با محوریت حملات برق‌آسای پیشدستانه و پیشگیرانه، در راستای تحولات هدفمند *انقلاب در امور سخت‌افزاری نظامی* شکل گرفته است؛ در سالهای پس از ۱۱ سپتامبر سیاست امنیت ملی آمریکا عبارت از بازتعریف ساختار و نقش‌های امنیتی در سطوح ملی و همکاری با متحدین علیه تهدیدهای نامتقارن (جنگهای افغانستان و عراق) بوده است.

تحوّل هدفمند *انقلاب در امور سخت‌افزاری نظامی* (نیـروی هـوایی) شـامل برتـری واکـنش سـریع هـوایی بـا توجـه بـه برخـورداری از جدیـدترین نـوع جنگنده‌ها، بمب‌افکن‌ها و پرنده‌های بدون سرنشین، برتری موشکی با توجـه بـه تدوین طرح دفاع ملی موشکی و نسل جدید تـسلیحات تـاکتیکی هـسته‌ای بـه همـراه فرمانـدهی نیروهـای مخـصوص در تحـرک، قـدرت و مـانور نیروهـای مخصوص شامل تکاوران، تفنگداران دریایی و شیرانِ دریا، حملات بـرق‌آسـای پیشدستانه و پیشگیرانه علیه تهدیدهای نامتقارن در افغانستان و عـراق را در پـی داشته است.

تحوّل هدفمند از استراتژی سنتی به استراتژی جدید امنیت ملی با انتشار سـند جدید امنیت ملی، اصلاحات سـاختاری در جامعـهٔ اطلاعـاتی و تـشکیلات اداری امنیت ملی به همراه قالب‌های ذهنی و دستورالعمل‌هـای اجرایـی، موجـب ظهـور سازوکارهای جدید امنیتی در سطوح ملـی و بـین‌المللـی در پیکـار بـا تهدیـدهای نامتقارن پس از ۱۱ سپتامبر به ویژه در جنگهای افغانستان و عراق شد.

همان گونه که اشاره شد، این کتاب بیشتر به *انقلاب در امور سـخت‌افـزاری نظامی آمریکا* اشاره دارد. علاوه بر این در بررسی سازوکارهای سیاسـت امنیـت ملی این کشور طی سالهای پس از ۱۱ سپتامبر سعی مـی‌شـود تمهیـدات امنیتـی علیه تهدیدهای نامتقارن در دو سطح ملی (مربوط به جامعه آمریکا) و منطقـه‌ای و حتی بین‌المللی تبیین گردد.[۶]

تحـوّل در سیاسـت دفـاعی و امنیـت ملـی آمریکـا پـس از ۱۱ سـپتامبر بـر سیاستگذاری در زمینهٔ امور منطقه‌ای به ویژه خاورمیانه و نیـز برسیاسـت امنیـت بین‌المللی ایالات متحده در پیکار با تروریسم، تأثیر استراتژیک و عمیقـی نهـاده است. کانون جغرافیایی سیاست جدید خاورمیانه‌ای و بین‌المللی آمریکـا، پیکـار با تهدیدهای نامتقارن ذکر شده و جنگهـای افغانـستان وعـراق شـواهدی بـراین مدّعا است.

برای مثال، تشکیل ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا علیه تهدیدهای نامتقارن پس از ۱۱ سپتامبر؛ همکاری دوجانبه و چندجانبهٔ امنیتی با متحدین واشنگتن در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی؛ طرح خاورمیانه بزرگ و آزادسازی سیاسی و اقتصادی و مهم‌تر از همه افزایش توانمندیهای نظامی در امور سخت‌افزاری و همکاری امریکا با متحدانش در ناتو و با سایر کشورها در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی از عمق استراتژیک سیاست متحوّل دفاعی و امنیتی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر حکایت دارد، البته بدیهی است که سیاست خارجی آن کشور در پیکار با تهدیدهای نامتقارن پس از ۱۱ سپتامبر تحت عنوان *سیاست خارجی اضطرار و اجبار*[1] به دو شکل آشکار (همکاری با متحدین و سازمانهای بین‌المللی) و پنهان (به شکل امور امنیتی و اطلاعاتی) تدوین و عملیاتی می‌شود. در ادبیات سیاسی روابط بین‌الملل، مفهوم *اضطرار، تهدید و اجبار* عبارت است از به کارگیری همزمان نیروهای سیاسی، نظامی و امنیتی در سطوح دوجانبه و چندجانبه به شکل‌های آشکار و پنهان و به منظور مقابله با تهدیدهای نوظهور و اعمال فشار بر دشمن برای تغییر رفتار تهدیدآمیز. بدیهی است که تنها یک قدرت برتر جهانی با پشتوانهٔ محکم سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای می‌تواند نیروهای مذکور را به صورت همزمان به کار گیرد. گسترهٔ بین‌المللی و منطقه‌ای سیاست خارجی و دیپلماسی *اضطرار، تهدید و اجبار* ایالات متحده نه فقط برای مقابله با تهدیدهای نامتقارن علیه امنیت ملی آن کشور بلکه برای حمایت از متحدین سنتی و استراتژیک واشنگتن در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز به کار می‌رود.

برای مثال، تشکیل ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا علیه تروریسم و تهدیدهای نامتقارن، همکاری ناتو با آمریکا برای برقراری صلح و امنیت‌سازی

---

1. Coercion Foreign Policy

در افغانستان و مشارکت امنیتی متحدین سنتی و استراتژیک واشنگتن در پیکار پنهان اطلاعاتی علیه تهدیدهای نامتقارن که از جنوب آسیا تا شمال آفریقا و از خلیج فارس تا آسیای مرکزی و قفقاز گسترده‌اند، دامنه و عمق سیاست خارجی *اضطرار، تهدید* و *اجبار* آمریکا در شرایط بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر را نشان می‌دهد.[۷]

یادداشت‌ها

1- Richanrd Hass, "Defining US. Foreign policy in a post Cold War World", ***Foreign policy Association***, April 22,2002, pp.40-17; G.Henry H.Shelton,US, Chairman, Joint Chiefs of Staff, ***The National Military joint Vision 2020*** (US, National Defense University, 2001), pp.40-60.

2- Daniel Byman and Matthew Waxman, Confronting larg.US. Policy and Coercion, (US, RAND press, 2001), pp.16-35, and; Geoffery kemp, "US.policy towards Irag: Coercion policy", ***The Nixon Center***, Oct. 4, 2001, pp.39-69.

3- Donald Rumsfeld, "Trans of the Military", ***Foreign Affairs***, May-June.2003, pp.99-109, and; Robert I. Livinson," National Security priorities for the 21 Century", Priorities for the 21 Century", ***Heritage Lectures***, No.716, Sep.26, 2001, pp.1-4.

4- Lawrence, "Freeman, The Third World War?," ***Survival***, Volume 43, Number 4, 2001,pp.Go-75, and; Roberts. Litwar, "The New Calculus of preemption" , ***Survival***, Vol. 44,No4, Winter, 2002-2004, pp.88-1010.

5- Wyn Q. Bowen, "The Dimensions of Asymmetrical Warfare?", ***The Changing face of Military power***, Edited by Andrew Dorman, Mike Smith and Muthew Uttley (Palgrave, 2002), pp.40-85.

6- LynnE.Davis and Jermany Shapiro, ***The US.Army and New National Security*** (RAND Press, 2003), pp.40-85; Michael E.O'Honlon," The National Security Strategy and preemptive", ***Brooking Institition***,

policy Brief 14, Dec. 14, 2002, pp.16-22, Genral. Charles Amer, "New- Era Warfare, Asymmetrical and US. Military Strategy, Definition Back ground and Strategic concepts," ***RAND COM***, June. 2001, pp.60-69, William Perry, "New Threats and Asymmetrical Threats", ***Stanford University .Org,*** 2002, pp. 4-66, Stephen D.Wrage, "Prospects for precision Air power", ***Defense, Security Analysis Defense, Security Analysis***, Vol.19, No:2,2003, pp.40-55, and; Bush Administration Consensus", ***Policy Focus,*** No 44, Feb. 2003, pp. 18-25.

7- Kenneth A.Schultzm, Democracy and Coercion Diplomacy, (UK, Cambridge University Press, 2001, 2002, pp.18-35, and; Lawrence Freeman, "Introduction: Strategic Coercion", ***Strategic Coercion,*** Edited by Lawrence Freeman (Oxford University Press, 1998, 2001), pp. 19-45.

فصل اول

تعریف مفاهیم، دیدگاه‌های نظری و دکترین‌ها

۱- حملات برق‌آسای پیشدستانه و پیشگیرانه

جنگ دولت بوش علیه تهدیدهای نامتقارن اندیشه‌های تازه و چشمگیری را در سیاستگذاری دفاعی آمریکا ایجاد نمود. این اندیشه‌ها بیشتر مبتنی بر حملات برق‌آسای پیشدستانه و پیشگیرانه است.[۱]

طرفداران اندیشه حملات برق‌آسای پیشدستانه و پیشگیرانه دولت آمریکا، ویژگی مخرّب تهدیدهای نامتقارن را عامل اصلی این نوع سیاستگذاری دفاعی می‌دانند. این اندیشه، تهدیدهای نامتقارن را خطری جدّی علیه صلح و امنیت بین‌المللی ذکر می‌کند. دکترین ضربات پیشدستانه و پیشگیرانه به قدری جدّی بوده است که جرج بوش رئیس جمهور آمریکا در دانشکدهٔ افسری ارتش فدرال آمریکا در این باره چنین گفته است: «نیروهای مسلح آمریکا باید آمادگی حمله به هرنقطه جهان را داشته باشند و این جنگ با جنگهای گذشته فرق می‌کند».[۲]

در واقع دولت بوش ضرورت وجود حملات برق‌آسای پیشدستانه و پیشگیرانه را همسو با تغییر شرایط امنیت بین‌المللی و به منظور مقابله با تهدیدهای نامتقارن عنوان کرده است. برای مثال، حملات مذکور علیه رژیم طالبان با هدف انهدام منابع بالقوه و بالفعل تهدیدهای نامتقارن تروریسم دولتی و همچنین علیه رژیم صدام حسین با هدف انهدام منابع بالقوه تهدیدهای نامتقارن تروریسمِ کشتارجمعی به کار گرفته شد.

البته استراتژی ضربات پیشدستانه و پیشگیرانه آمریکا پیشینه‌ای در گذشته داشته است که ضربات تلافی‌جویانهٔ دولت ریگان علیه اهداف مهم و حساس رژیم قذافی در لیبی و نیز حملات پیشگیرانهٔ دولت کلینتون علیه برخی اهداف مظنون به انباشت و تکثیر تسلیحات کشتارجمعی در سودان از جمله مصادیق این استراتژی هستند؛ ولی شکل‌گیری کامل حملات برق‌آسای پیشدستانه و پیشگیرانه پس از ۱۱ سپتامبر به مرحلهٔ تکاملی خود رسیده است. حملات پیشدستانه و یا به تعبیری ضربهٔ اول زمانی است که حمله، قریب‌الوقوع، مشخص، نزدیک و مطمئن باشد؛ اما حملات پیشگیرانه برای مقابله با آن دسته از تهدیدهایی است که در درازمدت دیده می‌شود. بنابراین مفهوم پیشدستانه وسیع‌تر است. در حملات پیشدستانه تهدید مسلّم است چون بسیج نظامی انجام شده و تحرکات نظامی در حال انجام است ودر نتیجه حمله قریب‌الوقوع می‌باشد.

اما در جنگ پیشگیرانه تهدید مسلّم نیست و اطلاعات موجود حاکی از بروز تهدید در آینده است و حتی زمان تهدید در استراتژی جنگ پیشگیرانه دورتر از حملات پیشدستانه است. به این دلیل اطلاعات موجود قابل مناقشه است.[۳]

استراتژی	نوع تهدید	زمان تهدید	منبع تهدید
پیشدستانه	حتمی	فوری و محدود	نابودی یک تهدید حتمی قبل از وقوع
پیشگیرانه	احتمالی	دورتر	نابودی یک تهدید احتمالی قبل از وقوع

نقطهٔ مشترک ضربات پیشدستانه و پیشگیرانهٔ دولت آمریکا در سالهای پس از ۱۱ سپتامبر، انهدام منابع بالقوه و بالفعل شبکهٔ به هم پیوستهٔ تهدیدهای نامتقارن است. انقلاب در امور سخت‌افزاری نظامی شامل هوایی، موشکی و تحرک فرماندهی نیروهای مخصوص مبتنی بر فرماندهی مرکب (شامل فرماندهی، کنترل، کامپیوتر، ارتباطات، جاسوسی، اطلاع‌رسانی، نظارت و مراقبت، اکتشاف و شناسایی)[1] است.(٤)

استراتژی حملات برق‌آسای پیشگیرانه و پیشدستانه در سیاستگذاری دفاعی آمریکا و نیز سند جدید امنیت ملی آن کشور پس از ۱۱ سپتامبر، هم به لحاظ ماهیت سیاسی و هم از نظر کارویژهٔ نظامی، با استراتژی‌های گذشته تفاوت دارد. از بُعد سیاسی حملات مذکور می‌توانند به تغییر رژیم کشور هدف و از لحاظ نظامی به انهدام قطعی و کامل منابع بالقوه و بالفعل تهدیدهای مرگبار نامتقارن بیانجامند. عده‌ای از استراتژی‌پردازان آمریکایی معتقدند که ماهیت نامعلوم تهدیدهای مرگبار نامتقارن در نظام بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر حملات برق‌آسای پیشدستانه و پیشگیرانه را ضروری می‌کند.(٥)

استراتژی بازدارندگی بین دولتها بود ولی استراتژی ضربات پیشدستانه و پیشگیرانه علیه شبکه‌های به هم پیوستهٔ تروریستی در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای است. ویلیام پری، وزیر دفاع سابق ریگان، معتقد است ویژگی اصلی استراتژی ضربات پیشدستانه و پیشگیرانه، مقابلهٔ جدّی با تهدیدهای نامتقارن شبکه‌های به هم پیوستهٔ تروریستی است.(٦)

یکی دیگر از عناصر متمایز و برجسته حملات برق‌آسای پیشدستانه و پیشگیرانه، حداکثرِ ریسک‌گریزی از منابع بالقوه و بالفعل تهدیدات مرگبار نامتقارن است. به عبارت دیگر طراحان حملات مذکور منتظر مراحل تکمیلی

---

1. Command, Control, Computer, Communication, Information, Intelligence, Surveillance, and Reconnaissane (C4ISR)

این نوع تهدیدها نماند و آن را در نقطهٔ صفر نابود می‌کنند. این استراتژی به دنبال کسب و حفظ توانایی مطلق است. کاندولیزا رایس وزیر خارجه دولت بوش در مورد برجستگی و تمایز حملات برق‌آسای پیشدستانه و پیشگیرانه علیه تهدیدهای نامتقارن می‌گوید: «این استراتژی فوق‌العاده ریسک‌گریز است و با کمترین اشارهٔ خطر و هشدار می‌تواند حملات خود را به شکل آشکار و پنهان در ابعاد دوجانبه و چندجانبه به اجرا درآورد. برای مثال این نوع حملات در جنگهای افغانستان و عراق به سقوط رژیمهای طالبان و صدام حسین انجامید.»[۷]

ژنرال کالین پاول وزیر خارجه سابق دولت بوش در پاسخ به کمیتهٔ خدمات دفاعی سنای آمریکا در مورد جایگاه متمایز و ممتاز حملات پیشدستانه و پیشگیرانه گفته است: «این نوع حملات یک استراتژی چندبعدی و حتی یک دکترین به شمار می‌رود. دولت آمریکا در اجرای این نوع حملات می‌تواند از ابزارهای نظامی، امنیتی و سیاسی برای انهدام منابع بالقوه و بالفعل تهدیدهای نامتقارن استفاده کند و این یک اقدام مناسب و جدی نظامی در دوران پس از ۱۱ سپتامبر است.»[۸]

۲- گسترهٔ تعریف تهدیدهای نامتقارن

در جنگ، اکثر حریفان با یکدیگر متفاوتند. تفاوتها میان طرفها گاه ناچیزند و تأثیر چندانی بر نتیجهٔ آن ندارند، اما گاهی از چنان اهمیتی برخوردارند که یکی از دو طرف را در موقعیت برتر قرار می‌دهند. این موضوع ساده منشأ نامتقارن نامیده می‌شود. جنگ نامتقارن یعنی بهره جستن از نوعی تفاوت که به غلبه بر دشمن منجر می‌شود. این مفهوم پیشینه‌ای به قدمت جنگ دارد و سن تزو استراتژیست چین باستان بر آن بسیار تأکید کرده است. وی جنگ نامتقارن را جنگی می‌داند که اساساً بر فریب استوار است، طرف مقابل در هنگام ضعف

به این جنگ نزدیک و هنگام توانمندی از آن دور می‌شود. *لیدل هارت* نظریه‌پرداز بریتانیایی نیز به استراتژی نامتقارن معتقد بود. وی می‌گفت باید از قدرت دشمن دوری جست و در عوض ضعف‌های او را گمانه‌زنی و کاوش کرد. در سراسر دوران جنگ سرد، جنگ نامتقارن تفکر برجسته در استراتژی آمریکا بود. مقایسه و موازنهٔ برتری‌های کمی و کیفی ناتو در قبال ورشو در اروپا بخش اساسی استراتژی ایالات متحده بود. در آغاز دههٔ ۱۹۹۰ این اندیشه در پنتاگون با بازاندیشی روزافزون در مورد تهدیدهای نامتقارن علیه آمریکا رشد یافت.(۹)

مفهوم *نامتقارن* نخستین بار در دکترین مشترک در دههٔ ۵۰ میلادی عنوان شد. در آن زمان، *نامتقارن* بیشتر به درگیری نابرابر بین نیروهای مسلح پیمان ورشو در مقابل نیروهای ناتو معطوف بود، اما سند استراتژی نظامی آمریکا در سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۷ توجه خود را به انهدام تهدیدهای نامتقارن به ویژه تروریسم و تسلیحات کشتارجمعی معطوف ساخت. در اسناد بعدی استراتژی نظامی آمریکا رهیافت‌های نامتقارن به عنوان تلاش برای دور زدن یا تحت‌تأثیر قرار دادن توانایی آمریکا در عین بهره‌گیری از ضعف‌های آن و سود جستن از روش‌هایی که مورد نظر آمریکا ست، نام برده شده است. رهیافت‌های نامتقارن بیشتر مستلزم بالابردن نقاط قوت خودی و انهدام مواضع آسیب‌پذیر حریف است. این مفهوم بدان معنی است که در جنگ نامتقارن حریف ضعیف از هر نوع ابزاری برای ضربه زدن به نقاط آسیب‌پذیر استفاده می‌کند. پس نامتقارن متضمّن استفاده از نابرابریها برای دستیابی به برتری است. در *سند دکترین نظامی آمریکا* با عنوان *دیدگاه مشترک ۲۰۲۰*، تهدیدهای نامتقارن به اشکال مختلف شامل تروریسم و تسلیحات کشتارجمعی طبقه‌بندی شده است.(۱۰)

نشریهٔ ستاد مشترک ارتش فدرال آمریکا با نام *جنگ‌افزارهای مشترک نیروی نظامی آمریکا* می‌نویسد: «جنگ نامتقارن بین نیروهای نامتجانس و غیرهمگون در

می‌گیرد.» به اعتقاد سازمان *طرح‌های تحقیقات پیشرفتهٔ دفاعی* جنگهای نامتقارن به فعالیتهایی اطلاق می‌شوند که اهداف نامشخص‌تری را در برمی‌گیرند و به طور معمول در این نوع جنگها از نیروهای نظامی کمتری استفاده می‌شود و مهمتر از همه این که تاکتیکهای غیرمتعارف نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند.

وزارت دفاع انگلستان در این‌باره اعلام کرده است: «افزایش وابستگی غرب به فناوری بسیار پیشرفته موجب برتری نظامی آن در میدان جنگ می‌شود و در نتیجه حریف نیز برای مقابله از تسلیحات و جنگا فزارهای نامتقارن استفاده می‌کند. سیا در اواخر دههٔ ۱۹۹۰ میلادی در این‌باره اعلام کرده بود: «جنگ‌افزارهای استراتژیک و تسلیحات کشتارجمعی امنیت ملی آمریکا را تهدید می‌کنند. بدین خاطر این نوع جنگ افزارها تهدیدهای نامتقارن نام می‌گیرند. از آنجایی که آمریکا برتری نظامی دارد، پس هدف اصلی استراتژی امریکا نیز تهدید نامتقارن خواهد بود.» ارتش جمهوری خلق چین در یکی از گزارشهای غیرطبقه‌بندی شدهٔ خود، نقش تاکتیکها و جنگ‌افزارهای نامتقارن در جنگهای آینده با غرب را بسیار اساسی خواند و اعلام کرد که ارتش چین می‌تواند از ابزارهایی چون اختلال در شبکهٔ اینترنت، اغتشاش در فیبرهای نوری مراکز و نهادهای مالی، پولی، اقتصادی، نظامی و امنیتی، اقدامات تروریستی علیه جان شخصیت‌های ذی نفوذ آمریکایی، استفاده از رسانه‌های جمعی با هدف گسترش و تعمیق وحشت همگانی و برپایی جنگهای شهری استفاده کند. در گزارش سال ۲۰۰۰ میلادی گردهمایی دفاع ملی که با حضور مقامات بلندپایه و مشاوران کنگره، که مسؤول بررسی موضوعات دفاعی پیش‌روی ایالات متحده بودند، چنین گزارش شد: «دشمن ممکن است از شیوهٔ نامتقارن علیه آمریکا استفاده کند. شیوه‌های نامتقارن خسارات و تلفات نامحدودی به بار می‌آورد و تروریسم کشتارجمعی یکی از شیوه‌های جنگ نامتقارن است که می‌تواند تلفات و خسارات گسترده‌ای علیه ساختارهای حساس ملی آمریکا وارد کند.»[11]

وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر که تهدیدهای نامتقارن با توسل به تسلیحات کشتارجمعی، موشک‌های بالستیک، کروز و نسل جدیدی از موشکها، استفاده از جنگ‌افزارهای کامپیوتری، سامانه‌های بسیار پیشرفتهٔ کامپیوتری و نیز سامانه‌های حس‌گر پیچیدهٔ ارتباطی و اطلاعاتی می‌توانند تراژدی تهدیدهای نامتقارن را عملی کنند. *چارلز آرند* ژنرال بازنشستهٔ نیروی هوایی ارتش فدرال آمریکا در مقاله‌ای می‌نویسد: آمریکا در قرن ۲۱ به طور فزاینده‌ای با تهدیدهای نامتقارن از نوع تروریسم کشتارجمعی روبه‌رو خواهد بود. بنابراین لازم است که به دفاع در برابر آن بپردازد زیرا این نوع جنگ‌افزارهای نامتقارن تأثیر روانی زیادی دارند و پیامدهای گوناگونی را به همراه خواهند داشت. جنگهای نامتقارن از ویژگی‌هایی همچون عنصر غافلگیری و عدم امکان پیش‌بینی زمان و مکان حمله و نیز دشواری شناسایی عوامل تسلیحاتی برخوردارند. روی آوردنِ تروریست‌ها به این جنگ‌ها باعث افزایش فوق‌العاده ترس، آسیب‌پذیری و وحشت همگانی می‌شود.[۱۲]

یکی از مفاهیم کلیدی در طرح استراتژی نظامی آمریکا از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰، تهدیدهای نامتقارن تروریستیِ کشتارجمعی است. در این سند سازوکار شکل‌گیری استراتژی نظامی آمریکا تا اوایل قرن ۲۱ برای مقابله با تهدیدهای نامتقارن تروریستی تسلیحات کشتارجمعی تشریح شده است. در بخشی از این سند آمده است: «این نوع تهدیدها می‌توانند خطری بالقوه و بالفعل علیه صلح و امنیت بین‌المللی باشند؛ تهدیداتی که عملی شدن آنها خیلی هم بعید نیست. شبکهٔ به هم پیوستهٔ تروریستی با دستیابی به جنگ‌افزارهای کشتارجمعی می‌تواند تهدیدهای مرگبار نامتقارن را علیه آمریکا به اجرا درآورد.[۱۳]

در سند جدید امنیت ملی دولت بوش نیز مفاهیم کلیدی تروریسم کشتارجمعی، تسلیحات کشتارجمعی و تهدید نامتقارن به چشم می‌خورند. در

این سند، بیش از همه، مقابله جدی با تهدیدهای نامتقارن در انواع و اشکال مختلف آن مورد توجه قرار گرفته است.

۳- مفهوم متحوّل انقلاب در امور سخت‌افزاری نظامی

دگرگونی موجود در *انقلاب در امور نظامی*[1] همواره مورد توجه بسیاری از کشورهای جهان بوده است. *انقلاب در امور نظامی* فقط به معنای حرکت تدریجی به سوی تحولات نظامی نیست بلکه جهش به سوی این هدف نیز است. اگرچه *انقلاب در امور نظامی* در دو بعد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری دنبال می‌شود ولی این کتاب فقط به امور سخت‌افزاری انقلاب در امور نظامی می‌پردازد.

انقلاب در امور نظامی، بیشتر به نتیجه همکاری به هم پیوستهٔ مجموعهٔ اجزای سخت‌افزاری یک سامانهٔ نظامی شامل استعداد انسانی و استعداد مجتمع‌های صنعتی- نظامی اطلاق می‌شود. هرچه این همکاری بهم پیوسته، مدرن‌تر باشد، بهره‌وری سامانهٔ نظامی نیز بیشتر خواهد شد. فرایند *انقلاب در امور نظامی* از نظر استراتژی، تاکتیک و تکنیکهای نظامی رو به تکامل بوده است. کشورها مایل هستند که با طی فرایند *انقلاب در امور نظامی* از سیاستگذاری برتر دفاعی برخوردار باشند و در این راستا ضروری است که دارای منابع بالقوه و بالفعل سخت‌افزاری برای تحقق *انقلاب در امور نظامی* باشند. به عبارت دیگر مهمترین اهداف طراحان نظامی، استراتژیست‌ها و سیاستگذاران امنیت ملی کشورها در پیشبرد فرایند *انقلاب در امور نظامی*، مقابله با انواع و اشکال تهدیدهای نوظهور مهلک در نظام بین‌المللی و منطقه‌ای است. عنصر فناوری اطلاعات و ارتباطات به آگاهی و آمادگی بیشتر

---

1. RMA

در جهت پیشبرد *انقلاب در امور نظامی* برای مقابله با تهدیدهای نوظهور می‌انجامد.[۱۴]

طی دو دههٔ اخیر، طراحان و برنامه‌ریزان دفاعی آمریکا از *انقلاب در امور نظامی* صحبت کرده، آنها یادآور شده‌اند که *انقلاب در امور نظامی* موجب تجدید ساختار ارتش آمریکا و بازتعریف نقشهای جدید برای آن ارتش، به ویژه در راستای ایجاد ارتش حرفه‌ای، است و به تبع آن نیز تجهیزات ادوات و جنگ‌افزارهای مدرن نظامی تولید می‌شود. حتی پیش‌بینی می‌شود که ماهیت جنگها در آینده متحول خواهد شد و ارتش‌های جهان نیز از آن تحول، تأثیر عمیقی می‌پذیرند.[۱۵]

اگرچه *انقلاب در امور نظامی* اصطلاح جدیدی است ولی در آغاز، از عناوینی چون انقلاب نظامی، انقلاب در فناوری نظامی، انقلاب در جنگ، انقلاب در ارتش و انقلاب نظامی آمریکا استفاده می‌شد. بسیاری معتقدند نقطهٔ عطف *انقلاب در امور نظامی* در آغاز دههٔ ۱۹۹۰ میلادی، «*عملیات طوفان صحرا*» علیه عراق بوده است.[۱۶]

بدیهی است که *انقلاب در امور نظامی* با تحقیق و توسعه همراه است. امروزه ارتش‌های پیشرفتهٔ جهان با اختصاص بودجه‌های کلان پژوهشی به تأمین نیازهای خود می‌پردازند. برای مثال، اینترنت محصول طرحی است که پنتاگون در دهٔ ۸۰ میلادی برای انتقال اطلاعات با حجم بالا در داخل یک شبکه کامپیوتری به اجرا درآورد. همچنین بسیاری دیگر از پیشرفتهای صنعتی - نظامی در مراکز مطالعاتی و آزمایشگاه‌های نظامی صورت گرفته‌اند. برای مثال، فناوری هواپیماها، بمب‌های هوشمند، موشکهای دوربرد، گیرنده‌های حساس الکترونیکی و فناوری رایانه‌های پیشرفته از طریق تحقیق و توسعهٔ نظامی رشد کرده‌اند. این پیشرفتها ماهیت جنگها، صحنه‌های نبرد و کارویژه‌های فرماندهی مرکب، ساختار نیروهای نظامی، و ارتش‌های حرفه‌ای و مواردی از این قبیل را متحول کرده است.[۱۷]

البته فرایند *انقلاب در امور نظامی* پیشینه‌ای طولانی دارد. پیدایش کشورها در قرارداد *وستفالی ۱٦٤۸*، انقلاب صنعتی، جنگ تاریخی اروپا، جنگهای عالمگیر اول و دوم، جنگهای منطقه‌ای، جنگ ۱۹۹۰ خلیج فارس و جنگهای اخیر افغانستان وعراق، تحول کیفی و کمی انقلاب در امور نظامی را نشان می‌دهند. ماهیت جنگها نیز طی ۲۰۰ سال گذشته تاکنون تغییرات عمیقی یافته است. ابداع راه‌آهن، تلگراف، کشتی‌های بخار و تفنگ (در زمان جنگهای ناپلئون و جنگ داخلی آمریکا) گذر از کشتی‌های چوبی به کشتی‌های مسلح که با نیروی بخار حرکت می‌کردند (نیمه دوم قرن ۱۹)، ابداع اسلحه‌های خودکار، هواپیماها، زیردریایی‌ها، تانک و خودروهای نظامی (پیش از جنگ جهانی اول)، ساخت موتورهایی با ویژگی احتراق داخلی، هواپیماهای پیشرفته، رادیو و رادار (پیش از جنگ جهانی دوم)، ساخت تسلیحات اتمی و موشکهای بالستیک (در جنگ جهانی دوم و پس از آن) و فناوری اطلاعات وپیشرفت در ساخت ریزتراشه‌ها، لیزر و کاربرد ماهواره‌ها (در ۲۵ سال آخر قرن ۲۰) و اکنون مهندسی ژنتیک، نانوتکنولوژی، انرژی هسته‌ای، هوا- فضا و دیجیتال و جنگ ستارگان از موضوعات مهم *انقلاب در امور نظامی* هستند. فهم کامل *انقلاب در امور نظامی* نیازمند درک روند تکاملی آن است.(۱۸) گسترهٔ مفهوم متحول انقلاب در امور سخت‌افزاری نظامی بدون کالبدشکافی انقلاب در امور سخت‌افزاری نظامی آمریکا امکان‌پذیر نیست. بنابراین کتاب حاضر در نظر دارد به کالبدشکافی اجزای تشکیل دهندهٔ امور سخت‌افزاری نظامی ارتش فدرال آمریکا بپردازد.

۱-۳- انقلاب در امور سخت‌افزاری نیروی هوایی

انقلاب در امور سخت‌افزاری نیروی هوایی ارتش آمریکا به دگرگونی در تولید جنگ‌افزارهای هوایی شامل جنگنده‌ها، بمب‌افکن‌ها و پرنده‌های بدون سرنشین انجامیده است. این بخش از کتاب به بررسی دگرگونی سخت‌افزارهای

هوایی ارتش فدرال آمریکا و سیاستگذاری هوایی آن کشور در مقابله با تهدیدهای نامتقارن پس از ۱۱ سپتامبر می‌پردازد.

اعتقاد براین است که انقلاب در امور سخت‌افزاری نیروی هوایی موجب ارتقای کمی و کیفی قدرت هوایی در گسترش و تعمیق حملات سریع هوایی علیه منابع بالقوه و بالفعل تهدیدهای نامتقارن شده است. گروههای مطالعاتی مراکز و محافل فکری استراتژی نظامی آمریکا اعلام می‌دارند که عملیات قاطع نظامی آمریکا از کوزوو، افغانستان تا عراق به مدد برتری عکس‌العمل سریع هوایی آن کشور بوده است.(۱۹)

بسیاری از منابع بالقوه و بالفعل تهدیدهای نامتقارن در درون خاک آمریکا قرار دارند. بدیهی است که برتری هوایی می‌تواند تهدیدهای مذکور را کشف و منهدم سازد. *انقلاب در امور سخت‌افزاری* هوایی ارتش آمریکا اولویت اصلی استراتژی امنیت ملی دولت بوش پس از ۱۱ سپتامبر است.

ابتکار، نوآوری، ساخت، طراحی و تولید جنگ‌افزارهای مدرن هوایی می‌توانند پشتوانه‌ای قوی برای پیشبرد استراتژی ضربات پیشگیرانه و پیشدستانه ایالات متحده باشند. ضربات پیشدستانه و پیشگیرانه صرفاً از طریق برتری مدرن هوایی در فواصل دور امکان‌پذیر است. در سند جدید دکترین نظامی نیروی هوایی برای ورود به قرن ۲۱ مأموریت جدید مقابله با تهدیدهای نامتقارن را عهده‌دار شده‌اند. یکی از تمهیدات لازم برای حفظ وتداوم برتری و نیز عکس‌العمل سریع هوایی ارتش آمریکا علیه تهدیدهای نامتقارن، استقرار اسکادرانهای هوایی میان‌برد در پایگاه‌های هوایی مستقر در برخی کشورهای متحد سنتی و استراتژیک واشنگتن، از جمله کشورهای اروپای شرقی و برخی جمهوریهای شوروی سابق، است. بدیهی است برای ترابری هوایی، آواکس، لجستیک پروازی و استیلث‌های دورپرواز واقع در پایگاه‌های مستقر در فرماندهی هوایی شمال آمریکا، موسوم به

نوراد،[1] مأموریت‌های جداگانه‌ای تدوین شده و توسعه یافته است. برای مثال، از مأموریت‌های جدید نیروی هوایی ارتش آمریکا در پیکار با تهدیدهای نامتقارن تأمین آتش پشتیبانیِ نیروهای دریایی، زمینی و تفنگداران دریایی، اجرای ترابری و لجستیک هوایی، جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات استراتژیک، برقراری ارتباطات سریع و شبکه‌ای با ایستگاه‌های ارتباطی زمینی، دریایی، هوایی و فضایی و نیز بمباران اهداف مورد نظر در عمق کشورهای هدف است.(۲۰)

در این میان جنگنده‌های مدرن، بمب‌افکن‌های غول‌پیکر و دورپرواز و نیز پرنده‌های بدون سرنشین نقشی اساسی در پیشبرد تاکتیک‌های تهاجمی هوایی آمریکا در محیط امنیتی بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر دارند.

حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ضربهٔ مؤثری را به نیروی هوایی ارتش آمریکا وارد کرده است. پس از این حملات، حدود ۱۰۰ فروند هواپیما در ۳۰ پایگاه هوایی داخل خاک کشور آمریکا به صورت آماده باش کامل درآمدند. آنها در صورت بروز سانحه می‌توانند ظرف ۱۵ دقیقه برای مقابله با اتفاقات جدید به پرواز درآیند. به جز مأموریت‌های پروازی ضدتهدیدهای نامتقارن ، تأمین امنیت فضای سرزمینی آمریکا نیز به نیروی هوایی واگذار شده است. برای اجرای مأموریت ضدتهدیدها نیز نیروی هوایی با استفاده از توانایی‌های مدرن اطلاعاتی به شناسایی و انهدام آنّها می‌پردازند.(۲۱)

پنتاگون برای پیشبرد دکترین هوایی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر نیازمند مدرن‌ترین نوع جنگنده‌ها و بمب‌افکن‌های دورپرواز شامل اف-۲۲ و ب-۱ و نیز تولید جنگنده‌های مشترک تهاجمی[2] است. برخی از مفاد دکترین هوایی ارتش آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر با توجه به تجارب جنگهای افغانستان و عراق شامل موارد ذیل است:

---

1. *NORAD*

2. The Join Strike Fighter (JSF)

۱- استقرار در پایگاه‌های هوایی کشورهای متحد با هدف برقراری ثبات، امنیت، تجهیز و نوسازی نیروی هوایی آنها؛

۲- بازدارندگی و انهدام هرگونه تهاجم هوایی و موشکی در فواصل زمانی میان و بلندمدت؛

۳- انهدام منابع بالقوه و بالفعل تهدیدهای نامتقارن در عمق کشورهای هدف؛(۲۲)

در سند نظامی دیدگاه مشترک ۲۰۲۰-۲۰۰۰[1] برای نیروی هوایی ارتش آمریکا قابلیت‌هایی چون انعطاف‌پذیری سریع، آمادگی کامل و عکس‌العمل قاطع به تهدیدهای نامتقارن به چشم می‌خورند. در این سند تأکید شده که نیروی هوایی تنها نیروی نظامی ارتش آمریکاست که با هوشیاری جهانی، نیروی مناسب، تجهیزات مدرن به حضور جهانی همراه با واکنش سریع و بدون درگیری مستقیم به انهدام تهدیدهای نامتقارن خواهد پرداخت. این سند برای نیروی هوایی چهار ویژگی زیر را قایل شده است:

۱- هوشیاری جهانی مبتنی بر تعامل اطلاعات و ا رتباطات؛

۲- دسترسی جهانی مبتنی بر پروازهای میان و بلند برد؛

۳- واکنش سریع از طریق جنگنده‌ها و بمب‌افکن‌های مدرن؛ و

٤- نیروی مناسب ورزیده و آموزش دیده.(۲۳)

جنگنده‌ها و بمب افکن‌های فوق‌مدرن نیروی هوایی از طریق سامانۀ فضایی ماهواره‌ای موقعیت‌یابی جغرافیایی[2] به انهدام کامل سایت‌های موشک‌های بالستیک و کروز، دپوهای تسلیحات غیرمتعارف در عمق زمین و سایر اهداف دوردست در عمق خاک کشورهای هدف می‌پردازند. نیروی هوایی از طریق مأموریت مراقبت و ضربه به پیشبرد تاکتیک‌های تهاجمی هوایی می‌پردازد. نقطۀ

1. Joint Vision 2000-2020
2. GPS

عطف دکترین نیروی هوایی ارتش آمریکا مراحلی چون جنگ دوم خلیج فارس، جنگ یوگسلاوی سابق و جنگ‌های افغانستان و عراق را در برمی‌گیرد. فناوری بالای استیلث بودن جنگنده‌ها و بمب‌افکن‌های نیروی هوایی مانع از آن خواهد شد که در برابرِ رادارها وموشک‌های زمین به هوای دشمن آسیب‌پذیر شوند. جنگنده‌های *اف-۱۱۷* و بمب افکن‌های *ب-۲* و *ب-۱* از جنگ‌افزارهایی که دارای سیستم موقعیت‌یابی جهانی، سیستم هدف‌یابی و نیز سیستم هدایت موشک‌ها و بمب‌های لیزری هستند.(۲٤)

۱-۱-۳- جنگنده‌های مدرن[1]

جنگنده‌های مدرن یکی از پایه‌های اساسی در تاکتیک تهاجمی و استراتژی هوایی آمریکا در محیط امنیتی بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر است. جنگنده‌های مدرن هوایی از مهمّات تهاجمی مستقیم[2] و نیز با موشک‌های کروز و سوپر کروز می‌توانند منابع بالقوه و بالفعل تهدیدها را در عمق کشورهای هدف نابود کنند. جنگنده‌های مدرن برای بازدارندگی متعارف و غیرمتعارف در خطّ مقدم پاسخ سیاسی- نظامی آمریکا قرار دارند، زیرا:

۱- می‌توانند مسافت‌های طولانی در سطوح فرامنطقه‌ای طی کنند؛

۲- اسکادران‌های جنگندهٔ هوایی، بواسطه برنامه‌های متنوع خود، قابلیتی پیچیده و غیرقابل مقایسه دارد؛

۳- با فرض عدم حضور واحدهای زمینی ارتش آمریکا در نزدیکی مناطق عملیاتی؛ نیروی هوایی به راحتی و بدون توسل به همکاری با دو نیروی مذکور می‌تواند مأموریتهای خود را انجام دهد.

1. Modern Fighters
2. Direct Attak Munitions

٤- محافظت امنیتی ترابری سنگین هوایی آمریکا برای پیشبرد طرح‌های آماده، خدمات و پشتیبانی نیروهای مسلح آمریکا در مناطق بحرانی از طریق جنگنده‌های مدرن انجام می‌شود.

دامنۀ وسیع قابلیت هجومی جنگنده‌های مدرن و فوق‌مدرن نیروی واکنش سریع، بازوی قدرتمند استراتژی ضربات پیشگیرانه و پیشدستانه آمریکا در مبارزه با تروریسم به شمار می‌آید. بعضی از این جنگنده‌ها عبارتند از:

اف -١٤

جنگنده مافوق‌صوت و دوموتورۀ *اف -١٤* از قابلیت وسیع انعطاف و تهاجم در ابعاد مختلف و از برتری فوق‌العاده هوایی برخوردار است که می‌تواند اهداف استراتژیک دشمن را در عمق منهدم سازد. جنگندۀ *اف-١٤* با حمل موشک‌های هوابه‌هوا و هوابه‌زمین از نوع فونیکس، سیستم هدف‌گیری، بمب‌های هدایت شوندۀ لیزری و هدایت ارتباطی و اطلاعاتی راداری و ماهواره‌ای از برتری مافوق هوایی برای انهدام ٢٤ هدف هوایی و زمینی دشمن برخوردار است.

اف - ١٦

جنگنده *اف - ١٦* دارای مأموریت نبرد هوایی با قابلیت مانور بالا و جنگ‌افزارهای مدرن می‌تواند به داخل فضای سرزمین دشمن وارد شده، کاوش نماید، به انهدام اهداف مورد نظر بپردازد و سپس به مقرّ خود بازگردد.

جنگنده *اف -١٦* در هر شرایط جوّی می‌تواند اهداف مورد نظر را ردیابی و منهدم سازد و در عین حال از دید رادار دشمن دور بماند. یکی از ویژگی‌های برجستۀ این جنگنده قابلیت انعطاف برای بازگشت به نقطۀ شروع پس از هر نوع عملیات موفقیت‌آمیز است. در طراحی جنگندۀ *اف-١٦* از فناوری جنگنده‌های اف-١٥ و اف -١١١ نیز استفاده شده است.

جنگنده *اف -۱۶* از جنگنده‌های چندمأموریتی است که وظایف خود را در جنگ اول خلیج‌فارس به بهترین وجه ممکن انجام داد. این جنگنده برای انهدام پایگاه‌های هوایی، تأسیسات و تدارکات نظامی، خطوط ارتباطی، سایت‌های موشکی بالستیک و اهداف متنوع به خوبی عمل کرده است.

اس-۱/-۷۱ بلاک برد

جنگندهٔ *بلاک برد* سریع‌ترین، انعطاف‌پذیرترین و دورپروازترین نوع جنگنده‌های آمریکایی است. این جنگنده از انعطاف پرواز عمودی و افقی جنگندهٔ مذکور می‌تواند به راحتی وارد حوزهٔ استحفاظی هوایی - فضایی دشمن شود، اهداف را ردیابی و منهدم کند و سپس به آشیانه خود بازگردد. این جنگنده از عکس‌العمل سریع برخوردار است و از قابلیت انهدام هوایی، زمینی و دریایی وحتی زیرسطح دریا نیز برخوردار است.

اف-۲۲ راپتور

جنگندهٔ *اف -۲۲* معروف به *راپتور* برای انهدام هواپیماهای مدرن دشمن و نیز تخریب کامل سیستم‌های دفاع هوایی، راداری و ارتباطاتی دشمن به کار می‌رود. پنتاگون جنگندهٔ راپتور را بازوی توانای نیروی هوایی آمریکا در قرن ۲۱ خوانده است. قابلیت‌های دفاعی و آفندی این جنگنده‌ها برتری خاصی در هوا و فضا دارند. یکی از مأموریت‌های جدّی جنگندهٔ راپتور، انهدام سایت‌های موشکی زمین به هوا و نیز موشک‌های بالستیک در شرایط غیرقابل دسترس است.

اف- ۱۱۷

جنگندهٔ *اف -۱۱۷* تک‌سرنشین، مافوق صوت و دارای تسلیحات فوق‌مدرن از نوع سوپرکروز و سیستم هدایت رادار ماهواره‌ای برای انهدام منابع بالقوه و

بالفعل همه انواع تهدیدها به شکل مخفی است؛ برنامهٔ کامپیوتری این جنگنده، فوق‌هوشمند است و مانند یک ربات هوایی عمل می‌کند. یکی از برتریهای این جنگنده در قیاس با دیگر جنگنده‌های آمریکایی، استقرار فناوری استیلث از نوع بمب‌افکن‌های دورپرواز در این جنگنده‌ها است.

سوپر اف - ۱۸

سوپر *اف - ۱۸* یا *زنبور زهرآگین* نمونهٔ پیشرفته *اف - ۱۸* قدیمی است که از سال ۱۹۹۸ وارد میدانهای جنگی شده است. این جنگندهٔ چندمنظوره بخش اعظم نیروی هوایی و دریایی ارتش آمریکا را تشکیل می‌دهد. گسترهٔ ناوبری و نیز مافوق‌صوت بودن باعث شده است که این جنگنده مأموریت بمب‌افکن را انجام دهد. همچنین این جنگنده می‌تواند دشمن را از فواصل دور رهگیری و با موشک هدایت شونده لیزری از بین ببرد.

الف - ۱۱۵

جنگندهٔ *اف - ۱۱۵* یا ایگل (عقاب) از جمله جنگنده‌های بسیار معروف است که با ۲۵ سال سابقه در میدانهای جنگ مشغول انجام مأموریت است. توان فوق العاده آن باعث شده است در مأموریت‌های شبانه، انهدام شکاریهای دشمن، انهدام سایت‌های پرتاب موشک و مراکز حساس، استراتژیک دشمن، موفق عمل کند. جنگندهٔ *اف - ۱۱۵* به موشک‌های پیشرفته فونیکس مجهّز است و می‌تواند طرف مقابل را سریعاً شناسایی و از فواصل دور هدف قرار دهد.

اف - ۲۲

پنتاگون در ۲۶ اکتبر ۲۰۰۱ سفارش تولید *اف - ۲۲* را برای سال ۲۰۰۸ به شرکت *مارتین لاکهید* داده است. جنگندهٔ اف - ۲۲ دومنظوره است و قابلیت

حمل تکنولوژی استیلث برای مأموریتهای دورپرواز را داراست. این جنگنده برای تشکیلات سازمانی واحدهای هوایی، زمینی و دریایی ارتش آمریکا در نظر گرفته شده است. جنگندهٔ *اف - ۲۲* دارای توانایی فوق‌العادهٔ هوایی و نیز هوا به زمین خواهد بود و رادار دشمن نیز به هیچ وجه نمی‌تواند آن را ردیابی و شناسایی کند.

اف - ۳۵ بی

این جنگنده برای استقرار در واحد هوا - دریای تفنگداران آمریکا و نیز نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا در نظر گرفته شده است. پیش بینی می‌شود این جنگنده جای جنگنده‌های *ای وی ۱ - بی* و نیز *اف رآ - ۱۸* را بگیرد. یکی از ویژگی‌های جدید این جنگنده برخورداری آن از فناوریهایی است که برای فروش به برخی اعضای ناتو در آن به کار رفته‌اند. پیش‌بینی می‌شود که این جنگنده در سال ۲۰۰۸ وارد ارتش آمریکا و برخی متحدین شود. به نظر می‌رسد که فناوریی‌هایی مشابه جنگندهٔ اروپایی،[1] رافائل[2] و گریپن[3] در آن به کار رفته باشد.(۲۵)

۲-۱-۳- بمب افکن‌ها

بمب‌افکن‌های با امکانات فراوان، از واحدهای کلیدی نیروی هوایی آمریکا هستند. برتری در عکس‌العمل سریع هوایی در استراتژی پیشدستانه و پیشگیرانه، از طریق بمب‌افکن‌های دورپرواز امکان‌پذیر است. از مأموریت‌های حساسِ بمب‌افکن‌های دورپرواز، انهدام اهداف استراتژیک و

---

1. Euro Fighter
2. Rafael
3. Grippen

تسلیحات کشتارجمعی، مراکز فرماندهی و پناهگاه‌های راهبری نظامی دشمن است. برای مثال، واحد بمب‌افکن‌های نیروی هوایی آمریکا ٤٤٪ از بمباران در جنگ ویتنام، ۳۲٪ از بمباران جنگ کویت، ۵۰٪ از بمباران نیروهای متحدین در یوگسلاوی سابق و ۷۰٪ از بمباران نیروهای ائتلاف در جنگ افغانستان برعهده داشته‌اند. یکی از معضلات اساسی واحد بمب‌افکن‌های نیروی هوایی ارتش آمریکا استقرار در پایگاه‌های متحدین در مجاورت مراکز بحرانی در برخی مناطق حساس استراتژیک جهانی است. برتری در کسب پایگاه‌های جدید می‌تواند واحد مذکور را قادر به انهدام سایت موشکی کروز ضدکشتی، توانایی‌های ضدماهواره‌ای و دفاع پیشرفتهٔ هوایی کشورهای دشمن نماید. بسیاری از مراکز حساس و استراتژیک کشورهای دشمن در عمق خاک آنها واقع است و واحد بمب‌افکن‌های بلندپرواز نیازمند پایگاه‌های هوایی هستند.

ب - ۵۲

قدیمی‌ترین بمب‌افکن بلندپرواز آمریکا از دههٔ ۱۹۵۰ تاکنون ب - ۵۲ نام دارد. یکی از قابلیت‌های برتر بمب‌افکن‌های آمریکایی ناتوانی رادارهای دشمن در شناسایی آنهاست.

بمب‌افکن ب- ۵۲ قابلیت حمل سلاح‌های متعارف و غیرمتعارف را داراست. پرتاب موشکهای کروز به اهداف حساس دشمن یکی از برتری‌های بمب‌افکن ب- ۵۲ است. گفته می‌شود که ٤۰٪ مهمّات و جنگ‌افزارهای مناطق عملیاتی آمریکا در جنگ دوم خلیج فارس علیه عراق و نیز یوگسلاوی سابق بوسیله بمب‌افکن‌های بلندپرواز ب-۵۲ به هدف پرتاب شده است. همچنین برخی از فناوریهای مدرن ب-۵۲ شامل رادارهای هدایت موشک، قادر است رادارهای دشمن و هدف‌یابی لیزری است.

ب - ۲

بمب‌افکن ب-۲ به تدریج تا سال ۲۰۱۵ جای بمب‌افکن‌های ب- ۵۲ نیروی هوایی آمریکا را می‌گیرد. بمب‌افکن ب-۲ مدرن‌تر از بمب‌افکن ب-۵۲ است و قابلیت دورپروازی آن نیز بیشتر است. بمب‌افکن ب-۲ از نوع استیلث بوده و قادر است در اعماق خاک دشمن نفوذ و اهداف مورد نظر را بمباران نماید.

۳-۱-۳ پرنده‌های بدون سرنشین

نیروی هوایی ایالات متحده، نیرویی که فناوری هواپیماهای بدون سرنشین در آن جا پیدا کرده است، به ترکیب این توانمندیها در سایر واحدهای رزمی- هوایی مشغول است. در حال حاضر نیروی هوایی آمریکا از دو اسکادران هواپیمایی *آرکیو- یک‌ای پریدیتور*[1] با ارتفاع پروازی متوسط و خودروهای هوایی بدون سرنشین[2] با مدت پرواز بالا برخوردار است.

این هواپیماها که از پایگاه‌های زمینی قابل کنترل هستند، می‌توانند تصاویر الکترونیکی بصری، مادون قرمز و راداری با روزنهٔ ترکیبی را از طریق ماهواره به پایگاه‌های مورد نظر ارسال کنند. نیروی هوایی آمریکا در حال حاضر سرگرم آزمایش هواپیمای بلندپرواز *گلوبال* هوک[3] بدونِ سرنشین در ارتفاع پروازی بالا است.

به طور کلی پرنده‌های بدون سرنشین از راه دور هدایت می‌شوند. این پرنده‌ها قادر به انجام عملیات‌هایی از قبیل رهگیری هوایی، تصویربرداری از میدانهای نبرد، ردیابی اهداف زمینی، هدف هوایی، فیگ الکترونیک و عملیات

---

1. RQ-1A Predator
2. UAV
3. Global Howk

انتحاری هستند. هزینهٔ ساخت، تعمیرات و نگهداری این پرنده‌ها نسبت به هواپیماهای با سرنشین، پایین‌تر است.

هم اکنون نیروهای سه‌گانه ارتش آمریکا بیش از ده نوع سیستم هواپیماهای بدون سرنشین را به صورت عملیاتی و یا در حال توسعه در اختیار دارند. دو نوع از این پرنده‌ها شامل *پریدیتور* و *گلوبال هوک*، ستاره‌های جنگ در افغانستان وعراق بوده‌اند.

پرنده‌های بدون سرنشینِ سال ۲۰۱۲ با ابعادی مشابه با هواپیماهای *اف-۱۶* توسعه داده می‌شوند تا مأموریت‌هایی با اهداف فرونشاندن دفاع هوایی دشمن، جنگ الکترونیکی و مأموریت‌های ضربتی در فواصل دور از خط مقدم را با موفقیت انجام دهند.

پنتاگون نیز به تازگی چارچوب فعالیت‌های موردنیاز در زمینهٔ توسعهٔ پرنده‌های بدون سرنشین *۲۰۲۷-۲۰۰۲*، منتشر کرده است. این گزارش بیشتر برمبنای ٤۹ موضوع مربوط به قابلیت‌های جدید، تهیه معیار و کنترل هزینه تدوین شده است.[۲٦]

۲-۳- برتری عکس‌العمل سریع موشکی

۳-۲-۱- سپر دفاع موشکی ایالات متحده آمریکا

براساس طرح سپر دفاع ضدموشکی[1] از تمامی امکانات فنی مستقر در زمین، دریا و فضا برای رهگیری موشک‌های بالستیک دشمن در هنگام ورود آنها به جو زمین، استفاده می‌شود. همچنین در این طرح پیش‌بینی شده است که موشک‌های دشمن هنگامی که در مراحل اولیه پرتاب هستند و هنوز به حالت بالستیک در نیامده‌اند، رهگیری شده و مورد هدف قرار گیرند. به عبارت دیگر،

---

1. National Missile Defense (NMD)

هدف نهایی این طرح آن است که هر موشک بالستیک دشمن قبل از رسیدن به فضای آمریکا رهگیری و نابود شود. مقامات پنتاگون در این طرح بطور مشخص پیش‌بینی کرده‌اند که دستیابی برخی کشورهای هدف به فناوری تولید موشک‌های دوربرد با قابلیت حمل انواع کلاهک‌های هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی، برنامه دفاع ملی موشکی را ضروری می‌سازد.

البته تاریخچهٔ طرح‌های دفاع ضدموشکی ایالات متحده برای نخستین بار در زمان ریاست جمهوری فیلد مارشال آیزنهاور در دههٔ ۱۹۵۰ م آغاز شد. در آن زمان طرح دفاع ضدموشکی آمریکا به *«نایک زئوس»* شهرت داشت.

پس از آن رونالد ریگان در سال ۱۹۸۳ طرح جدیدی به نام *جنگ ستارگان* یا *ابتکار دفاع استراتژیک*[1] را مطرح کرد. جورج بوش پدر نیز طرح واقع‌بینانه‌ای را در این زمینه ارائه داد و سرانجام دفاع ملی موشکی بوش به خروج آمریکا از *پیمان موشک‌های بالستیک* انجامید. برخی محافل فکری استراتژیک، طرح مذکور را آغاز دورهٔ جدید مسابقه تسلیحات غیرمتعارف در هوا، فضا و ماورای فضا می‌شمارند. این در حالی است که مقامات ارشد سیاسی و نظامی آمریکا معتقدند این طرح، ترس آمریکا از تهدید موشکهای بالستیکِ مجهّز به کلاهک‌های کشتارجمعی را از میان خواهد برد.

همانگونه که اشاره شد، این طرح معاهده *تحریم موشک‌های بالستیک*[2] را نقض خواهد کرد. آمریکا وشوروی این موافقتنامه را در سال ۱۹۷۲امضاء کردند. کشورهای اروپایی خواستار چتر حمایتی طرح دفاع ملی موشکی در قبال تهدیدهای مشترک تروریسم کشتارجمعی هستند. آنها از این نگرانند که طرح آمریکا چتر حمایتی برای اروپایی‌ها نباشد و اروپایی‌ها به تولید طرح مشابه پرهزینه‌ای بپردازند و یا آنکه به یک هدف آسیب‌پذیر تبدیل شوند.[۲۷]

1. SDI
2. ABM

اغلب محافل فکری استراتژیک در آمریکا و نیز اروپا (غرب) معتقدند که آمریکا در قرن ۲۱، به طور فزاینده‌ای با تهدیدهای تروریسم کشتارجمعی روبه‌رو خواهد شد، بنابراین دفاع در برابر آنها با ایجاد سپر *دفاعی موشکی* ضروری است و بی‌جهت نیست که موشکهای بالستیک و دفاع ملی موشکی پیامهای سیاسی زیادی با خود به همراه آورده است. در عملیات *طوفان صحرا* دفاع موشکی بالستیک به خوبی عمل کرد، اما نواقصی هم داشت. در حال حاضر آمریکا با سیستم هدایت دفاعی و مدرن کردن برنامهٔ هشدار می‌تواند توانایی و برتری سپر*دفاع موشکی* را کارآمدتر کند. برنامهٔ هشدار به دنبال رهگیری در مرحلهٔ پرتاب، رهگیری میانی و نیز رهگیری نهایی از طریق لیزر است. آزمایش‌های اخیر دفاع موشکی آمریکا برفراز اقیانوس آرام، واشنگتن را آشکارا از معاهدات منع *موشکهای بالستیک* خارج کرد. سیستم دفاع موشکی آمریکا برای نابودی تروریسمِ کشتارجمعی از طریق موشکهای بالستیک میان‌برد و دوربرد طرح‌ریزی شده است. آمریکا در نظر دارد سپر دفاع موشکی را در مرحلهٔ دوم به کشورهای عضو ناتو و سپس برای کشورهای متحد قدیم و جدید واشنگتن درسطوح منطقه‌ای تعمیم دهد.[۲۸]

۲-۲-۳ - نسل جدید تسلیحات تاکتیکی هسته‌ای و تسلیحات فوق هوشمند

ایالات متحده پس از جنگ دوم خلیج فارس تاکنون به دنبال تولید نسل جدیدی از تسلیحات تاکتیکی هسته‌ای برای استفاده در جنگهای محدود بوده است. این نوع سلاحها قادرند قبل از انفجار به زیرزمین بروند و انبارها و خانه‌هایی را که در زیرزمین قرار دارند منهدم کنند.

نظامیان آمریکایی معتقدند هدف از تولید نسل بمب‌های هسته‌ای کوچک، ایجاد بازدارندگی در مقابل کشورهای دارنده تسلیحات کشتارجمعی و موشک‌های بالستیک است.

اگرچه مقامات ارشد پنتاگون اعلام کردند که ساخت این نوع سلاح‌ها یک برنامه بلندمدت است ولی جنگ افغانستان و عراق از عملی شدن آن در جنگهای آینده نیز حکایت دارد.

در کنار این نوع سلاحها (تسلیحات تاکتیکی هسته‌ای)، پنتاگون سرگرم تولید بمب نوترونی است. این بمب قادر است بدون ایجاد خرابی و ویرانی، موجودات زنده را با تولید سطح بالایی از اشعه از بین ببرد. هدف از تولید این بمب، دستیابی به نقاط حساس کشور بدون تخریب است.

علاوه بر این دولت آمریکا سرگرم تغییر شکل تسلیحات هسته‌ای از سلاح‌های سنگین هسته‌ای به سلاح‌های کوچک با کاربرد محدود است که حتی موشکهای کروز نیز قادر به پرتاب آنها هستند. آمریکا در سال ۲۰۰۳ طی اجلاس ستاد فرماندهی استراتژیک هوایی در *«نبراسکای»* بحث بر سر نسل جدید بمب‌های هسته‌ای را آغاز کرده است. این اقدام در حقیقت سرآغازی بر تغییر در استراتژی هسته‌ای آمریکا است که همگان آن را تحولی ریشه‌ای در سیاست هسته‌ای می‌دانند. دولت بوش کاربرد آن را در سیاست دفاعی آمریکا، به ویژه استراتژی ضربات پیشگیرانه و پیشدستانه، جدّی دانسته است.

دولت آمریکا به دنبال استفاده از تسلیحات تاکتیکی هسته‌ای برای مقابله با تروریسم کشتارجمعی، حتی در عمق خاک کشورهای هدف، است. سلاح‌های مذکور خرابی گسترده‌ای به بار نمی‌آورند و فقط منطقهٔ مورد نظر را تخریب می‌کنند.

نوع جدیدی از تسلیحات فوق‌مدرن، تسلیحات فوق‌هوشمند قابل پرتاب از هواپیماهای جنگنده و بمب‌افکن‌ها است. این نوع تسلیحات فوق‌مدرن بیشتر شامل بمبهای هدایت شوندهٔ لیزری، موشک‌های کروز و فوق‌کروز و مانند آن هستند. آمریکا طی ۱۰سال اخیر به دنبال برپایی جنگی بدون درگیری مستقیم و تلفات زیاد بوده است. همچنین آمریکایی‌ها به دنبال کاهش ظرفیت پرسنلی

نیروی زمینی و دریایی و افزایش کارآمدی تسلیحات فوق‌مدرن مذکور هستند. سیگنال‌های ماهواره‌ای، سیستم ناوبری، راکت‌های بالدار، بمب‌های هدایت شونده و موشکهای *تاماهاوک* را هدایت می‌کنند. این تجهیزات ابتدا در مسیر پرواز و مختصات هدف برنامه‌ریزی می‌شوند و سپس به ایجاد اختلال و پارازیت در جو می‌پردازند تا مانع از شناسایی تسلیحات مذکور شوند. گفته می‌شود تسلیحات تاکتیکی هسته‌ای نیز می‌توانند مناطق غیرقابل نفوذ زمینی، زیرزمینی و زیر بستر اقیانوس‌ها را شکافته، به انهدام تهدیدهای بالقوه و بالفعل بپردازند. در این نوع تسلیحات برنامه‌ریزی مدوّنی برای کشف اهداف و انهدام قطعی آنها وجود دارد.

موشک‌های فوق‌هوشمند از نوع فوق‌کروز نیز با سنسورهای حساس و هوشمند خود هدف را ردیابی، کشف و منهدم می‌کنند. مسیرهای پروازی را به حافظه می‌سپارند وچنانچه اهداف مورد نظر قبلاً منهدم شده باشند، موشکهای مذکور به آشیانه باز می‌گردند.

نوع دیگری از موشکهای فوق‌هوشمند با ارسال سیگنال‌های رادیواکتیو مستقر در فرستنده‌های زمینی و دریایی می‌توانند اهداف را در بین انبوه مراکز تجمع غیرنظامی ردیابی، کشف و منهدم سازند.[۲۹]

اخیراً نیز آمریکا و بریتانیا با تعریف پروژهٔ مشترکی برای تولید موشک‌های کروزسوپرسونیک برای انهدام اهداف حساس در زیرزمین همکاری می‌کنند. این پروژه در ژانویهٔ ۲۰۰٤ آغاز شده و تا پایان ۲۰۰۷ ادامه دارد. موشکهای مذکور می‌توانند از هوا به زیرزمین و دریا پرتاب شوند. پیش‌بینی می‌شود تولید این نوع موشک‌ها انقلاب عظیمی در برنامه‌های موشکی کروز به وجود خواهد آورد. برنامه‌های مذکور پس از ۱۱ سپتامبر در صدر سامانه‌های دفاع هوایی آمریکا و برخی متحدین واشنگتن از جمله بریتانیا قرار دارند. آمریکا جنگنده‌های *اف -۱۸* و *اف-۱۸ ای-اف*، معروف به جنگندهٔ سوپر*هارنت* و

هواپیمـای گـشتی متعلـق بـه هـوا-دریـای پـی-۳ معـروف بـه *اوریـون* و نیـز بمب‌افکن‌های استراتژیک *بی – اوبی* –۲ را مستعد حمـل موشـک‌هـای مـذکور می‌بیند، اما بریتانیا جنگنـدهٔ *تورنـادو* را بـرای پرتـاب موشـکهای کـروز سـوپر سونیک پیشنهاد کرده است.(۳۰)

۳-۳- دکترین نیروهای مخصوص (ویژه)

فرماندهی نیروهـای مخـصوص[1] یکـی از فرمانـدهی‌هـای نیروهـای مـسلح آمریکا به شمار می‌رود. در سلسله مراتب نظامی ارتش فدرال آمریکا، فرمانـدهی نیروهای مخصوص یکـی از فرمانـدهی‌هـای نظـامی اسـت کـه بـر واحـدها و یگان‌های نیروهای مخصوص فرمان می‌دهد.(۳۱)

پیشینهٔ تشکیل نیروهای مخصوص در ارتـش‌هـای مختلـف جهـان متفـاوت است. برای مثال، در ارتش بریتانیا به دوران جنگ آن کشور در شرق آسـیا و در ارتش آمریکا به زمان جنگ آن کشور پس از جنگ دوم، و به ویژه جنگهای کره و ویتنام باز می‌گردد. تشکیلات سـازمانی، شـرح وظـایف و کـارویژه عملیـاتی نیروهای مخصوص نیز در ارتش‌های مختلف جهان متفاوت است. بـرای مثـال، نیروهای مخصوص در نیروهـای زمینـی، هـوایی، دریـایی وتفنگـداران دریـایی ارتش فدرال آمریکا وظایف خاص خود را دارند. نیروهای مخصوص در ارتـش بریتانیا در درون نیروی دریایی و هوایی سلطنتی آن کشور سازماندهی شده‌اند.(۳۲)

به طور کلی نیروهای مخـصوص در نیـروی زمینـی، *رنجرهـا*[2] و در نیـروی دریایی *تفنگداران*[3] *دریایی* و *شیران دریایی*[4] نام می‌گیرنـد. نیروهـای مخـصوص

1. SOCOM
2. Rangers
3. Marincs
4. SEALS

جزء واحدهای نخبهٔ رزمی[1] شناخته می‌شوند و بیشتر، از واحدهای رزمی، رسته‌های پیاده و زرهی و در صورت نیاز سازمانی، از رسته‌های دیگر، انتخاب می‌شوند. واحدهای نخبهٔ رزمی یا یگان‌های تکاور برای تصاحب سرپل‌های عملیاتی، تعقیب، پاکسازی، تثبیت هدف، عملیات ایذایی و نفوذ در عمق خاک دشمن سازماندهی و آموزش داده می‌شوند. یگان‌های تکاور با قدرت و تحرک مانور بالا قادرند در نواحی قطبی، بیابانی، جنگلی، کوهستانی، شهری و روستایی بجنگند. دولت برحسب موقعیت جغرافیایی و ژئوپولتیک کشور به تدوین و توسعهٔ طرح نیروهای مخصوص می‌پردازد. برای مثال، ارتش سلطنتی بریتانیا از نیروی زمینی در شکل رسمی و سنتی آن برخوردار نیست، ولی در عوض یگان‌های تکاور آن در نیروی دریایی با نام *تفنگداران دریایی*[2] سلطنتی و در نیروی هوایی با نام *نیروهای مخصوص هوایی*[3] شناخته می‌شوند. علاوه بر این، ارتش فدرال آمریکا یگان‌های تکاور خود را در چهار نیرو شامل زمینی، هوایی، دریایی و تفنگداران دریایی سازماندهی کرده است. فرماندهی نیروهای مخصوص ارتش آمریکا واحدهای نخبهٔ رزمی مثل *نیروی دلتا*[4] را از بین تفنگداران دریایی و کلاه سبزها و رنجرهای نیروی زمینی شامل کلاه سبزها، کلاه مشکی‌ها و کلاه قهوه‌ای‌ها و نیز شیران دریایی انتخاب می‌کنند و آموزش‌های فوق‌العاده‌ای برای آنها تدارک می‌بینند.[۳۳]

امروزه نیروهای مخصوص بخش حیاتی ارتش‌ها برای دستیابی به اهداف حساس به شمار می‌آیند. نیروهای مخصوص، استراتژی صحنه و تاکتیک عرصه نبرد را به هم پیوند می‌دهند. هنر عملیاتی نیروهای مخصوص قدرت

---

1. Combat Elite Unites
2. SBS
3. SAS
4. Delta forces

آتش، تحرک سریع و برقراری شبکهٔ ارتباطات و اطلاعات است. سامانه‌های جدید رزمی[1] بهترین امکانات کمی نظامی را برای نیروهای مخصوص در چارچوب جنگهای شبکه‌ای[2] فراهم کرده است. یکی از مأموریت‌های اصلی نیروهای مخصوص شرکت در جنگهای مشترک در ارتش کشور تابعه و یا مشارکت در جنگهای مشترک با ارتش‌های متحدین است. استعدادهای آموزشی و رزمی نیروهای مخصوص، آنها را در تطابق با ارتش‌های متحدین برای انجام مانورهای مشترک نظامی یا جنگ‌های مشترک توانمند ساخته است. فرماندهی نیروهای مخصوص در سلسله مراتب نظامی ارتش‌ها در تدوین وتنظیم استراتژی نظامی ملی مشارکت دارد. استراتژی نظامی ملی تلاشی در جهت ایجاد صلح، بازداشتن دشمن از تجاوز، شکست آن، جنگ و پیروزی است. استراتژی نظامی ملی و سیاست دفاعی، شیوه‌های به کارگیری نیروهای نظامی از جمله نیروهای مخصوص را روشن کرده‌اند. در استراتژی نظامی ملی، نظر مشورتی رئیس کمیته رؤسای ستاد مشترک از جمله فرماندهی نیروهای مخصوص به مقامات عالی‌رتبه سیاسی و نظامی کشور منتقل می‌شود. فرماندهی نیروهای مخصوص در واکنش به بحران‌های غیرقابل پیش‌بینی و ناگهانی مشارکت می‌کند. حداکثر آمادگی، تحرک سریع و قدرت پیشبرد مأموریت از مشخصات و مختصات نیروهای مخصوص به شمار می‌روند. زیرساخت‌های آموزشی، سیاسی، نظامی و امنیتی نیروهای مخصوص قابل انطباق با مأموریت‌های غیرجنگی نیز می‌باشد. در مأموریت‌های غیرنظامی مستشاران و وابسته‌های نظامی[3] هم در عداد نیروهای مخصوص به شمار می‌روند.[٣٤]

1. Future Combat Systems

2. Networks Wars

3. Warrior Diplomats

٤- استراتژی جدید امنیت ملی آمریکا

شرایط امنیتی بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر موجب ظهور تفکر جدید امنیتی در آمریکا برای پیکار با تهدیدهای نامتقارن شده است. این *تفکر جدید امنیتی* در سیاست امنیت ملی دولت بوش و سند جدید امنیت ملی آن کشور به خوبی دیده می‌شود.

استراتژی امنیت ملی آمریکا تا قبل از ۱۱ سپتامبر، پس از جنگ سرد و حتی در دوران جنگ سرد کاملاً با مبانی سنتی امنیت بین‌المللی منطبق بود. با وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر استراتژی برای پیکار با تهدیدهای نامتقارن شکل گرفت. استراتژی سنتی آمریکا مقابله با توانمندیهای نظامی پیمان ورشو و کشورهای متحد مسکو بود ولی ملاک عمل در استراتژی جدید، پیکار با تهدیدهای نامتقارن شبکهٔ به هم پیوستهٔ تروریستی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی است.

در استراتژی سنتی امنیت ملی آمریکا، پیکار با گروه‌های چریکی، سازمان‌های جنایی، مافیا و گروه‌های مسلح چپگرا نیز مورد توجه بود. درآن دوران مقامات عالی‌رتبهٔ امنیتی آمریکا، دولت‌های مارکسیستی و چپگرا، ناسیونالیست‌های افراطی و متحدین مسکو را حامیان و پشتیبانان اصلی گروه‌های مذکور نام می‌بردند. اکنون نیز مقامات عالی‌رتبهٔ امنیتی مدعی‌اند که رابطهٔ تنگاتنگی بین برخی دولتها و شبکه‌های به هم پیوستهٔ تهدیدهای نامتقارن تروریستی وجود دارد. برای مثال، یکی از اتهامات جدّی دولت آمریکا به رژیم سابق عراق، همکاری پنهان صدام حسین با القاعده در زمینهٔ تروریسم کشتارجمعی بود.

این مثال نشان می‌دهد که گسترهٔ جغرافیایی استراتژی جدید امنیت ملی آمریکا جهانی است. بدیهی است که تأمین منافع ملی و استراتژیک آمریکا از بستر بوروکراسی امنیت ملی دفاعی و سیاست خارجی برمی‌خیزد و از طریق

همکاری دوجانبه و چندجانبه امنیتی در سطوح منطقه‌ای وبین‌المللی برای پیکار با تهدیدهای نامتقارن دنبال می‌شود. تهدیدهای نامتقارن تروریسم کشتارجمعی، وحشت همگانی، آنارشی بین‌المللی و به مخاطره افتادن صلح و امنیت بین‌المللی را به دنبال دارد. بر اساس تفکر جدید امنیت ملی دولت بوش،منافع ملی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی از بستر نهادهای نظامی، امنیت ملی وسپس وزارت خارجه دنبال شده، و تحقق می‌یابد.

شورای امنیت ملی با محوریت پنتاگون، سیا و سایر نهادهای امنیتی و اطلاعاتی، وزارت خارجه را در امور دیپلماسی هدایت و راهبری می‌کند. برای ترسیم بوروکراسی امنیت ملی مورد نظر، هماهنگیِ تمام دستگاه‌های ذی‌نفوذ در امور سیاستگذاری دفاعی، امنیتی و خارجی با شورای امنیت ملی و وزارت دفاع ضروری است و انتخاب فرماندهان و مقامات ارشد نظامی و یا کارشناسان امور امنیتی- دفاعی در پست‌های سازمانی امورِ امنیتی و دفاعی به تحقق این امر کمک می‌کند. برای مثال، آرایش بوروکراتیک دولت اوّل بوش با حضور نظامیان، مقامات ارشد امنیتی و کارشناسان امور استراتژیک صورت گرفت. همان طور که گفته شد، تحوّل هدفمند استراتژی سنتی به استراتژی جدید امنیت ملی با انتشار سند جدید امنیت ملی، اصلاحات ساختاری جامعه اطلاعاتی و تأسیس وزارت امنیت داخلی همراه بوده است. جورج بوش رئیس جمهور آمریکا در نطق سال ۲۰۰۲ در دانشکدهٔ افسری آمریکا (وست پوینت)[1] مبانی استراتژی جدید امنیت ملی ایالات متحده را بیان کرد: «زیرساخت استراتژی جدید، پیکار با تهدیدهای نامتقارن تروریستی کشتارجمعی نام برده شد. افزایش قدرت نظامی، تقویت بورکراسی امنیت ملی، رشد و توسعه فعالیتهای اقتصادی و تقویت جاذبه‌های سیاسی از مبانی

1. *West Point*

استراتژی جدید در پیکار با تهدیدهای مذکور محسوب می‌شوند». جورج بوش در این سخنرانی تأکید کرد که تهدیدهای مذکور در پی نارضایتی از وضع موجود است. تغییر وضع موجود همراه با جذابیت‌های سیاسی و اقتصادی می‌تواند بسیاری از انگیزه‌های تهدیدآور را کاهش دهد. بدیهی است که تقویت قدرت نظامی و امنیتی برای پیکار با تهدیدهای مذکور نیز جدی است.[۳۵]

استراتژی جدید امنیت ملی ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر در پیکار با تهدیدهای نامتقارن تروریستی ابعاد مختلفی دارد: بعد سیاسی در قالب ایجاد دمکراسی؛ بعد اقتصادی در قالب آزادسازی تجاری؛ بعد نظامی در قالب انهدام منابع بالقوه و بالفعل تهدیدها؛ و بعد امنیتی در قالب ردیابی، کشف و انهدام محرمانه و پنهان افکار، نیت و ارادهٔ تهدیدها قابل توضیح است. ایالات متحده ابعاد مذکور استراتژی امنیت ملی را با همکاری متحدین قدیم اروپایی و متحدین جدید اروپای شرقی و نیز برخی جمهوریهای سابق شوروی دنبال می‌کند.[۳۶]

استراتژی جدید امنیت ملی دولت آمریکا به دو شکل یکجانبه‌گرایی «هرجا لازم است» و چندجانبه‌گرایی «هرجا ممکن است» دنبال می‌شود. در واقع به قدرت رسیدن نومحافظه‌کاران در دولت بوش زمینه‌ساز به کارگیری دو شکل مذکور در استراتژی جدید امنیت ملی ایالات متحده شده است. نومحافظه‌کاران تحقق صلح، دمکراسی و امنیت و به عبارتی ثبات و دمکراسی را در افزایش قدرت نظامی و امنیتی آمریکا به دو شکل یکجانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی می‌بینند. اعضای ارشد تیم سیاستگذاری خارجی، دفاعی و امنیتی دولت بوش در پنتاگون ، سیا، معاونت امور تسلیحاتی، شورای امنیت ملی، وزارت خارجه، هیأت نمایندگی آمریکا در سازمان ملل و نیز برخی محافل فکری استراتژیک همچون *مؤسسهٔ آمریکایی اینترپرایز*، *هریتیج* و *کارنگی* دیده می‌شوند. دو تن از محققان علوم سیاسی در مؤسسهٔ *بروکینگز ایوددالدار* و جیمز *لیندسی* در اثر

تازه‌ای به نام *انقلاب بوش در سیاست خارجی*، استراتژی جدید امنیت ملی آمریکا، اصلاحات ساختاری در جامعهٔ اطلاعاتی آمریکا و تأسیس وزارت امنیت داخلی را گامهایی برای مقابله با تهدیدهای مهلک وآنیِ نامتقارن تروریستی نام برده‌اند. در این کتاب آمده است: استراتژی ضربات پیشدستانه و پیشگیرانه برای انهدام منابع بالقوه و بالفعل تهدیدهای نامتقارن، در فواصل جغرافیایی دور به کار گرفته می‌شود، در عین اینکه استراتژی جدید امنیت ملی با کارآمدسازی جامعه اطلاعاتی و تأسیس وزارت امنیت داخلی تحقق پیدا می‌کند.[۳۷]

۱-۴- قالب‌های ذهنی استراتژی جدید امنیت ملی آمریکا در قبال تهدیدهای نامتقارن تروریسم کشتارجمعی

به طور کلی سیاست جدید امنیت ملی دولت بوش، مقابله جدّی با تهدیدهای نامتقارنِ تروریسمِ کشتارجمعی شامل ممانعت از نقل و انتقال مواد، تجهیزات و فناوری ساخت تسلیحات کشتارجمعی و انهدام منابع بالقوه و بالفعل تهدیدهای مذکور است. جورج بوش رئیس جمهور آمریکا در نطق معروف خود در دانشگاه دفاع ملی ایالات متحده بر همکاری امنیتی آمریکا و متحدین واشنگتن علیه نقل و انتقال فناوری تسلیحات کشتارجمعی تأکید کرد. وی *ابتکار گسترش امنیت*[۱] متشکل از آمریکا، استرالیا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن را با هدف همکاری ارتباطی و اطلاعاتی مطرح کرد. ابتکار گسترش *امنیت*، شکل چندجانبه‌گرایانه استراتژی جدید امنیت ملی آمریکا در پیکار با تهدیدهای نامتقارن تروریستی است.

به طور خلاصه قالب‌های ذهنی مذکور به شرح ذیل می‌باشند:

---

1. Proliferation Security Initiative (PSI)

۱- استراتژی ضربات پیشدستانه و پیشگیرانه ضامن نظامی قدرتمندی برای ممانعت از تکثیر رو به رشد تسلیحات کشتارجمعی است. امروزه این نگرانی وجود دارد که علاوه بر تعداد کثیری از دولت‌ها، شبکه‌های به هم پیوستهٔ تروریستی ، مافیا و شبکهٔ فرامرزی جنایات سازمان یافته نیز به فناوری تسلیحات کشتارجمعی دست یابند، چرا که تهدیدهای نامتقارن جدی‌ترین تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی به شمار می‌آیند.

۲- دولت آمریکا باید بین نیروهای نظامی آفندی برای انجام حملات برق‌آسای هوایی و موشکی و نیروهای پدافندی برای انجام طرح‌های دفاع عامل و غیرعامل نظامی و غیرنظامی در برابر تهدیدهای نامتقارن تروریسم کشتارجمعی توازن ایجاد کند.

۳- آمریکا می‌تواند از تسلیحات تاکتیکی هسته‌ای به صورت ضمانت و پشتوانهٔ قوی در انهدام منابع بالقوه و بالفعل تهدیدهای نامتقارنِ تروریسمِ کشتارجمعی استفاده کند.

۴- آمریکا باید سایر اعضای باشگاه هسته‌ای جهان را به بازنگری در معاهدهٔ عدم تکثیر برای مسدودسازی گریزگاه‌های دستیابی به فناوری هسته‌ای ترغیب کند.[۳۸]

۲-۴- دستورالعمل اجرایی استراتژی جدید امنیت ملی آمریکا در قبال تهدیدهای نامتقارن تروریسم کشتارجمعی

با تدوین و توسعهٔ قالب‌های ذهنی مذکور، دستورالعمل اجرایی استراتژی جدید امنیت ملی ایالات متحده برای پیکار با تهدیدهای نامتقارنِ تروریسمِ کشتارجمعی نیز شکل گرفته است. این دستورالعمل در دو بعد ملی برای دستگاه‌ها و وزارتخانه‌های دولت آمریکا و بعد خارجی برای متحدین واشنگتن تنظیم شده است.

الف- در بعد ملی

۱- بر اساس فرمان باز کلیه وزارتخانه‌ها ودستگاه‌های امنیتی و نظامی، موظف به اجرای ضربات پیشدستانه و پیشگیرانه علیه منابع بالقوه و بالفعل تهدیدهای نامتقارنِ تروریسمِ کشتارجمعی هستند؛

۲- جامعهٔ اطلاعاتی و وزارت امنیت داخلی آمریکا موظف به کشف، خنثی‌سازی و انهدام شبکه‌های به هم پیوستهٔ تروریسمِ کشتارجمعی در خاک آمریکا هستند؛ و

۳- ستادهای فرماندهی هوایی و فضایی آمریکا موظفند طرح ملی دفاع موشکی را در مقابلِ پرتاب موشکهای بالستیک و کروزِ مجهز به کلاهک‌های کشتارجمعی به اجرا درآورند.

ب- در بعد بین الملل

۱- ابتکار گسترش امنیت؛ این طرح که توسط دولت آمریکا و در مه ۲۰۰۳ مطرح گردید، برای کنترل هر چه بیشتر روند تولید، تکثیر و نقل و انتقال فناوری تسلیحاتِ کشتارجمعی طرح‌ریزی شد. منطق فکری این ابتکار، گسترش امنیت در سایهٔ مشارکت جهانی برای کنترل و مراقبت بیشتر از تکثیر فناوری تسلیحاتِ کشتارجمعی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی است. تاکنون آمریکا، فرانسه، استرالیا، ژاپن، بریتانیا، آلمان، نروژ و روسیه به این ابتکار پیوسته‌اند. فناوری ماهواره‌ای و فضایی، تسهیلات راداری و مراقبت‌های شدید زمینی، هوایی و دریایی ابزارهای امنیتی لازم برای کنترل روند تولید و تکثیر فناوری تسلیحات کشتارجمعی و شبکه‌های به هم پیوستهٔ تروریستی محسوب می‌شوند.

۲- همکاریهای محرمانهٔ امنیتی و اطلاعاتی متحدین واشنگتن؛ این همکاریها بیشتر بین تشکیلات امنیتی و اطلاعاتی متحدین واشنگتن در زمینهٔ

اطلاعات منابع انسانی و ماهواره‌ای و با هدف تعاقب، کشف و خنثی‌سازی اقدامات و فعالیتهای شبکه‌های به هم پیوستهٔ تروریستی در دستیابی احتمالی به تسلیحات کشتارجمعی صورت می‌گیرند. رکن‌های اطلاعاتی ارتش‌های متحدین، کشورهای عضو *پیمان آتلانتیک شمالی*، روابط محرمانهٔ نظامی و اطلاعاتی آمریکا با برخی کشورها در خاورمیانه، جنوب آسیا، آفریقا و آسیای مرکزی و قفقاز، فضای عملیاتی تمهیدات امنیتی مذکور را فراهم می‌آورند.[۳۹]

یادداشت‌ها

1- "Bush Administration, Pentagon and Secretary of State", RAND, O-3330-2247-6, MR-1657, 2003, pp.4-G, Gen.H.Shelton, ***The National Military strategy Joint Vision 2020*** (US, National Defense University press, 2002-2003), pp.60-75, and; Stephen To Hosmer, ***Psychological Effects of US.Air operations in Four wars***, 1941-1991, Lesson for US.Commanders (US, RAND press, 1995), pp.16-25.

2- G.John Linkenberry, "American Imperial Ambition", ***Foreign Affairs***, Volume 31, No.5, Oct.2002, pp.18-35.

3- Robert S. Lituwar, "The New Caculus of Preemption", ***Survival***, Vol.44, No.4, Winter 2002-2003, pp.85-95.

4- Michael E. O'Hanlon, susan Rice and James B. Steinbery, "The National Security Strategy and preemption", ***policy Brief***, The Brookings Institution, Dec.2002, pp.1-6.

5- Walter B.slo, "Force, Preemption and legitimacy", ***Survival***, Vol 45, No.1, Spring, 2003, pp.99-119.

6- Ariel E. levite, "The Case for Discriminate Force", ***Survival***, V5, L.44, No.4, Winter.2002, pp.3-18.

7- "Asymmetrical Warfares", ***Janes Intelligence Review***, Oct 2002 pp.18-30

8- William perry, ***New Threats and Asymmetrical Threats***, (Stanford University press, 2002), pp, 2-10

9- Stephen D.Wroge, "Prospects for precision Air power", ***Defense – Security Analysis***, Vol .19.No.2, 2003, pp.56-67.

10- Whn Q.Bowen, "The Dimension of Asymmetrical Warfare", ***The changing face of Military power***, Edited by Andrew Dorman, (palgrave 2003), pp.60-185.

11- Lawrence freedman, "The Third World War"?, ***Survival***, Vol .43, No.4, Winter 2001-2002, pp.11-16; Broad Bush Administration Consensus", ***Policy Focus***, No.44,Feb.2003,pp.19-25.

12- Gen.Charles Arner, "New-Era Warfare", Asymmetrical and US. Military, Definition, Background and Strategic Concepts, ***rand.org***, jone.2001, pp.8-17.

13- ***Ibid***, 25-35.

14- Lawrence Freedman, "UK.and RMA," ***The Changing Face of Military power***, Edited by Andrew Doeman and Mike Smith (UK, Palgrare, 2002), pp.88-112.

15- Joseph T. Jockel, "Four US.Military Commanders", IRPP Working paper Series, No.3, 2003, 1-8.

16- Thomas Durell, "The RAM and Coalition Operations: Problem Areas and Solutions", ***Defense and Security Analysis***, Vol.19, No.2, 2003, pp.44-65.

17- Mike Smith, "Military Power in a Multi-Power", ***The Changing Face of Military power, Ibid***, pp.118-130.

18- Corl Conetta, "The pentagon's New Budget, New Strategy and New War", ***PDA***, No.12, 7June.25, 2002, pp.3-8.

19- ***Ibid***, 10-12.

20- Stephen D.Wrage, "Prospects for precision Air power", Political Science Department, US. Naval Accademy, MD 21402, US. ***Defense, - Security Analysis***, Vol.19, No.2, 2003, pp.80-90 and; David Ochmanek, "Military Operations against Terrorists Group Abroad: Implications for the US.Air Force", ***Project Air Force RAND***, 2003, pp.4-19.

21- "Meaning of Military Trans", ***PDA***, Feb.2, 2003, pp.1-3, Eliot A. Cohen, "Advanced Technology and Future Warfare", ***ME Security and Policy Studies***, No.28. ***Besa Center***, 2004/2/23, pp.6-10, and; Benjamin.Lambeth, and James lefwich, ***Supporting Expenditionary Aerospace Forces***, (USA, RAND, Press, 2003), 100-106.

22- E.Ricpelts, ***Speed and Power*** (US, RAND Press, 2003,2004), pp. 4, and; John Gordon, "Alternatives, Futures and their Implications for Army Modernization", prepared for the US. Army, Arroyo center, ***RAND***, 2003, pp.6-16.

23- Frank Finelli,"Trans Aerospace power", Institute for Foreogn policy Analysis Conference Nov.19, 1998, pp.6-16; and Zalmay khalilzad and Jermy Shapiro, ***US.Air and Space power in the 21 Century***, (US, RAND press, 2003, 2004), pp.16-40.

24- David, Ochmanek, ***Military Operations against Terrorists Groups Abroad***, (US, RAND press, 2003), pp.18-30; Lym E.Davis and Jermey Shapiro, ***The US.Army and the New National Security Strategy***, (US,RAND press, 2003), pp.40-73, John Birkler and Anthony G.Bower, Competition and Innovation. ***In the US.Fixed- wing Military Aircraft Industry***, (US, RAND press, 2003)pp.16-40, and; Walter perry and Bruce prilnie, ***The Future of Warfare***, (US,RSND press, 2003), pp.30-44.

25- Baker Spring, "Building An Army for the Post Cold War Era", ***Research National Security Background, 956***, sep.24, 2003, pp.40-44; Jack Spencer, "Focusing Defense Resources to Meet National Security Requirement", Research National Security, Background, 1638, March. 1,2003,pp.20-25; "The Future of Tactical Aviation", WWW.gepcities.com, 2004/5/18,and; "Modern Fighers", ***Global Security Org***, 2004/5/18.

26- Eliot A. Cohen, "Advanced Technology and future Warfare", ***ME Security and policy Studies***, No.30, Besa.Center, 2004/2/28, pp.5-18.

27- "A New Agenda for Nuclear Weapons", www.brookings. edu, 5/22/2002, "National Missile Defense, post 9011" , ***FPA*** , 2002, James M.Glodgeier, James M.Lindsay, "Test ABM, But keep Treaty Intract", ***The Nixon Center***, Washington 2001; and paul K. Davis, ***New Challenges for Defense planning*** (US, RAND press, 2003), pp.109-135.

28- Jermey Stocker, ***Missile Defense*** (CDISS press, Dec.2003), pp.39-49, Baker Spring, "Use New Acquisition procedures for Missile Defense", ***Web Memo***, No.414, pp.6-15; and John Newhouse, "The Missile Defense Debate", ***Foreign Affairs***, July-Aug.2001, pp.88-95.

29- Paul D.Taylor, "Effecutive Missile Defense Means Working with Allies", ***Proceedings***, Jan.2003, pp.39-59; James A.Nathan, "The NMD", ***Defense, Security Analysis***, Vol.19, No.1, 2003, pp.85-102; Bob preston and Dana J.Johnson, ***Space Weapon, Earth Wars*** (US, RAND Press, 2002), pp.1-30; Randall Steeb, ***Exploring Advancing Technologies for the Future Combat Systems*** *program*, (US, RAND press, 2002), pp.16-30; and Zalmay Khalilzad, ***Strategic Apprasial; US.Air and Missile power in the 21 Century***, (US, RAND. Press, 2002, 2003, 2004), pp.40-65

30- Andrew Koch,"U4, Uk.to Consider Supersonic Cruise Missile", ***Jane's Defense***, May.7, 2002, pp.14-18.

31- Stephen Biddle, Strategic Studies Institute US. Army war College, "Special forces and the future of Warfare: Will SOF predominate in 2020?", ***NIC 2020 project***, May.24, 2004, pp.18-28.

32-"US. Special Operations Forces", SOCOM providing Unique Solution for a Changing World , posture Statement, 2004, pp.1-25.

33- Eric Bragance, "The Evolution of Special Operations Joint force", ***JFQ***, issue thirty-five. pp.64-68.

34-"The potmac Institute for policy.Studies", ***FOCUS***, Fall 2004, pp.1-20.

35- Robert J.Einhorn, "protecting against the Spread of WMD", Fall 2004, pp.1-2081; West point 82- Robert J.Einhorn, "protecting against the Spread of WMD", ***CSIS Reports***, Jan.2003, pp.4-8; Christopher Demuth, "Butter and the War on Torror", ***AEI***, May.2004, pp.1-3, Charles knight, "Essential Elements Missing in the National Security Strategy of the 2002", ***PDA Commentary***, Oct.9, 2002, pp.11-20.

36- Dimitrik. Simes, "Rethinking the Strategy", ***National Interest***, 2004, pp.1-6, Fred Burton, "Chemical Attack: Understanding the Threat", ***Stratford***, June.2004, pp.9-14.

37- John R.Bolton, "Beyond the Axis of Evil: Additional Threats from WMD", ***Heritage lectures***, May, 6-2002, pp.1-6; paul Sanunders," The Most Urgent Security Threat?", ***The Nixon Center***, Jan.19, 2001, pp.2-8.

38- Robert Steele, "The Aymmetrical Threats", ***SFQ***, 1999-2000, pp.11-17; Robert Nolan, "A New Era of proliferation", ***FPA***, In focus, Feb, 12, 2004, pp.3-6; Ivo H.Daalder, "The Bush National Security Strategy: An Evaluation", ***Policy Brief***, 19, oct.2002, pp.5-15.

39- Jay Davis, "The Grand Challenges of Counter Terrorism", ***Center for Global Security Research***, 2004/6/16, pp.1-16; "Missile Technology Control Regime, MTCR, How Effective list?", ***Carnegie Documents***, May 7, 2001, pp.25-45, Darid G. Hahland, "W.Europe and the Challenge of the Unipolar Moment is Mulupolarity the Answer?", ***Journal of Military and Strategic Studies***, Summer 2004, pp.40-65; and Thomas Donnelly, "preemption, Unilatralism and Hegemony", ***AEI-News and Commontary***, March.2004, pp.1-14.

فصل دوم

استراتژی دفاعی ـ امنیتی ایالات متحده در برخورد با تهدیدهای نامتقارن تروریسم کشتارجمعی (هسته‌ای)

۱- تدوین استراتژی در منظومه سیاستگذاری دفاعی و امنیتی دولت بوش

استراتژی نظامی اغلب کشورها معمولاً متناسب با تغییراتی است که در نظامهای منطقه‌ای و بین‌المللی رخ می‌دهد. این تغییرات گاه چنان وسیع است که موجب تحوّل بنیادین در استراتژی نظامی کشورها می‌شود. استراتژی نظامی ـ ملی دولت بوش نیز پس از ۱۱ سپتامبر، از این قاعده مستثنی نیست.

امروزه تدوین استراتژی صرفاً تعاریف کلاسیک *کلازویتس*، *فون دولتکه* و دیگرانی که این مفهوم را استفاده از نیروی نظامی و لجستیک برای دستیابی به اهداف مورد نظر توصیف می‌کنند نیست. بلکه می‌توان از استراتژی ملی، کلان، امنیت ملی و از این قبیل سخن گفت که همهٔ این استراتژیها در راستای توسعه و استفاده از تمام منابع سیاسی، اقتصادی و نظامی منابع ملی برای دستیابی به اهداف و رقابت با سایر دول است.

تدوین استراتژی ملی کشور رابطه‌ای تنگاتنگ با استراتژی امنیت ملی و استراتژی نظامی ـ ملی دارد. یک گروه رسمی تحقیقات وزارت دفاع آمریکا در سال ۱۹۷۵ اعلام کرد: «عبارت امنیت ملی برای سازمان‌های مختلف معانی متفاوتی دارد؛ مثلاً برای پنتاگون، سیاست خارجی و دفاعی بخشی از امنیت ملی است. برای تدوین استراتژی نیز مفاد جامع و کامل شورای امنیت ملی وجود دارد.[۱] بنابراین تدوین استراتژی در منظومهٔ سیاستگذاری دفاعی ـ امنیتی دولت بوش نیز بیشتر معطوف به شورای امنیت ملی است که استراتژی نظامی ـ ملی زیرمجموعهٔ آن است.

به طور خلاصه رئوس استراتژی نظامی ـ ملی دولت بوش پس از ۱۱ سپتامبر به شرح ذیل است:

۱- *آمریکا محوری:* هرگونه به کارگیری نیروی نظامی در خارج از مرزهای آن کشور بیشتر در خدمت منافع ایالات متحده است؛

۲- *دسترسی جهانی:* امکان گسترش نیروهای نظامی آمریکا در هر زمان و مکانی فراهم شده است؛

۳- *برتری دایمی:* کاربرد علم، استفاده از فناوری و صرف بودجه همواره در راستای تضمین برتری دایمی نیروها و جنگ‌افزارهای آمریکایی نسبت به سایر کشورهای جهان باشد؛

۴- *تأمین امنیت داخلی و پایگاههای خارجی:* در این زمینه، همکاری تمام سازمان‌های نظامی و امنیتی آمریکا ضروری است؛

۵- *تداوم فراخوانی، سازماندهی، آموزش و اعزام نیروهای نظامی آمریکا به سراسر جهان؛*

٦- تأمین امنیت شبکه‌های اطلاع‌رسانی، ارتباطات راه دور، سیستم‌های کامپیوتری و موارد مشابه در برابر تهدیدهای ارتباطی؛[1]

٧- استفاده از فناوری شبکه‌ای نظامی برای ایجاد ارتباطات در بین نیروهای نظامی آمریکایی در هرلحظه و در هرنقطه از جهان؛ و

٨- حفظ دسترسی نامحدود به فضا و حریم فضایی آمریکا برای مقابله با حملات تروریسم کشتارجمعی از نوع موشکی؛[(٢)]

آمریکا در نقل و انتقال نیروهای رزمی و پشتیبانی ارتش خود و نیز اعزام آنها به کشورهای منطقه در چارچوب استراتژی نظامی ملی از اصول ذیل پیروی می‌کند:

١- *اصل پیروزی سریع:* در مورد درگیری‌های جهان سوم، آمریکا نه تنها برای پیروزی، بلکه باید برای پیروزی سریع برنامه‌ریزی کند. هدف نظامیان آمریکا شکست دشمن در یک مرحله است. سیاستگذاران امنیتی آمریکا معتقدند، افکار عمومی تحمل جنگ فرسایشی و کشتار آمریکایی‌ها را ندارد. *کاسپراوین برگر*، وزیر دفاع دولت ریگان و نیز دیگر مقامات امنیتی آمریکا، قانون مدّت جنگ را اصلاح کردند. این مصوبه تصریح می‌دارد که اعزام نیروهای نظامی آمریکایی به خارج از کشور، برای جنگی که بیشتر از ٦٠٠ روز طول بکشد بدون رضایت قطعی کنگره غیرقانونی است. البته این مصوبه به یک واقعیت سیاسی اشاره دارد: اگر رئیس جمهور آمریکا در دستیابی به اهداف خود در مدت ٦٠٠ روز تردید داشته باشد، در تصمیم خود تجدیدنظر کند. بنابراین می‌توان انتظار داشت جنگهای آینده آمریکا محدود به اهداف حوزه‌های جغرافیایی و منابع مادی نباشد، ولی حتماً محدود به زمان خواهد بود. بر این اساس هنگامی که آمریکا قصد استفاده از نیروهایش را دارد باید بتواند آنها را

---

1. Cyber Threats

به سرعت به کار بگیرد. بنابراین، آمریکا نیازمند سامانه پشتیبانی و ظرفیت حمل و نقلی است که در مدت زمان بسیار کوتاهی بتواند شمار زیادی از نیروهایش را به نقاط بحرانی جهان سوم اعزام کند. به عبارت بهتر، آمریکا به دنبال پیروزی سریع و قاطع است.

۲- *اصل تهاجم:* از نیمهٔ قرن ۱۹ تا نیمهٔ قرن ۲۰، استراتژی نظامی آمریکا تهاجم بود. این استراتژی برای یک قدرت نظامی - صنعتی رو به رشد مناسب بود. پس از جنگ جهانی دوم این اندیشه از بین رفت و رفته‌رفته تهاجم با غافلگیری همراه شد.

۳- *اصل تأکید بر فناوری:* استراتژی نظامی ـ ملی آمریکا بر فناوری مدرن و برتر استوار است. قدرت مانور هوایی، قدرت مخرب آتش ، قدرت تخریب، ارتباطات، اطلاعات و مهمتر از همه، قدرت فرماندهی از اصل تأکید بر فناوری سرچشمه می‌گیرند.

۴- *اصل انجام عملیات با حجم زیاد:* آمریکا به شیوه‌های بزرگ جنگی می‌اندیشد. علت پیروزی آمریکا در جنگ جهانی دوم علیه آلمان و ژاپن استفاده از نیروهای نظامی در حجم و اندازه کشور ایالات متحده بود و از آن زمان تاکنون هیچ کشوری با این توان عملیاتی ظهور نکرده است. بنابراین آمریکا از مفهوم *بزرگتر بودن* با حجم *زیاد نیروها* استفاده کرده است.

۵- *استفادهٔ سیاسی از نیروهای نظامی:* مقامات ارشد سیاسی و نظامی ایالات متحده، همواره از نیروهای نظامی پیش از تثبیت هدف یا اهداف نظامی برای کسب دستاوردهای سیاسی استفاده می‌کنند.[۳]

تدوین استراتژی دفاعی- امنیتی هسته‌ای تحت عنوان *استراتژی تهاجم هسته‌ای*، یکی از منابع و خطوط اصلی در شبکهٔ استراتژی هسته‌ای ایالات متحده آمریکا به ویژه در دوران جنگ سرد است. اکنون مقامات ارشد آمریکایی قدرت بازدارندگی هسته‌ای را پس از پایان جنگ سرد ضعیف می‌دانند. در طول

جنگ سرد توازن وحشت هسته‌ای بین دو طرف مانع از وقوع جنگ احتمالی هسته‌ای می‌شد، اما با افزایش تسلیحات کشتارجمعی و نیز انتشار فناوری ساخت تسلیحات غیرمتعارف، بازدارندگی دوران جنگ سرد بی‌معنا شد. تهدیدهای نامتقارن تروریستیِ کشتارجمعی، مهلک‌ترین تهدیدها علیه صلح و امنیت بین‌المللی هستند.

کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی و کمیتهٔ مطالعات آمریکا برای قرن۲۱ از جمله سازمانها و دوایر سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی آمریکا بوده‌اند که با تنظیم *سند جدید امنیت ملی دولت بوش* و نیز دکترین نظامی دولت آمریکا برای قرن ۲۱، به تدوین و توسعهٔ استراتژی دفاعی ـ امنیتی ـ هسته‌ای ایالات متحده آمریکا در قبال تهدیدهای نامتقارن تروریسم کشتارجمعی پرداخته‌اند. محتوای اسناد امنیتی و نظامی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر بر موارد ذیل متمرکز است:

۱- استراتژی آمریکا باید در راستای فرونشاندن نیروهای بی‌ثبات کنندهٔ جهانی به ویژه تهدیدهای نامتقارنِ تروریسمِ کشتارجمعی، کشورهای مسلّح به جنگ‌افزارهای کشتارجمعی و مخالف با منافع آمریکا و روندهای بی‌ثبات‌ساز سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در سطح جهانی باشد. بدیهی است در این میان، مشارکت بین‌المللی، دیپلماسی، جلب حمایت افکار عمومی و همکاری متحدین واشنگتن ضروری است.

۲- استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱، ضامن حفظ بقای ملی، تأمین منافع حیاتی و حمایت جدّی از متحدین در قبال انواع تهدیدهای بی‌ثبات‌ساز است. در این میان مقابله با تسلیحات کشتارجمعی برخی دولت‌ها و نیز شبکه‌های به هم پیوستهٔ تروریستی، ضرورت دارد.

۳- ایالات متحده باید به دنبال اجماع بین‌المللی و منطقه‌ای برای نهادینه‌سازی ارادهٔ رسمی سیاسی، حقوق بین‌المللی، دیپلماسی، اقتصادی و

نظامی برای پیشبرد معاهده ان.پی.تی باشد. ایالات متحده آمریکا باید با بهبود همکاری‌های جهانی با سازمان‌ملل، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و قدرت‌های بزرگ دارندهٔ تسلیحات هسته‌ای، با جدیت بر ضد افزایش تسلیحات کشتارجمعی و اشاعهٔ فناوری ساخت تسلیحات کشتارجمعی، مبارزه کند. این مهم با بازنگری در مفاد ان.پی.تی، ابتکار *گسترش امنیت*[1] و استراتژی ضربات پیشدستانه و پیشگیرانه به همراه نظارت و مراقبت اطلاعاتی ماهواره‌ای و جاسوسی امکان‌پذیر است.

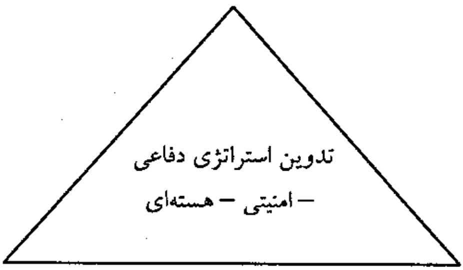
٤- آمریکا باید نظام جامع دفاع موشکی خود را به کشورهای دوست و متحد اشاعه دهد. سیستم دفاع موشکی، امنیت سرزمینی و امنیت روانی متحدین را در شرایط بحرانی تأمین می‌کند. همچنین آمریکا باید از تسلیحات به اصطلاح *ضدسنگر* استفاده کند که می‌توانند در اعماق زمین نفوذ کنند و مراکز فرماندهی، ارتباطات، لجستیک و دپوی تسلیحات غیرمتعارف را منهدم سازند.(٤)

«دیدگاه مشترک استراتژی دفاعی ـ امنیتی هسته‌ای ایالات متحده تا مقطع زمانی ۲۰۲۰» که پنتاگون منتشر کرده است، برای مقابله با تهدیدهای نامتقارن تروریسم هسته‌ای تدوین شده است. منافع جهانی و مسئولیت‌های آمریکا در قبال متحدانش انکارناپذیر است. به عبارت دیگر، منافع حیاتی واستراتژیک آمریکا در محیط حساس بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر با مسئولیت‌های نظامی و استراتژیک از قبیل نیروی نظامی کارآمد، پشتیبانی، تسلیحات هوشمند و فرماندهی مرکب همراه است. *دیدگاه مشترک ۲۰۲۰* نیز مترصّد هماهنگی‌های لازم بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر است. بنابراین انقلاب در امور سخت‌افزاری و نرم‌افزاری نظامی به ویژه مدرنیزه کردنِ تجهیزات، توسعه دکترین‌های نظامی

---

1. Proliferation Security Initiative (PSI)

و برتری در فناوری‌های نظامی، «سلول اساسی» و «موتور مولد» تدوین استراتژی امنیت ملی، دکترین نظامی و یا استراتژی امنیت ملی و نظامی ایالات متحده را پس از واقعهٔ تروریستی ۱۱ سپتامبر تشکیل می‌دهد.



تداوم مثلث تدوین استراتژی به ویژه در مواجهه با تهدیدهای نامتقارن تروریستی، با توسعهٔ مداوم و اشاعهٔ همه‌جانبه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی و نیز تغییر ماهیت جنگ‌ها همراه است. توانایی در زمینهٔ فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی مهمترین عنصرِ تأثیرگذارعملیاتی و منابع ذخیره شدهٔ نظامی برای مقابلهٔ جدّی و عملیاتی با تهدیدهای نامتقارن تروریسم هسته‌ای و به طور کلی *ابر تروریسم* است. بنابراین تداوم تدوین استراتژی امنیت ملی و نظامی آمریکا به افزایش کمی و کیفی قدرت طولی و عرضی ارتش فدرال آمریکا بستگی دارد.

البته رویکرد دیدگاه مشترک صرفاً به آماده‌سازی کمی و کیفی پرسنل نیروی نظامی آمریکا نمی‌پردازد، بلکه گسترهٔ جغرافیایی آن شامل نیروهای چندملیتی متحدین واشنگتن در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز می‌شود. دسترسی احتمالی دولتها و شبکه‌های فراملیتیِ تروریستی (مثل القاعده) به تسلیحات

غیرمتعارف و ایجاد تهدیدهای نامتقارن باعث گردیده *دیدگاه مشترک نیروی نظامی آمریکا تا سال ۲۰۲۰*، توانمندی‌های ساخت ماهواره‌های نظامی، تسلیحات فضایی، ارتباطات دیجیتالی و تسلیحات فوق هوشمند را تقویت کند.(۵)

به نظر می‌رسد که قدرت *فرماندهی عالی*، هدف نهایی نیروهای نظامی ارتش آمریکا برای نهادینه کردن «نیروی مشترک»[1] در بین متحدین واشنگتن می‌باشد. نیروی مشترک، پاسخی مناسب به شرایط مبهم امنیتی و تهدیدهای نامتقارن در محیط بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر محسوب می‌شود. یکی از برتری‌ها و برجستگی‌های تدوین استراتژی در شرایط فعلی پدیدهٔ نوآوری سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در *دیدگاه* مشترک است که متولی استراتژی امنیت ملی و دکترین نظامی آمریکا می‌باشد. نوآوری‌ها در زمینه‌های فکری و فناوری سلول‌های اصلی، نوآوری‌های نظامی آمریکا محسوب می‌شوند. یکی از وظایف اصلی و اساسی نوآوری‌های فکری و فناوری، مقابله سخت‌افزاری و نرم‌افزاری با تهدیدهای نامتقارن تروریسم هسته‌ای است.(٦)

بر اساس استراتژی دفاعی ـ امنیتی ـ هسته‌ای، آمریکا برای مقابله با تروریسم هسته‌ای از قدرت طولی و عرضی ارتش خود بهره می‌گیرد. منظور از مفهوم قدرت طولی ارتش، نقش ارتش در تدوین و توسعه استراتژی، برنامه‌های مدوّن و مأموریت‌ها با توجه به امکانات، ادوات، تجهیزات و فرماندهی است. مقامات ارشد نظامی آمریکا عضو کمیتهٔ مطالعات آمریکا برای قرن ۲۱، با عنوان *دیدگاه* مشترک، بیشتر به ایفای نقش قدرت طولی ارتش در حجم و قدرت سیاسی ونظامی آمریکا توجه داشته‌اند.

اما قدرت طولی ارتش بیشتر با آینده‌نگری و پیش‌بینی تحولات سروکار دارد و بهترین ابزار فراروی مقامات نظامی برای یافتن راهکارها و تدوین

---

1. Joint Force

استراتژی‌های درازمدت محسوب می‌شود. هرچه عرصهٔ جهانی آینده رقابت‌آمیزتر و بحرانی‌تر باشد، دقت، جامعیت و پیش‌بینی ارتش اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در حوزهٔ تحلیل، تصمیم‌گیری‌های دفاعی که حوزه‌ای سراسر آمیخته با رویدادهای غیرمنتظره و بحران‌های غافلگیر کننده است، پیش‌بینی و ترسیم سناریوهای آینده در برنامه‌ریزی و کسب آمادگی برای مقابله با تهدیدها و بحران‌های ناشی از آنها نقشی حیاتی دارد. امروزه ارتش‌ها نقش سازنده‌ای در تدوین استراتژی نظامی و نیز استراتژی امنیت ملی کشورها بازی می‌کنند. ارتش آمریکا نیز با داشتن قدرت طولی و عرضی بی‌حد و حصر از این قاعده مستثنی نیست.

ارتش آمریکا پس از مشاهدهٔ تغییرات چشمگیر در طرح‌ریزی دفاعی بلندمدت به دنبال برنامه‌ریزی جدید دفاعی است. قدرت طولی ارتش این استدلال‌ها را مطرح می‌کند:

۱) منشاء و نوع مناقشاتی که سازمان‌های نظامی باید برای آنها به طرح‌ریزی کنند، بسیار متنوع و به ندرت قابل پیش‌بینی است. از نظر آمریکا پایان جنگ سرد باعث شده است گفتگوهای جدیدی دربارهٔ این که چگونه، کجا و چرا باید مسأله استقرار نیروها را مورد بررسی قرارداد انجام گیرند. هرچند آمریکا در طول چند دههٔ آینده هیچ همتای نظامی واقعی نخواهد داشت، ولی با دشمنان جدید بسیار بزرگی روبه‌رو خواهد بود.

۲) مأموریت‌های جدید ارتش در بعد عرضی به توانایی‌های کم‌شدت،[1] نیز دولت‌سازی و ملت‌سازی مربوط خواهد بود.

۳) کارکردهای جدید نظامی ارتش، عمدتاً با کارویژه‌های امنیت جهانی از قبیل چالش‌های زیست‌محیطی، مهاجرت‌های بی‌رویه، رقابت‌های اقتصادی –

1. Low Intansity Capability

نظامی، خطرات ناشی از تروریسم کشتارجمعی و نیز رقابتهای متعارف انطباق دارند. بنابراین قدرت طولی و عرضی ارتش آمریکا ارتباط مستقیمی با منشأ ناامنی‌های حاد جهانی دارد. اغلب محافل فکری- استراتژیک آمریکا مثل *راند* ستیزش‌ها و ناامنی‌های بین‌المللی و حتی منطقه‌ای را متوجهٔ نیروهای چهارگانه به ویژه نیروی هوایی دانسته‌اند. پروژه‌های مطالعات مذکور بیشتر به منظور کسب مهارت امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی برای طرح‌ریزی نیروهای چهارگانه ارتش است.(۷) به عبارت دیگر، قدرت طولی ارتش آمریکا بیشتر استفاده از نیروها در فضای استراتژیک گوناگون در قرن ۲۱ و نیز تدوین سناریوهای منطقه‌ای را در برمی‌گیرد که به تقاضاهای متنوع برای استفاده از قدرت نیروهای چهارگانه و محدودیت‌های موجود بر سر راه این استفاده می‌انجامند. قدرت طولی ارتش بیشتر استراتژی و قدرت عرضی ارتش بیشتر تاکتیک و تکنیک را شامل می‌شود.

قدرت طولی و عرضی ارتش آمریکا غالباً در مفاهیم کلیشه‌ای همچون جنگ با سطح وسیع خشونت و از این قبیل همراه نیست. پس از جنگ سرد، مقامات نظامی آمریکا همواره توجه خود را به نوعی از عملیات نظامی موسوم به *عملیات غیرجنگی* معطوف داشته‌اند. در نیمه نخست قرن ۲۱، این نوع فعالیتها احتمالاً مناقشات کوچکتر، لشکرکشی‌ها و حملات ایذایی وعملیات حفظ صلح و بشردوستانه و مهمتر از همه دولت‌سازی، ملت‌سازی و ارتش‌سازی[1] در برخی از مناطق حساس جهانی را در بر خواهد گرفت.

استفاده از عبارت غیرجنگی برای این گونه اقدامات، که ممکن است در این گونه عملیات‌ها نهفته باشد. به منظور درک سطح خشونت است. برای مثال، عملیات برضدگسترش و تکثیر تسلیحات هسته‌ای چه از طریق حملات هوایی

---

1. Nation, State and Army-Building

و با استفاده از نیروهای ویژه انجام شود و چه از طریق قرار دادن عوامل نرم‌افزاری که این تسلیحات را بدون تحمیل تلفات انسانی نابود می‌کنند، در هر حال گروه‌ها یا کشورهای هدف را از به کارگیری تسلیحات هسته‌ای منصرف خواهد کرد.[۸]

ترادوک[۱] یا فرماندهی دکترین وآموزش نیروهای زمینی ارتش آمریکا، گستره تهدیدهای نامتقارنِ تروریسمِ کشتارجمعی و هسته‌ای را این‌گونه می‌شمارد؛ جغرافیای راهبردی آسیای مرکزی و قفقاز و نیز منطقه خاورمیانه بزرگ و جنوب و جنوب شرق آسیا از منابع بالقوه و بالفعل تهدیدهای تروریسمِ کشتارجمعی خواهند بود. سرچشمهٔ تهدیدهای نامتقارن، جنوب است و ممکن است هم پیمانان واشنگتن از آمریکا بخواهند و یا نیازهای دفاعی آمریکا نیز این طور ایجاب کند که امتیازات و توانایی‌های ضدتوسعهٔ سلاح‌های هسته‌ای را توسعه دهد. نیاز به دفاع موشکی در میدانهای جنگ در آینده بیش از پیش تشدید خواهد شد. توانایی‌های موشکی اکثر کشورهای بی‌ثبات جنوب و جنوب شرقی اروپا را نیز باید مدنظر قرار داد.[۹]

بنابراین قدرت طولی یا استراتژی ارتش آمریکا به تعریف و ارایهٔ انواع محرکهای عمده‌ای که محیط امنیتی آینده را شکل خواهد داد، پرداخته است. ارتش آمریکا خود را برای چالش‌های گسترده‌ای که بسیار بزرگتر از چالش‌های دورهٔ جنگ سرد هستند، آماده کرده است. این چالش‌ها نه تنها شامل جنگهای منطقه‌ای و درگیری‌های کوچکتر می‌شوند بلکه ظهور احتمالی رقابت‌های جدید هسته‌ای را نیز در برمی‌گیرند. آمادگی برای دفاع از خاک آمریکا و متحدین واشنگتن در برابر مجموعه‌ای از تهدیدهای نامتقارن تروریستی،

---

1. TRADOC

موشکی، اطلاعاتی، کشتارجمعی و به ویژه هسته‌ای در برنامه‌ریزی دفاعی آمریکا برجستگی خاصی دارد.

پیش‌بینی می‌شود که قدرت طولی ارتش آمریکا شامل ویژگی‌های هوشیاری جهانی، دسترسی جهانی، واکنش سریع و نیروی مناسب در محیط حساس و پیچیدهٔ امنیتی بین‌المللی افزایش یابد. در این میان نیروی هوایی آمریکا باید بیش از کمیت بر کیفیت و سرعت تأکید ورزد. واکنش سریع و تعیین کننده به درخواست‌های سریعِ در حال تغییر، از نشانه‌های نیروی هوایی موفق در قرن ۲۱ است و انعطاف در طراحی و اجرای عملیات نظامی و قابلیت انطباق با محیط و شرایط جدید، ستون اصلی قدرت طولی و استراتژی ارتش محسوب می‌شود. در واقع نوع بسیار زیرکانه‌تر خشونت یعنی تهدیدهای نامتقارن تروریسمِ هسته‌ای در مقیاس جهانی، تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است. سامانه و جنگ‌افزارهای پیشرفته، منابع مالی و اعتباری، طراحی و فروش هواپیماهای مدرن و حتی فوق مدرن، جنگ‌افزارهای مجهز زمینی و سیستم‌های هوشمند سطح و زیر سطح دریا و مهمتر از همه ماهواره‌ها و تسلیحات فضایی از مؤلفه‌های قدرت طولی و عرضی ارتش آمریکا و ارتش‌های متحدین این کشور محسوب می‌شوند.

برتری قدرت طولی و عرضی ارتش آمریکا در زمینهٔ تسلیحات متعارف و غیرمتعارف باید به ارتش‌های متحدین واشنگتن نیز منتقل شود. این برتری نظامی آمریکا مبتنی بر کارایی نیروهای نظامی تحصیل کرده و آموزش دیده، نظریه‌های نظامی مناسب و تجهیزات نوین است. نیروی نظامی چیزی بیش از مجموع توانایی‌های مختلف نیروهای مسلح یا میزان بودجه دفاعی است. پشتیبانی پیوستهٔ فکری و فرهنگی از ارتش و حفظ ارادهٔ سیاسی در پیگیریِ منافع استراتژیک و حیاتی، ضرورت‌های اصلی موفقیت باقی خواهند ماند. طراحان و استراتژیستهای نظامی آمریکایی به دنبال ایجاد و تدوین سامانه‌های

نوین اطلاعاتی و «فرماندهی مرکب» شامل سیستمهای اطلاعاتی، فرماندهی، مدیریت‌ها و ارتباطات هستند. یکی از دورنماهای طرحهای مذکور، کاهش فاصلهٔ فرماندهی مرکب بین آمریکا و متحدین واشنگتن است. این ضعف باعث کاهش توانایی هم‌پیمانان در انجام عملیات مشترک و مرکب با آمریکا خواهد بود.

بدیهی است که استراتژی نظامی آمریکا، که برنیروهای «پیشاپیش مستقر شده» تکیه دارد، در آینده با چالش‌های تازه‌ای روبه‌رو خواهد شد. استقرار دائمی نیروهایی آمریکایی در خارج دشوارتر گردیده و احتمالاً هزینه سیاسی این پایگاه‌ها درخاک متحدین واشنگتن افزایش خواهد یافت. وانگهی این نیروها در برابر حملات تروریستی هسته‌ای آسیب‌پذیرتر خواهند بود.

مقامات ارشد نظامی مدعو در پروژهٔ *آمریکا برای قرن ۲۱* و نیز پروژه جستجوی *امنیت ملی* سناریوی زیر را برای تدوین و توسعه استراتژی بلندمدت ترسیم و تنظیم کرده‌اند:

۱- آمریکا به گونه‌ای فزاینده در برابر حملات دشمنان به سرزمین نیاکان خویش آسیب‌پذیر خواهد بود و برتری سریع و وسیع نظامی می‌تواند آسیب‌پذیری مذکور را کاهش دهد و یا از بین ببرد؛

۲- پیشرفتهای سریع آمریکا در زمینهٔ اطلاعات و فناوری از زوایای تازه‌ای آسیب‌پذیر خواهد بود؛

۳- فنآوری نوین باعث جدایی بیشتر مردم کشورهای در حال رشد از کشورهای پیشرفته خواهد شد؛

٤- امنیت ملی تمام کشورهای توسعه یافته بیش از پیش در آینده تحت تأثیر آسیب‌پذیری زیرساخت اقتصاد جهانی قرار خواهد گرفت؛

٥- انرژی همچنان اهمیت استراتژیک فراوان خود را حفظ خواهد کرد؛

٦- مرزها نفوذپذیرتر خواند شد،

۷- حاکمیت کشورها در تنگنا قرار خواهد گرفت ولی با پایداری نسبی همراه خواهد بود؛

۸- تجزیه و یا ناکامی برخی کشورهای جنوب آثار ناپایداری برکشورهای همسایه شمال خواهد داشت؛

۹- وحشت همگانی ناشی از خشونت‌های سازمان یافتهٔ تروریستی، بحران‌های خارجی را افزایش خواهد داد؛

۱۰- فضا نیز محیطی نظامی و رقابتی خواهد بود. تحوّل فضا، بُعد چهارم امنیت ملی کشورهای دارندهٔ فناوری نظامی - ماهواره‌ای است؛

۱۱- اگرچه ابعاد و آثار جنگها متفاوت است، ولی پایه‌های جنگ تغییر نخواهد کرد. اساس جنگ یعنی تلفات، کشتار و مرگ پایدار ولی نوع بازیگران و جنگ‌افزارهای آنان متفاوت خواهند بود؛

۱۲- منابع انسانی جاسوسی در کنار منابع صنعتی جاسوسی می‌توانند نقاط آسیب‌پذیر اطلاعات آمریکا و متحدین واشنگتن را پوشش دهد؛

۱۳- درخواست‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای مداخلات نظامی جهت انهدام منابع بالقوه و بالفعل تهدیدهای تروریسمِ کشتارجمعی و به ویژه هسته‌ای افزایش خواهند یافت و برتری نظامی متعارف و غیرمتعارف آمریکا نیز حفظ خواهد شد؛

۱٤- بدیهی است که پیچیده‌تر شدن محیط امنیتی بین‌المللی نیز موجب بهبود، گسترش و تعمیق قدرت طولی و عرضی ارتش آمریکا خواهد شد. گسترش و تعمیق این دو نوع قدرت در برگیرندهٔ پنج نوع توانایی ذیل است:

- توانایی هسته‌ای به منظور بازدارندگی و حمایت از آمریکا و متحدین واشنگتن در برابر هرگونه حمله؛
- توانایی و امکانات برقراری امنیت کشور؛
- امکانات وتوانایی شناسایی و مداخلهٔ سریع؛ و
- امکانات نیروی پلیس ونیروهای امدادی بشر دوستانه.[۱۰]

حساس‌ترین موضوع در استراتژی نظامی آمریکا، توان لازم برای اعزام نیرو به تمام نقاط جهان است. اعزام نیرودر بعد عرضی ارتش می‌تواند از طریق نیروهای مستقر در آمریکا یا نیروهای مستقر در خارج از مرزهای آمریکا و یا نیروهای مستقر در شناورهای آمریکا باشد. بدین ترتیب نیروی نظامی آمریکا باید توانایی انجام عملیات در وضعیت‌های مختلف را داشته باشد؛ از جمله در مواردی که احتمال به کارگیری بمب‌های کثیف و تهدیدهای نامتقارن وجود دارد. علاوه بر این، قدرت عرضی ارتش آمریکا باید در پنهانکاری، سرعت، گستردگی، دقت، مرگبار بودن، چالاکی و قابل اطمینان بودن زیاد باشد تا بتواند با پشتیبانی قدرتمند اطلاعاتی با تهدیدهای متعارف و نامتعارفی که در ربع قرن آینده فراروی آمریکا خواهد بود، مبارزه کند.

قدرت تاکتیکی و تکنیکی یا قدرت عرضی ارتش آمریکا به توانایی درگیر شدن این کشور در دو جنگ تاکتیکی با کمترین فاصله ارتباط دارد و این وضعیت حاکی از برتری وتوانایی در مقابله با رخدادهای پیچیده در آینده است. بدیهی است که بخشی از ساختار و نقش قدرت عرضی ارتش آمریکا نیز تغییر خواهد کرد، بنابراین طراحی ساختار و نقشهای جدید ارتش باید بیشتر منطبق با برآوردهای اطلاعاتی از جهان واقعی باشد.

رشد و توسعهٔ قدرت طولی و عرضی ارتش آمریکا به خاطر ماهیت و کارویژهٔ قدرت جهانی آمریکا در قرن ۲۱ است. ایالات متحده خود را نخستین کشوری می‌داند که دارای مسئولیت رهبری جهانی است و در این راستا قدرت طولی و عرضی ارتش، ابزار پیشبرد طرحهای فکری و استراتژیک این کشور در گسترهٔ جهانی است.

قدرت استراتژیک ارتش آمریکا با روشهای استراتژیک دوران جنگ سرد قابل سنجش نیست. در اینجا بیشتر بر مسایل نرم‌افزاری در کنار مسایل سخت‌افزاری تأکید می‌شود. استراتژی پردازش‌های ارتش آمریکا باید بتواند چالش‌های

نرم‌افزاری را در کنار سخت‌افزاری به بهترین نحو پیش‌بینی کنند. برای رسیدن به این مقصود، آمریکا باید از پیشرفته‌ترین سیستم اطلاعاتی، ارتباطاتی و تحلیل برخوردار باشد. سیستم‌های انسانی و ماشینی تحلیل اطلاعات باید بتوانند پیامدهای بلندمدت مداخله‌های برون‌مرزی را محاسبه کنند که این امر نیازمند هماهنگ‌سازیِ بهتر اجزای قدرت ملی با مشکلات جاری است. عناصر قدرت طولی ارتش باید توانایی هماهنگی و یکپارچگی عوامل غیرسنتی و سنتی استراتژی امنیت ملی و دکترین نظامی آمریکا در قرن ۲۱ را داشته باشند.

محافل فکری- استراتژیک درارتش آمریکا باید راههای مؤثر محاسبهٔ ارزیابی انتقادی عملکرد خود و درس گرفتن از تجربیات و هماهنگی مناسب با یکدیگر را فراهم کرده، به انسجام منابع داخلی با ملزومات اساسی امنیت ملی در بیرون از مرزهای آمریکا کمک کنند. پنتاگون وظیفه دارد برنامه‌ریزی، دکترین، فرماندهی، کنترل نظامی و نیز توانمندی‌های لازم جهت انجام حمله سریع، دوربرد و دقیق تحت عنوان *استراتژی ضربات پیشدستانه* را فراهم کند. «معاونت سیاستگذاری» پنتاگون به عنوان نمایندهٔ وزارت دفاع آمریکا در شورای امنیت ملی به تطبیق فعالیتهای نظامی نیروهای مسلح آمریکا با سیاست‌های کلی امنیت ملی دولت آمریکا می‌پردازد. *«اداره برنامه‌ریزی‌های استراتژیک و کاهش تهدیدات»* پنتاگون، مسئول تدوین و توسعهٔ برنامه‌های تدوین استراتژی و تاکتیک نظامی وزارت دفاع وتطبیق آنان با قدرت طولی و عرضی ارتش آمریکا است. ارتقای توانایی مقابله با تروریسم هسته‌ای در رأس این دستورکار قرار دارد، همچنین منابع بالقوه تهدیدهای نامتقارن تروریسم هسته‌ای در جغرافیای سرزمینی شوروی سابق و منابع بالفعل تهدیدهای تروریسم هسته‌ای در خاورمیانه و جنوب آسیا نیز مورد توجه ویژه قرار گرفته است.

یکی از زیرساختهای فکری و اجرایی ادارهٔ مذکور هماهنگی وظایف حساس وزیر دفاع در زمینهٔ تعیین سیاست‌های دفاعی و هدایت برنامه‌ریزی‌هاست؛ این

هماهنگی، اهداف و اولویت‌ها را مشخص می‌سازد.ادارهٔ طرح‌های ویژهٔ معاونت سیاستگذاری پنتاگون از دوایر ادارهٔ مذکور است، این اداره به بررسیِ چرخهٔ انسانی و ماشینی (دیجیتالی) سازمانها و تجزیه و تحلیل دقیق حساس‌ترین مسایل امنیتی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌پردازد، گزینه‌های استراتژیک را تعریف می‌کند و روش‌های تاکتیکی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

اداره طرح‌های ویژهٔ معاونت سیاستگذاری پنتاگون در تدوین و توسعهٔ راهنمای اصول استراتژی یا حتی دکترین نظامی دولت آمریکا همکاری تنگاتنگی با محافل فکری – استراتژیک ارتش دارد. برای مثال، تغییر رژیم در سیاست خارجی ایالات متحده بیشتر حاصل هماهنگی استراتژیک و تاکتیکی این اداره با قدرت طولی و عرضی ارتش بوده است. به طور کلی، وزارت دفاع آمریکا، قدرت طولی و عرضی ارتش شامل روند برنامه‌ریزی و تعیین بودجه، روند تأمین تجهیزات و برنامه‌ریزی ساختار نیروها را مورد بازنگری قرار داده است. پنتاگون طی چند دهه اخیر بودجهٔ خود را در چارچوب نظام طراحی، برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی تعیین کرده است. از لحاظ نظری، شکل این روند از بالا به پایین بوده است که بر اساس آن، استراتژی امنیت ملی، راهنمای استراتژی نظامی ملی و راهنمای برنامه‌ریزی دفاعی محسوب می‌شود. هدایت قدرت طولی و عرضی ارتش و نیروهای مسلح از طریق به کارگیری روش‌های صحیح برنامه و بودجهٔ دفاعی انجام می‌گیرد. روش‌های مذکور بیشتر با اهداف استراتژیک و تاکتیکی ارتش منطبق است و این انطباق به خاطر نقش قابل ملاحظهٔ نمایندگی ارتش در این وزارتخانه است.سرفرماندهی ارتش با اعزام نمایندگانی به وزارت دفاع و ارایهٔ خدمات دفاعی و اطلاعاتی به سنای آمریکا به تسهیل روند بودجه‌بندی دفاعی مساعدت می‌کند. از طرف دیگر پنتاگون روند تجهیز و افزایش قدرت عرضی ارتش را به بخش خصوصی واگذار کرده

است، اما در عین حال دولت نیز برای اعمال نظارت گسترده، قوانین جامعی را وضع کرده است.

در این فرایند دولت باید افزایش توانمندیها، برنامه‌ریزی در زمینهٔ ساختار و نقش نیروهای نظامی در اوضاع فعلی و آیندهٔ محیط امنیتی- نظامی بین‌المللی را مورد توجه قرار دهد. این امر به نوبهٔ خود قدرت طولی و عرضی ارتش در طراحی نیروهای استراتژیک و به کارگیری تسلیحات فوق مدرن را افزایش می‌دهد. برنامهٔ اصلی نیروها در حوزه‌های مختلف زمینی، دریایی، هوایی، فضایی و موشکی دارای ابعاد استراتژیک و تاکتیکی است. افزایش سطوح آمادگی رزمی و آماده باش در برابر تهدیدهای نامتقارن از نوع تروریسم هسته‌ای یکی از اصول و مبانی چندگانهٔ ارتش آمریکا به شمار می‌آید. البته این آمادگی به شیوه‌های مختلف تأمین می‌شود، ولی یکی از آنها برگزاری مانورهای مشترک نظامی در سطوح ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. یکی از وظایف قدرت طولی و عرضی ارتش آمریکا کسب سطوح آمادگی رزمی در زمینهٔ برنامه‌ریزی نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است. «معاونت برنامه‌ریزی طرح‌های غیرقابل تصور پنتاگون» و «فرماندهی دکترین و آموزش نیروی زمینی ارتش» (تراودک)، نقش بسزایی در آمادگی نرم‌افزاری و سخت‌افزاری ارتش برای مقابله با تهدیدهای نامتقارن تروریسم کشتارجمعی، تروریسم هسته‌ای و تروریسم بمب‌های کثیف رادیواکتیو بر عهده دارند.

اداره‌های مذکور، مسئول تدوین وتوسعهٔ انقلاب در امور فکری و فناوری جنگ[1] می‌باشند و بدین ترتیب موتور توسعهٔ قدرت طولی و عرضی ارتش آمریکا تشکیل می‌دهند. انقلاب‌های فکری و فناوری جنگ می‌توانند زیرساخت استراتژی امنیت ملی و نیز دکترین نظامی آمریکا در قرن ۲۱ را به وجود آورند. زیرساخت مذکور نیز بیشتر به برنامه‌ریزی نظامی بلندمدت و ارائه خطوط

---

1. The Revolution in the Think and Technology of War

راهنمای ثابت برای عملیات شاخص نظامی کمک می‌کنند. احداث ریل‌های زیرساخت مذکور به تولید ناخالص داخلی، هزینه نظامی و بودجه تحقیق و پژوهش و توسعه بستگی دارد. روش‌شناسی هزینه و فایده، ارزش استراتژیک آن را برای نابودی تروریسم جهانی برآورد کرده است. بنابراین افزایش طولی و عرضی قدرت ارتش به شدت به دکترین (حوزه نظری) و تاکتیک (حوزه اجرایی) بستگی دارد.[۱۱]

هدف از آمادگی برای تقویت بُردار فرماندهی مرکب، همکاری با ناتو و متحدین واشنگتن برای اجرای عملیات مشترک در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی و رویارویی با تهدیدهای نامتقارن تروریسم هسته‌ای است. اجرای عملیات مشترک نظامی تحت عنوان نیروهای ائتلاف در جنگ دوم خلیج فارس و فروپاشی رژیم صدام حسین در جنگ اخیر (۲۰۰۳، که در منطقه‌ای وسیع صورت گرفت) در این راستا می‌باشد. ائتلاف بین‌المللی و منطقه‌ای به رهبری آمریکا علیه اشکال تروریسم به ویژه تروریسم هسته‌ای مبتنی بر شبکه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری فرماندهی مرکب است.

عده‌ای از پژوهشگران و سیاستمدارن، اندیشه استراتژیک فرماندهی مرکب آمریکا را در راستای پیشبرد دیپلماسی *چندجانبه گرایی در پرتو قدرت دانسته‌اند.* بر این اساس استراتژی امنیت ملی ونیز دکترین نظامی آمریکا، همکاری نظامی با کشورهای متحد، اعضای ناتو و نیز کشورهای داوطلب هدف *چندجانبه‌گرایی در پرتو قدرت* است. به عبارت دیگر، استراتژی چندبعدی نظامی آمریکا با ناتو و متحدین واشنگتن اعم از قدیم و جدید، با هدف گسترش و تعمیق همکاری با دوستان و متحدین در سطوح منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای طراحی شده است.[۱۳]

کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی و پروژهٔ آمریکا در قرن۲۱ (دکترین نظامی آمریکا در قرن ۲۱) گسترش و تعمیق ائتلاف بین‌المللی و منطقه‌ای به

رهبری آمریکا علیه تروریسم هسته‌ای را لازمهٔ مبارزهٔ جهانی آمریکا با تهدیدهای نامتقارن دانسته‌اند. ناتو یک سازمان فرامنطقه‌ای نظامی است که از ابزارها و بازوهای قدرتمند اجرایی آمریکا در مبارزهٔ جهانی علیه تروریسم هسته‌ای برخوردار است. ساختارها و نقش‌های فرماندهی مرکب در ناتو به مراتب بهتر از سایر متحدین سنتی و استراتژیک آمریکا تعریف شده‌اند. سیستم‌های ارتباطاتی، مخابراتی، اطلاعاتی و فرماندهی و نیز پشتیبانی، در برابر استراتژی آمریکا انعطاف دارند. برای مثال، ناتو در کنار آمریکا در حملات پیشدستانهٔ آمریکا علیه طالبان و القاعده در افغانستان شرکت کرد و سپس در قالب «*نیروی ایساف*» به ایفای مأموریت برقراری صلح و امنیت درآن کشور پرداخته است، اما آمریکا در حمله به عراق از همکاری تعداد کمی از متحدین چون بریتانیا و اسپانیا بهره جست و سپس در اجلاس استانبول مساعدت سایر اعضای ناتو برای ایفای وظایف مشابه در عراق را جلب کرد.

بنابراین بردار فرماندهی مرکب بیشتر به گسترش و تعمیق ائتلاف‌سازی[1] با مرکزیت ناتو در سطوح منطقه‌ای می‌پردازد. ناتو پس از فروپاشی بلوک شرق تا کنون در پی ایفای نقش استراتژیک *گسترش به شرق* است. جغرافیای نظامی جنگ آمریکا علیه تروریسم شامل جبههٔ میانی از آسیای مرکزی تا خاورمیانه است. بخش اروپا – آسیا از منابع بالقوهٔ تهدیدهای نامتقارن تروریسم هسته‌ای هستند، چرا که می‌توانند مواد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری تسلیحات هسته‌ای را تأمین کنند؛ بخش خاورمیانه و جنوب آسیا نیز از منابع بالفعل تهدیدهای نامتقارن تروریسم کشتارجمعی و به ویژه تروریسم هسته‌ای می‌باشند؛ گسترش ناتو به شرق نیز جبهه میانی را در برمی گیرد چنانکه برنامهٔ *مشارکت برای صلح*[2] ناتو در دههٔ گذشته در این راستا بوده است.

1. Coalation- Building
2. Partnership for Peace

تأسیس واحد یا نیروهای واکنش سریع ضدتروریسم هسته‌ای در ناتو و همکاری تنگاتنگ این نیرو با واحدهای مشابه در ارتش آمریکا یکی از ضرورت‌های جدّی ائتلاف‌سازی است. گسترش طرح دفاع موشکی و استقرار هواپیماهای دورپرداز در خاک کشورهای متحد از یک طرف و تقویت زیرساخت نظامی(متعارف) کشورهای متحد واشنگتن از سوی دیگر، به پیشرفت ائتلاف‌سازی آمریکا کمک کرده است. بخش جدید سیاست ائتلاف‌سازی آمریکا گسترش وتعمیق سیستم‌ها ی جدید دفاعی است.[۱۴]

گسترش ناتو به شرق با هدف مهار و کنترل روسیه، در پی فتح حوزه‌های *خارج نزدیک* و *خارج دور* روس‌ها بود و اکنون نیز جغرافیای سیاسی شوروی سابق شاهد خروج غیرقانونی، قاچاق تسلیحات هسته‌ای و فعالیت مافیای هسته‌ای با برخی کشورها و شبکه‌های چندملیتی تروریستی مانند القاعده است. از این‌رو برخی از محققان و آگاهان مسائل استراتژیک معتقدند که اهداف ناتو در گسترش به سمت شرق و این بار به سوی *خاورمیانهٔ بزرگ* دارای ساختار و نقش‌های چندبعدی است. ناتو در راستای گسترش و تعمیق ائتلاف‌سازی به صورت مرحله‌ای، عضویت کشورهای داوطلب در منطقهٔ *خاورمیانه بزرگ* را می‌پذیرد؛ در این راستا ناتو در خارج از اروپا، «لجمن» یا لبهٔ جلویی منطقهٔ نبرد تهدیدهای تروریسم نامتقارن هسته‌ای را ترسیم کرده است.

نگاهی به تحولات حساس منطقه، نشان دهنده روند سریع انتقال *لجمن* از ناتو و آمریکا به آن سوی آتلانتیک است؛ این تحولات عبارتند از:

۱– حضور ناتو در افغانستان؛

۲– رایزنی بر سر حضور ناتو در عراق و ایجاد پایگاههای دائمی آمریکا در عراق و افغانستان؛

۳– تلاش برای حضور ناتو در روند بازسازی و خلع سلاح عراق و افغانستان؛

٤- اعلام آغاز به کار نیروی واکنش سریع ناتو در آیندۀ نزدیک و تشکیل نیروی واکنش سریع ضدتروریسم هسته‌ای تفنگداران دریایی آمریکا تحت فرماندهی یک ژنرال تفنگدار دریایی آمریکا به نام جیمز جونز که سرفرماندهی آمریکا در ناتو نیز می‌باشد؛

٥- انتقال پایگاه‌های مراکز لجستیک و نیروهای نظامی آمریکا به کشورهای عضو جدید ناتو شامل رومانی، بلغارستان و مجارستان؛

٦-ارائۀ طرح تشکیل همکاری استراتژیک ناتو و آمریکا با اسراییل، هندوستان، مصر، افغانستان و عراق جدید؛ و

٧- افزایش نیروهای نظامی و پشتیبانی ناتو و آمریکا در شاخ و شمال آفریقا؛[۱۵]

رهبران ناتو مناطقی چون خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز و نیز شمال و شرق آفریقا را کانون‌های اصلی بی‌ثباتی در سالهای آینده نام می‌برند. مقامات ناتو با هدف احیای این سازمان به منزلۀ سازمانی سیاسی و نظامی در محیط جدید امنیتی بین‌المللی به دنبال گسترش و تعمیق ائتلاف‌سازی آمریکا علیه تروریسم هسته‌ای هستند. مأموریت‌های *«دولت، ملت و ارتش‌سازی»* و نیز ایفای نقش‌های مهم شامل برقراری صلح و امنیت در کشورهای دستخوش بحران در راستای همکاری فرماندهی مرکب آمریکا و ناتو توصیف می‌شوند. حضور ناتو در افغانستان و سپس حضور برخی از اعضای آن در عراق اولین تجربۀ حضور نظامی و سیاسی ناتو در خارج ار اروپا است؛ البته کشورهای اروپایی عضو ناتو در جنوب اروپا با کشورهای شمال آفریقا در قالب *گفتگوی مدیترانه* به ایجاد الگوهای جدید امنیت منطقه‌ای دست زده‌اند. یکی از مهمترین تحولات ناتو طی سالهای آینده تشکیل نیروی واکنش سریع است. این نیرو از نظامیان زبدۀ کشورهای عضو ناتو تشکیل شده و برای مقابله با تروریسم هسته‌ای سازماندهی گردیده است. نیروی واکنش سریع ضدهسته‌ای مجهز به

سیستم‌های ارتباطی پیشرفته، سلاح‌های هدایت شونده، پشتیبانی پرتحرک و مهم‌تر از همه، فرماندهی و کنترل قوی است. «ژنرال جیمز جونز» فرمانده عالی متحدین در ناتو، مرکز جدیدی به نام *فرماندهی متحد دگرگون‌سازی ناتو* در این منطقه تشکیل داده است. تغییر در ساختار و نقش ناتو از تحولات تعاریف جدید در کارویژه نیروهای این سازمان برای ارتباط نزدیک با سرفرماندهی ارتش در شرایط فرماندهی مرکب است.

نیروی واکنش سریع ضدتروریسم هسته‌ای ناتو با همکاری آمریکا به دنبال تحقق ارادهٔ قوی نظامی و سیاسی برای برنامه‌ریزی‌های مقابلهٔ نرم‌افزاری *(ابتکار گسترش امنیت)* و سخت‌افزاری (ضربات پیشدستانه) با تسلیحات تاکتیکی هسته‌ای است. ائتلاف‌سازی آمریکا و ناتو همزمان با آب کردن یخ‌های دوسوی آتلانتیک، منافع مشترک آنها علیه تهدیدهای نامتقارن در محیط جدید امنیتی بین‌المللی را شکل می‌دهد. طرح دفاع موشکی که کشورهای آمریکا و استرالیا، برخی کشورهای اروپایی عضو ناتو واقع در شمال مدیترانه در مجاورت کشورهای عربی - آفریقایی جنوب مدیترانه و نیز برخی کشورهای اروپای شرقی شامل مجارستان لهستان و چک را در برمی‌گیرد، در این راستا است. سیستم دفاع موشکی مذکور می‌تواند موشکهای بالستیک مجهز به کلاهک‌های کشتارجمعی و به ویژه هسته‌ای برخی کشورهای خاورمیانه را نابود سازد.[۱۷]

بسیاری از ناظران و منابع آگاه سیاسی معتقدند، اجلاس‌های اخیر رهبران ناتو، به ویژه اجلاس استانبول، به تحقق اندیشهٔ *ائتلاف‌سازی و فرماندهی* مرکب آمریکا کمک کرده‌اند. تعریف مأموریت‌های سیاسی و نظامی برای ناتو شامل *مشارکت برای صلح*، *ارتش‌سازی* و *تحقق الگوی امنیت منطقه‌ای مشابه گفتگوی مدیترانه*[1] از جمله توافق‌های این اجلاسها بوده‌اند. اعزام نیروهای ناتو

---

1. Mediterronean Dialogue

بـه افغانـستان وعـراق نقطـه عطـف مأموریـت‌هـای مـذکور اسـت. یکـی از مأموریت‌های حساس ناتو در کشورهای بحران‌زده، مأموریت *ارتش‌سازی* شامل تجهیز، آموزش و مدرنیزه کردن ارتش این کشورها است. بـدین ترتیـب نـاتو و آمریکا مسئول تدوین و اجرای پروژه‌های مـشترک سیاسـی و نظـامی بـا هـدف تحقق دمکراسی ودولت‌سازی در مناطق حـساس جهـانی، از جملـه *خاورمیانـهٔ بزرگ* شده‌اند. برای مثال، حضور ناتو در عراق بر اساس *قطعنامهٔ ۱۵٤٦ شـورای امنیت ملل متحد* با این هدف صورت می‌گیـرد کـه نـاتو بـه آمـوزش نیروهـای امنیتی و نظامی عراق کمک کند.(۱۸)

اجلاس اخیر سران ناتو در استانبول نقطهٔ عطـف تغییـر رویکـرد آمریکـا از *نظامی، امنیتی و سیاسی* به *امنیتی، سیاسی و نظامی* در ناتو بود. دولت آمریکا بـه دنبـال آن اسـت کـه الگـوی *همکـاری اسـتانبول* را جـایگزین الگـوی اروپـایی *گفتگوی مدیترانه* سازد. بدین ترتیب ترکیه کـه در مجـاورت خاورمیانـه، خـاور نزدیک، خزر، خلیج فارس و مدیترانه قرار دارد، چونان الگـوی بـدیل حکـومتی برای *طرح خاورمیانه بزرگ* معرفی می‌شود.

این کشور نقطهٔ اتصال ائتلاف‌های درهم تنیدهٔ امنیتـی، سیاسـی و نظـامی در منطقه خواهد بود. در بیانیهٔ پایانی اجـلاس نـاتو در اسـتانبول، *ابتکـار همکـاری استانبول* جایگزین ابتکار گفتگوی مدیترانه شد.(۱۹) ایالات متحده در طول جنگ سـرد بـا رویکـرد نظـامی، امنیتـی و سیاسـی، سـاختار فرمانـدهی مرکـب را در همکاری با ناتو پیش می‌برد. بر اساس این رویکرد، ارتش‌های بزرگ عضو ناتو، مأموریـت‌هـای نیـابتی داشـتند و مـدل حکـومتی ایـن کـشور، ناسیونالیـستی، سوسیالیستی و محافظه‌کار بود. ایـن حکومتهـا متحـدان اسـتراتژیک و تـاکتیکی غـرب بـه شـمار مـی‌رفتنـد و در مقابـل حکومتهـای ناسیونالیـستی افراطـی، مارکسیستی و انقلابی قرار می‌گرفتند؛ اما پس از واقعه ۱۱ سـپتامبر و اوج تـنش در روابط دو سوی آتلانتیک، رویکرد امنیتی، سیاسی و نظامی به جـای رویکـرد

اروپایی *گفتگوی مدیترانه* بر روح ناتو حاکم شد و مأموریت ناتو از حالت صرفاً نظامی خارج شد و ابعاد امنیتی و سیاسی نیز به خود گرفت. ناتو در مواجهه با تهدیدهای نامتقارن باید مأموریت‌های امنیتی را نیز برعهده بگیرد. مدل‌های حکومتی باید از حالت اقتدارگرایی و دیکتاتوری خارج شوند و شاکله دموکراتیکی به خود بگیرند و ارتش‌های بزرگ نیز به تدریج کوچک شوند و در مسیر روند تشکیل ارتش حرفه‌ای قرار گیرند. البته رویکرد آمریکایی امنیتی، سیاسی و نظامی در ناتو برای اعضای جدید به ویژه منطقه *خاورمیانهٔ بزرگ*، از لحاظ سیاسی و نظامی طیف گسترده‌ای را در بر خواهد گرفت. به عبارت دیگر، کشورهای نامزد عضو ناتو باید در نوع مدل حکومتی و نیز در ساختار کمی و کیفی ارتش‌های خود تجدیدنظر کنند. هدف از طرح خاورمیانهٔ بزرگ، تجدیدنظر در مدل حکومتی ازطریق اجرای اصلاحات سیاسی است و حضور ناتو در منطقه نیز با هدف پیشبرد روند تشکیل ارتش‌های حرفه‌ای صورت می‌گیرد. فضای نظامی‌گرایانهٔ جوامع سیاسی کشورهای منطقه یکی از علل تشدید روند رقابت تسلیحاتی در منطقه به شمار می‌رود.

تفکر استراتژیک دوران جنگ سرد این بود که پشت گروه‌های چپ‌گرا، دولت‌های مارکسیستی، انقلابی و ناسیونالیسم افراطی وجود دارد. امروزه نیز این تفکر دربارهٔ شبکه‌های چندملیتی تروریستی حکم‌فرماست و حمایت دولت‌ها از این شبکه‌ها در منظومهٔ سیاستگذاری خارجی و دفاعی آمریکا به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر مورد توجه قرار گرفته است. مأموریت تعریف شدهٔ امنیتی ناتو علیه تروریسم، نابودی منابع بالقوه و بالفعل تروریسم به ویژه تهدیدهای نامتقارن تروریسم هسته‌ای که گروههای تروریستی و برخی دولتها اعمال می‌کنند می‌باشد. بی‌شک مأموریتهای ناتو پس از جنگ سرد در حوزه‌های *خارج نزدیک* و *خارج دور* با مأموریت جدید ناتو در منطقهٔ خاورمیانه بزرگ به کلی متفاوت است. مأموریت ناتو در بلوک شرق سابق

مشارکت برای صلح بود؛ ولی مأموریت جدید ناتو بیشتر برقراری *ثبات وامنیت‌سازی*[۲۰] است. ساختار فرماندهی مرکب آمریکا و ناتو برپایهٔ برقراری ثبات و امنیت‌سازی، اعزام به افغانستان و عراق، آموزش نیروهای نظامی، پلیس و پرسنل امنیتی کشورهای داوطلب، بهبود توانایی پشتیبانی برای مبارزه با تروریسم، دولت‌سازی و ارتش‌سازی می‌باشد. ساختار فرماندهی مرکب برقراری ثبات و امنیت‌سازی، در منطقهٔ *خاورمیانهٔ بزرگ* با تهدیدهای نامتقارن بی‌شماری (به ویژه تروریسم هسته‌ای) روبه‌رو است. تشکیل نیروی واکنش سریع ضدتروریسم هسته‌ای در ناتو، ضمانت اجرایی و روانی لازم برای کشورهای عضو در ایفای مأموریت‌ها را فراهم می‌کند.[۲۱]

سرفرماندهی مرکب، فرماندهی نیروی واکنش سریع[۱] ناتو و نیز فرماندهی نیروهای مشترک به شرایط متحوّل امنیتی بین‌المللی که وحشت همگانی تروریسم هسته‌ای بر آن حکم‌فرماست، توجه داشته‌اند و به برگزاری اجلاس‌های متناوب پرداخته‌اند. «شورای آتلانتیک شمالی»، سرفرماندهی نیروهای مشترک را (که در ناپل ایتالیا به استعداد۲۰۰۰۰ پرسنل زمینی، هوایی، دریایی وتفنگداران دریایی مستقر است) تقویت کرده است. اجلاس‌های ادواری مذکور برای آمادگی‌های هرچه بیشتر نیروهای ناتو در مقابله با تروریسم هسته‌ای در منطقه است و سرفرماندهی نیروهای مشترک در ناپل سرپلِ عملیات مذکور به شمار می‌رود. شورای آتلانتیک شمالی نیروی واکنش سریع ضدتروریسم هسته‌ای را بازوی قدرتمند نظامی و امنیتی ناتو در رویارویی با تهدیدهای قرن ۲۱ نام برده است.[۲۲]

نیروی واکنش سریع ضدهسته‌ای ناتو با انجام مأموریت‌های مداوم مراقبتهای هوایی، زمینی ودریایی در قالب برنامهٔ *امنیت مراقبت زمینی* متحدین،

1. The NATO Response Force

و برنامهٔ مراقبت و هدف‌یابی سیستم راداری می‌تواند شناخت دقیقی از منابع بالقوه و بالفعل تهدیدهای تروریستی هسته‌ای حتی در اعماق خاک دشمن (کشور هدف) به دست آورد و آنها را منهدم نماید. برنامه مراقبت زمینی متحدین پس از دریافت اطلاعات، تمهیدات نظامی لازم را علیه تأسیسات زمینی، دریایی و زیردریایی‌های هسته‌ای کشورهای هدف فراهم می‌کند. یکی از نگرانی‌های نیروی واکنش سریع ضدهسته‌ای ناتو کاهش قدرت پاسخ دوم یا واکنش همه جانبه کشور هدف پس از دریافت ضربه نخست است؛ که البته ناتو در حال برطرف کردن آنها است.

کشورهای اروپایی نیز به اشکال مختلف برای سرمایه‌گذاری سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در این دورهٔ حساس گذار تمایل نشان داده‌اند.

ایالات متحده آمریکا نیز حاضر شده است بخش عظیمی از فناوری‌های فوق‌مدرن محرمانه را در اختیار این بخش از ناتو قرار دهد. در واقع نگرش آمریکایی‌ها واروپایی‌ها به نیروهای واکنش سریع ضدهسته‌ای ناتو، رویکرد برد – برد[1] است. استفاده از این فناوری‌های نظامی آمریکا در جنگ‌های بالکان، افغانستان و عراق با موفقیت همراه بوده است. *ابتکار توانایی‌های دفاعی ناتو* در سال ۱۹۹۹، *طرح ضربتی توانایی‌های اروپا* در سال ۲۰۰۱، *کمیتهٔ توانایی‌های اجلاس ناتو* در پراگ در سال ۲۰۰۲ و دستورالعمل‌های اخیر فرماندهی عالی متحدین (ژنرال تفنگدار دریایی آمریکایی جیمز جونز) برای ارتقای کمی و کیفی نیروی واکنش سریع ضدتروریسم هسته‌ای ناتو از جمله تدابیر چشمگیر در این زمینه هستند. فرماندهی مرکب سعی دارد شکاف‌های کمی و کیفی و سخت‌افزاری و نرم‌افزاری موجود بین توانایی‌ها و ظرفیت نظامی آمریکا و اتحادیهٔ اروپا در ناتو را به حداقل برساند.(۲۳)

1. Win-Win Approach

۲- سازوکارهای متحوّل دفاعی - امنیتی دولت آمریکا علیه تهدیدهای نامتقارن تروریسم کشتارجمعی (تروریسم هسته‌ای)

استراتژی امنیت ملی آمریکا تمام ابعاد سیاسی، دفاعی، امنیتی، اقتصادی قدرت را در سطوح داخلی و خارجی در برمی‌گیرد. ولی ابعاد دفاعی- امنیتی آن با توجه به وجود تهدیدهای نامتقارنِ تروریسمِ کشتارجمعی ملموس‌ترند. استفاده از نیروی هوایی و برتری موشکی در پیکار با تهدیدهای نامتقارن پس از ۱۱ سپتامبر به دلیل رشد سریع فناوری شبکه‌ای نظامی اهمیت ویژه‌ای یافته است.

ایالات متحده در حال حاضر می‌تواند موشکهای کروز، سوپر کروزو تسلیحات تاکتیکی هسته‌ای را هدایت کند و تسلط بر فضا و نیز توانایی‌های اطلاعاتی ماهواره‌ای را علیه تهدیدهای نامتقارن به کار گیرد. برتری هوایی و موشکی، انقلاب شبکه‌ای نظامی و توانایی‌های اطلاعاتی ماهواره‌ای با شرایط متحوّل امنیت بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر منطبق است. در این میان، قابلیت‌های جدید اطلاعاتی، ماهواره‌ای و هواپیماهای بدون سرنشین طرح مراقبتی هوایی، فضایی، زمینی، دریایی و زیرسطح دریا در قبال تهدیدهای نامتقارن پس از ۱۱ سپتامبر قابل ملاحظه است. امّا به نظر می‌رسد که نیروی هوایی نسبت به سه نیروی دیگر (زمینی، دریایی و تفنگداران دریایی) به صورت مرکز توانمندیهای متحوّل دفاعی- امنیتی در هوشیاری و مراقبت جهانی برای نابودی منابع بالقوه و بالفعل تهدیدهای نامتقارن تروریسم کشتارجمعی و هسته‌ای درآید. هوشیاری و مراقبت جهانی نیروی هوایی از طریق ارتباطات شبکه‌ای نظامی و تسلیحات تاکتیکی هسته‌ای، بمب‌های هوشمند لیزری و موشک‌های سوپرکروز امکان‌پذیر گردیده است. برای مثال، بمب‌های هدایت شوندهٔ لیزری از نوع *Blu-113,GBU-28,Unit-28* با کلاهک‌های انفجاری که وزنی بیش از دو تن دارند و شعاع حرارتی آنها نیز زیاد است در عملیات بزرگ

مارکبری در جنوب شرقی افغانستان برای انهدام مراکز اختفای رهبران القاعده به کار گرفته شد.[۲٤]

طرح *دفاع ملی موشکی* (مشابه طرح جنگ *ستارگان* دولت ریگان) و خروج یکجانبه از معاهدهٔ ضدموشکهای بالستیک در راستای رویکرد بوش برای حفظ و تثبیت برتری موشکی آمریکا بوده است. جمهوریخواهان تندروی دولت بوش معتقدند سیستم *دفاع موشکی* موجب ایجاد استقلال امنیتی آمریکا شده است. جورج بوش نیز در نطق معروف خود دربارهٔ دفاع ملی موشکی اعلام کرد که به دنبال تأمین هدف تاریخی سیاست امنیتی آمریکا، یعنی سیاست مصونیت از طریق امنیت کامل، است که بُعد نظامی مصونیت جز از طریق جایگزینی استراتژی بازدارندگی امکان‌پذیر نیست.[۲۵]

به نظر می‌رسد نومحافظه‌کاران، طرح دفاع ملی موشکی آمریکا را سرلوحهٔ سیاست دفاعی - امنیتی برای تحقق امنیت مطلق آمریکا می‌دانند. پنتاگون هدف *دفاع ملی موشکی* را ایجاد یک سپر دفاعی چندلایه‌ای ذکر می‌کند که قادر است تهدیدهای نامتقارن تروریسم کشتارجمعی و به ویژه هسته‌ای را در مراحل گوناگون پرتاب، از مرحله استقرار گرفته تا مرحله میانی و مرحله پایانی، نابود سازد. سیاست مذکور مورد انتقاد شرکای اروپایی و روسیه قرار گرفت و مسکو نیز آن را خروج یکجانبهٔ آمریکا از معاهدهٔ موشک‌های بالستیک نامید، امّا متعاقب آن دولت بوش اعلام کرد که قصد دارد سیستم دفاع موشکی را در خاک برخی کشورهای متحد واشنگتن نیز گسترش دهد. طرح *دفاع موشکی* آمریکا با ایجاد سیستم‌های ارتباطات، اطلاعات و مکان‌یابی جغرافیایی، کنترل و فرماندهی همکاری با متحدین را نیز پیش‌بینی کرده است. در این میان، ماهواره‌های جاسوسی، نظامی، حس‌گرهای متحرک و ثابت هوایی و فضایی نقش مهمی در فرآیندهای امنیتی - اطلاعاتی علیه تهدیدهای نامتقارن قرن ۲۱ بازی می‌کنند. اداره بودجهٔ کنگره آمریکا هزینهٔ استقرار تأسیسات لیزری در فضا

و نیز بودجهٔ ماهواره‌های مسلح به تسلیحات لیزری بین سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۵ را، ۱۰۰ میلیارد دلار برآورد کرده است.[۲۶]

سازمان برآورد ملی اطلاعات جاسوسی در سال ۱۹۹۵ در گزارشی اعلام کرد؛ تهدیدهای رو به رشد تروریسمِ کشتارجمعی، نواحی شمالی قاره آمریکا را طی ۲۰سال آینده هدف احتمالی قرار خواهد داد وامکان آن می‌رود که آمریکا و کانادا تا قبل از ۲۰۲۰ مورد هدف احتمالی موشکهای بالستیک قرار گیرند. بنابراین پیشنهاد می‌شود که ارتباطات شبکه‌ای نظامی، مراقبت‌های فضایی و هوایی و تسلیحات مدرن در صدر برنامه‌های متحوّل دفاعی - امنیتی ایالات متحده قرار گیرند.[۲۷]

با وجود مخالفت‌هایی که کشورهای روسیه، فرانسه و آلمان در مورد حمله نظامی به عراق داشته‌اند، مذاکراتی بین دوسوی آتلانتیک برای مشارکت بیشتراین کشورها و به ویژه اعضای اروپایی ناتو در زمینهٔ همکاری با آمریکا در طرح دفاع موشکی برای مقابله با تهدیدهای نامتقارنِ تروریسمِ کشتارجمعی و هسته‌ای صورت گرفته است. جنوب اروپا و روسیه در تیررس موشک‌های بالستیک حامل کلاهک‌های کشتارجمعی هستند، روسیه در خال جنگ با تروریست‌های چچنی است و کشورهای جنوب اروپا با برخی کشورها در شمال آفریقا که مظنون به تلاش برای تسلیحات کشتارجمعی هستند، مجاورت جغرافیایی دارند. بریتانیا، ایتالیا و آلمان نیز خواستار همکاری فناوری هستند و کانادا نیز به دنبال مشارکت در طرح دفاع موشکی ایالات متحده است. روسیه طرف اصلی آمریکا در معاهدهٔ موشکهای بالستیک است. این کشور طرح دفاع ملی موشکی ایالات متحده را دور جدید رقابت تسلیحات غیرمتعارف قلمداد می‌کند. روسیه اخیراً در پاسخ به حرکت مذکور آمریکا، به تجهیز موشکهای *SS-27* با چندین کلاهک کاربردی وتولید نسل جدید موشکهای کروز قابل پرتاب از هوا پرداخته است. بااین وجود، ولادیمیر پوتین خواستار مشارکت با

آمریکا در تأسیس شبکهٔ جدید امنیتی و اطلاعاتی برای مقابله با تروریسم کشتارجمعی و هسته‌ای شده است.[۲۸]

در سطوح منطقه‌ای گسترش و تعمیق همکاریهای دفاعی و امنیتی آمریکا و متحدین واشنگتن علیه تهدیدهای نامتقارن تروریسم کشتارجمعی و هسته‌ای مشهود است. همکاری و مشارکت استراتژیک ترکیه واسراییل، همکاری و گفتگوی استراتژیک اسراییل و هندوستان و ابراز تمایل همکاری استراتژیک استرالیا، هندوستان و برخی کشورهای دیگر با آمریکا نشان دهنده پیشرفت این نوع همکاریها در سطوح منطقه‌ای است.[۲۹]

۳- قالب‌های جدید ذهنی دفاعی- امنیتی دولت آمریکا در قرن ۲۱

دونالد رامسفلد در توصیف فضای جنگ در قرن ۲۱ می‌گوید: «ما در حال طراحی واژگانی جدید ومفاهیمی متفاوت برای تفکر جنگ در قرن ۲۱ هستیم. آمریکایی‌ها نباید در انتظار یک نبرد باشند بلکه باید انتظار یک رشته عملیات طولانی را داشته باشند که هیچگاه در گذشته سابقه نداشته است. ما کلیهٔ منابعِ تحت کنترل شامل دیپلماسی، ابزارهای اطلاعاتی و توان دفاعی را برای پیکار با تهدیدهای نامتقارنِ تروریسم کشتارجمعی و هسته‌ای به کار می‌گیریم.[۳۰]

از سال ۲۰۰۰ تا کنون، برنامه‌ریزان دفاعی و امنیتی پنتاگون ارتش و سایر سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی را با آزمایش‌های آینده‌نگر به نام *عملیات قاطع و سریع* آماده کرده‌اند. پنتاگون به پیروزی سریع از طریق حمله به اراده و استراتژی دشمن می‌اندیشد. برای نیل به این اهداف، استفاده کامل از توانایی‌های عملیاتی، اطلاعاتی، سیاسی، اقتصادی و نظامی ضروری است. طرح‌ریزی برای آینده مهمترین عنصر جنگ سازمان یافته آمریکا به شمار می‌رود. مبنای محاسباتی طرح‌ریزی مذکور ناشی از تغییر مداوم در جنگ‌افزارها، تاکتیک‌ها و استراتژی‌ها است. کمیتهٔ مطالعات آمریکا برای قرن

۲۱، پروژهٔ دکترین *نظامی آمریکا برای قرن جدید* و *دیدگاه* مشترک ستادمشترک نیروی مسلح ارتش فدرال آمریکا از اواخر دههٔ ۱۹۹۰ تاکنون یک رشته مطالعات چندبعدی را با هدف شناخت جنگ‌های آینده در پرتو فناوری‌های نوین و پیشرفته آغاز کرده اند. در واقع، آغاز هزاره سوم پیش‌بینی‌های تازه‌ای را دربارهٔ جنگ در قرن جدید مطرح ساخته که در این میان می‌توان به طرحهای نبرد *هوا - زمین* ۲۰۰۰، *نیروی زمینی ۲۱*، *نیروی هوایی*۲۰۰۰، *سپاه تفنگداران دریایی* ۲۰۰، *نیروی دریایی ۲۱*، که از قالب‌های جدید ذهنی دفاعی - امنیتی دولت آمریکا برای قرن ۲۱ می‌باشند، اشاره کرد.[۳۱]

پنتاگون نیز برای پیشبرد سازوکارهای متحول دفاعی - امنیتی در قبال تهدیدهای نامتقارن تروریسم کشتارجمعی و هسته‌ای به شیوه‌های ذیل به تدوین و توسعه قالب‌های جدید ذهنی می‌پردازد:

- تشکیل هیأت مشاوران علمی ودفاتر علوم در فرماندهی‌هایی نظیر فرماندهی اطلاعات و سرویس‌های امنیتی- اطلاعاتی نیروهای مسلح؛
- تخصیص بودجه برای یک برنامهٔ وسیع تحقیق و توسعه با همکاری آزمایشگاه‌های دانشگاهی و مجتمع‌های صنعتی- نظامی؛
- ایجاد آزمایشگاه‌های تحقیقاتی جدید در نیروهای چهارگانه ارتش؛ و
- آموزش طولی و عرضی بسیاری از نخبگان نظامی نیروهای زمینی، هوایی، دریایی و تفنگداران دریایی آمریکا در رشته‌های مختلف فنی و علمی.

پنتاگون مدتها قبل از ۱۱ سپتامبر بر تغییر ساختار، آموزش، تجهیز، نوسازی، پشتیبانی، آماد و خدمات سازمانی نیروهای مسلح آمریکا در قالب طرح گذار *ارتش آمریکا برای قرن ۲۱* به اندیشه‌سازی و تهیه الگوهای جدید پرداخته است. در متون مذکور مفاهیم جدیدی از قبیل نیروی هدف در نبردهای آینده، میدانهای نبرد غیرخطی، روند بسیار سریعتر جنگ، سرعت در میدانهای جنگ، فرماندهان دانا و نیروهای توانا و خیل عظیم اطلاعات از منابع انسانی، ماهواره‌ای و ربات‌های

جاسوسی دیده می‌شود. *ویلیام پری*، وزیر دفاع سابق آمریکا و استاد بخش مهندسی و علم مدیریت دانشگاه *استانفورد* و استاد مدعو بخش طراحی سایت نظامی آمریکا در دانشگاه *UCLA*، به کارگیری قدرت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری برای تضمین بیشتر امنیت ملی آمریکا و متحدین واشنگتن را اینگونه شرح داده است: «ایالات متحده باید از تکثیر جنگ‌افزارهای هسته‌ای و کشتارجمعی ممانعت به عمل آورد. آمریکا باید برای ممانعت از فرار قانونی به منظور دستیابی به تسلیحات هسته‌ای بازنگری در ان.پی.تی را به اجرا درآورد».[۳۲]

وزارت دفاع آمریکا اخیراً اعلام کرد که در صدد افزایش بودجهٔ سرمایه‌گذاری در زمینه طرح انقلاب در امور نظامی است. ادارهٔ مهندسی و پژوهشهای نظامی پنتاگون مسؤول دریافت بودجهٔ مذکور و تلاش برای افزایش و گسترش آگاهی نیروهای آمریکایی در قرن ۲۱ است. برای این منظور طی دو دهه آینده، انجام سه نوع پروژه ذیل ضروری است:

- *ابتکار هوا- فضای ملی*؛ که هدف آن تکمیل سیستم‌های دفاعی مستقر در فضا برای انهدام موشکهای بالستیک مجهّز به کلاهک‌های هسته‌ای ودیگر اجسام پرندهٔ کشورهای هدف می‌باشد.

ابتکار *قدرت و انرژی ملی*؛ که هدف آن، افزایش قدرت سامانه‌های الکترونیکی، ذخایر کوچک، متوسط و بزرگ انرژی و سلولهای سوختی مانند باطری‌هاست.

- ابتکار *آگاهی و مراقبت*؛ که هدف آن، هماهنگی بیش از پیش عناصر و عوامل فرماندهی مرکب در جنگهای آینده می‌باشد.[۳۳]

٤- تهدیدهای نامتقارن تروریسم هسته‌ای و اشکال خطرناک آن

تهدیدهای نامتقارن تروریسم هسته‌ای از مراحل تکاملی و پیشرفتهٔ تهدیدهای نامتقارن تروریسمِ کشتارجمعی در قرن ۲۱ است. شبکه‌های

چندملیتی تروریستی، برخی دولت‌ها و مافیای هسته‌ای می‌توانند تروریسم هسته‌ای را تحقق بخشند. یکی از جلوه‌های تهدیدهای نامتقارن تروریسم هسته‌ای، فراملی بودن آنها است. فراگیر بودن نگرانی بین‌المللی در مورد تروریسم هسته‌ای پس از ۱۱ سپتامبر ابعاد گسترده‌ای به خود گرفته است. ایالات متحده، اروپایی‌ها و دیگر متحدان واشنگتن با نصب حسگرهای ضد رادیواکتیو در راه‌های مواصلاتی و تدارکاتی هوایی، زمینی و دریایی و نیز با استقرار نیروهای زبدهٔ نظامی، از جمله *نیروهای دلتا*، کوچکترین نشانه‌های وقوع احتمالی تهدیدهای نامتقارن تروریسم هسته‌ای را کنترل و مراقبت می‌کنند. نگرانی دیگر از تروریسم هسته ای، بمب‌های کثیف رادیواکتیو است. روزنامهٔ *واشنگتن پست* در یکی از شماره‌های خود از قول رئیس سیا نوشت:

«پس از این که ما مدارکی را در مورد جاه‌طلبی و سوءاستفادهٔ هسته‌ای اعضای القاعده به رئیس جمهور ارایه کردیم، دولت بوش تروریسم هسته‌ای را در صدر اولویت‌های برنامه‌ریزی امنیت ملی آمریکا قرار داده است. از محاسبات استراتژیک چنین استنباط می‌شود که اشاعهٔ هسته‌ای شامل ارسال مواد، اقلام، تجهیزات و فناوری هسته‌ای از طریق برخی دولتها و مافیای اعضای سازمان‌های تروریستی و ابعاد اقدامات تروریستی به ویژه تهدید، تروریسم هسته‌ای را فراگیر ساخته است.»[۳٤]

تراژدی تروریسم هسته‌ای بیشتر به تبعات تاکتیک به کارگیری تسلیحات هسته‌ای علیه مراکز حساس واستراتژیک در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای اطلاق می‌شود. ماهیت تراژدی مذکور موجب گسترش و تعمیق ترس و وحشت در نظام بین‌المللی شده است. تراژدی تروریسم هسته‌ای از عناصر ذیل تشکیل شده است:

۱- مولّد ترس و خشونت است؛
۲- می‌تواند حداکثر خشونت را ایجاد کند؛
۳- تمایل زیادی به کاربرد تسلیحات خوف‌آور و مهلک همگانی دارد.

منطق به کارگیری ابزارهای مهلک از سوی تروریست‌ها پس از ۱۱ سپتامبر موجب شکل‌گیری فضای نامتقارن بین‌المللی ناشی از جنگ بین «سازمان‌های تروریستی مسلح به تسلیحات هسته‌ای و بمب‌های کثیف رادیواکتیو» و «قدرتهای بزرگ هسته‌ای» شده است. تروریسم هسته‌ای *«ابرتروریسم»* محسوب می‌گردد.

امروزه تهدید و خطر تروریسم هسته‌ای از وحشتناکترین تهدیدهای تروریستی علیه جامعهٔ بین‌المللی به شمار می‌رود. بدیهی است که تراژدی تروریسم هسته‌ای ابعاد و پیامدهای ذیل را در پی دارد:

- ابعاد و پیامدهای گوناگون انسانی؛
- ابعاد و پیامدهای گوناگون اقتصادی؛
- ابعاد و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی؛
- ابعاد و پیامدهای سیاسی، نظامی و امنیتی(استراتژیک)؛[۳۵]

ابعاد نظامی تهدید نامتقارن تروریسم هسته‌ای از نوع تهدیدهای ناشناخته است و فعلاً تحقق تهدید هسته‌ای در حد احتمال است؛ ولی برخی از ابعاد آن شامل موارد ذیل است:

- فروپاشی شاکلهٔ دکترین بازدارندگی هسته‌ای و گسترش و تعمیق استراتژی ضربات پیشدستانه از سوی دولت‌های دارنده تسلیحات هسته‌ای در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی جهت مقابله با تهدیدهای ناشی از ناامنی هسته‌ای؛
- افزایش آهنگ هسته‌ای شدن دولت‌ها و تلاش طیف وسیعی از آنها برای دستیابی به تسلیحات جدید هسته‌ای؛
- ظهور دور باطل از جنگ‌های ناشناختهٔ هسته‌ای و فراگیر شدن آنارشی هسته‌ای و وحشت همگانی؛

- افزایش سطوح آمادگی رزمی و آماده باش جنگ هسته‌ای (آلرژی هسته‌ای)؛

- افزایش رقابت بر سر تسلیحات هسته‌ای در سطوح دولت‌ها، و فروپاشی رژیم کنترل تسلیحات هسته‌ای؛

- ورود غیرقانونی و ناخواستهٔ گروه‌های تروریستی مسلح به حوزهٔ تسلیحات مهلک هسته‌ای و باشگاه انحصاری آن؛

- گسترش و تعمیق بی‌اعتمادی و نابودی تدریجی فرایند اعتمادسازی و امنیت‌سازی در برخی مناطق تهدیدآفرین ریسک هسته‌ای؛

- بازنگری در مبانی نظری و عملی فرماندهی مرکب و نیز فرماندهان عالی نیروهای متحدین کشورهای غربی و آمریکا؛

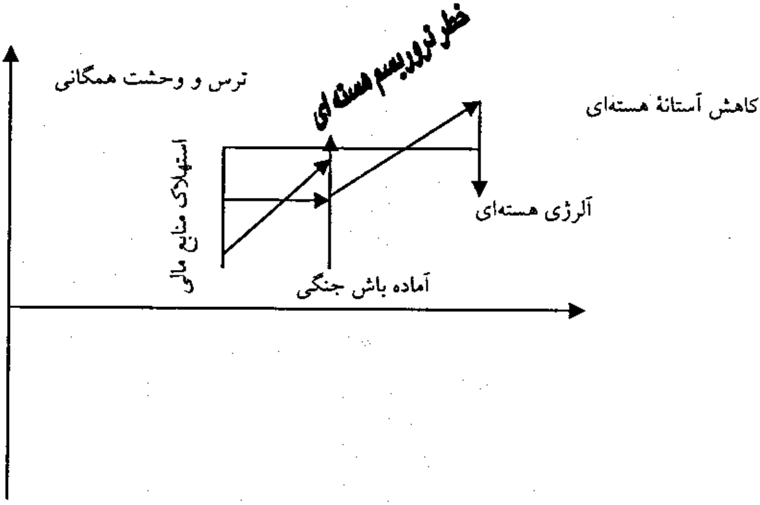
- نظامی شدن بخشهای وسیعی از کره زمین شامل زمینی، هوایی، دریایی وفضایی از سوی قدرتهای هسته‌ای با هدف تشکیل بلوک هسته‌ای ضدغربی، اشغال منابع استراتژیک انرژی و معدنی و ظهور نسل جدید تروریسم مهلک همگانی.[۳٦]

تراژدی خطر تهدیدهای نامتقارن تروریسم هسته‌ای، جهان را در اضطراب و وحشت همگانی فرو برده است. جامعه جهانی به دنیای مسلّح هرج و مرج تبدیل می‌شود. دولت‌ها برای رسیدن به موازنهٔ جدید و در نتیجه حصول دائمی صلح و اطمینان از عدم وقوع غیرمترقبهٔ اقدامات تروریستی هسته‌ای، به تدوین و توسعهٔ قوانین جنگی خواهند پرداخت و در این قوانین، تمامی ابعاد روابط انسانی را در نظر خواهند گرفت. سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی نسبت به جنگ‌های جهانی اول و دوم و نیز جنگ سرد نقش بسیار حساس‌تری ایفاء خواهند کرد که مهمترین وظیفهٔ آنها رخنه و نفوذ تدریجی در صفوف گروه‌های تروریستی هسته‌ای خواهد بود.[۳۷]

اندیشه انتقام هسته‌ای می‌تواند دور باطل وقوع خطر تروریسم هسته‌ای را به وجود آورد. تروریست‌ها با توسّل به تسلیحات هسته‌ای به یک قدرت

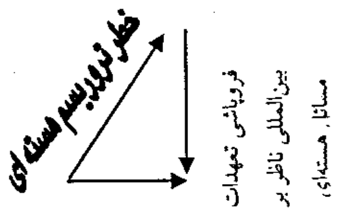
نامحدود دست پیدا می‌کنند. تسلیحات هسته‌ای پیام‌آور کشتار همگانی است و این مسأله نیز بار روانی و فیزیکی به همراه خواهد داشت. چنانچه تروریست‌ها به دستکاری در میزان قدرت انفجار تسلیحات هسته‌ای بپردازند عوارض جانبیِ ناشی از دامنه وسیع شعاع انفجار، فراتر از نقطه یا نقاط اصابت خواهد بود که در این صورت بسیاری از کشورهای مجاور و پیرامونی در معرض آن قرار می‌گیرند و این همان گسترش و تعمیق آلرژی هسته‌ای است. پافشاری تهدید تروریسم هسته‌ای بر ویرانگری، اثرات مصیبت‌باری بر حیات بشری خواهد گذاشت.(۳۸)

دیاگرام خطر تروریسم هسته‌ای و آلرژی هسته‌ای

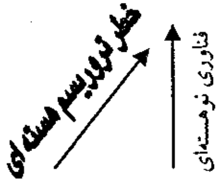


یکی از ابعاد نظامی وقوع خطر هسته‌ای، افزایش سطوح رقابت تسلیحات هسته‌ای در بین دولت‌های دارندهٔ تسلیحات هسته‌ای و نیز تلاش سایر دولت‌ها و نیز گروه‌های تروریستی هسته‌ای برای دستیابی هرچه بیشتر و سریعتر به آنها است.

آنارشی هسته‌ای در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی گسترش پیدا می‌کند، برتری هسته‌ای نیز باعث انقلاب در امور هسته‌ای و تولید نسل جدیدی از تسلیحات هسته‌ای می‌شود و در نهایت فروپاشی تعهدات بین‌المللی هسته‌ای ظاهر می‌شود.[۳۹]



آنارشی هسته‌ای



رقابت تسلیحات هسته‌ای

ایالات متحده به موازات تدوین و توسعهٔ طرح‌هایی برای حفاظت فیزیکی از زرادخانه‌های هسته‌ای خود، اخیراً طرح جدیدی موسوم به *ابتکار مقابله با اشاعه تسلیحات هسته‌ای*[۴۰] تنظیم کرده است. این ابتکار، توسعهٔ نسل جدیدی از فناوری مدرن برای انهدام مراکز اختفای تسلیحات هسته‌ای، نابودی خودکار تسلیحات هسته‌ای به محض دستبرد و یا دستیابی مخفیانه تروریستها به آن، انهدام خودکار تسلیحات هسته‌ای در صورت عدم برخورد با اهداف مورد نظر، حفاظت مداوم و فوق‌العاده حساس از مراکز و تأسیسات سرّی نیروهای استراتژیک هسته‌ای، حمایت فیزیکی از نیروهای نظامی آمریکایی و واکنش سریع ضدهسته‌ای در مقابل حملات تروریسم هسته‌ای را پیش‌بینی کرده است. یکی از تمهیدات مورد نظر در این مورد، پوشش ضدهسته‌ای برای نفرات و ادوات سبک و سنگین نیروهای نظامی مذکور است. همچنین آمریکا سرگرم نهادینه‌سازی اقدامات خودیاری برای مقابله با تروریسم هسته‌ای و تدوین و توسعهٔ ساز و کارهای بین‌المللی در صورت فروپاشی احتمالی تعهدات

بین‌المللیِ ناظر برعدم تکثیر هسته‌ای است. واشنگتن به تازگی سرگرم مشاوره با تعدادی از متحدین در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای، از جمله روسیه و چین، است و در مورد مسایلی از قبیل بازنگری در مفاد تعهدات بین‌المللی در مورد عدم‌تکثیر، تشکیل نیروهای واکنش سریع بین‌المللی ضدهسته‌ای، احداث مراکز و تأسیسات غیرقابل نفوذ در برخی از مناطق تهدیدزای هسته‌ای برای استقرار هوایی، زمینی و دریایی نیروهای مذکور و مهمتر از همه تنظیم دستورالعمل‌های جدید برای پاسخگویی به انواع و اقسام خطرات تروریسم هسته‌ای به مذاکره می‌پردازد. پیش‌بینی می‌شود که بر اساس دستورکار پیشنهادی مذکور، مشروعیت استراتژی ضربات پیشدستانه آمریکا علیه منابع بالقوه و بالفعل تروریسم هسته‌ای با اجماع و مشارکت بین‌المللی همراه باشد. منابع مذکور، تهدیدهای جدی فراملی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شوند و اجماع بین‌المللی در برابر این منابع تهدیدزا نیز خود را متعهد به نابودی آنها می‌داند.(۴۱)

یکی از نکات کلیدی در دستورالعمل‌های مذکور، تجسس، کاوش و نابودی مراکز پرتاب متقارن و نامتقارن تسلیحات هسته‌ای در سطوح تروریستی است. به نظر می‌رسد که دستورالعمل‌های مذکور به تدریج به دکترین رسمی اجماع جدید بین‌المللی علیه آلرژی هسته‌ای و نقض تعهدات بین‌المللی در مورد *عدم اشاعه تسلیحات هسته‌ای*، موسوم به *پازل تکثیر* گروه‌های تروریستی مبدّل می‌شود.

دیوید آندره از پژوهشگران پنتاگون و بنیاد *راند* اخیراً با تنظیم برنامه‌های نرم‌افزاری شبیه‌سازی و مدل‌سازی، مراحل مختلف دستیابی ، تکثیر، انباشت و کاربرد تسلیحات هسته‌ای از جانب گروه‌های تروریستی و برخی دولت‌ها را بررسی کرده است که گفته می‌شود برنامهٔ مطالعاتی مذکور مبنای دستورالعمل‌های جدید اجماع بین‌المللی علیه تهدیدهای نامتقارن تروریسم هسته‌ای خواهد بود.(۴۲)

نیروی زمینی ارتش فدرال آمریکا از اواسط دهۀ ۱۹۹۰ تا کنون با انتشار دستورالعمل جدیدی موسوم به *FM-100-5* شرح وظایف، تشکیلات سازمانی، ابزارها، تکنیک‌ها و تاکتیک‌های مورد نیاز برای مقابلۀ جدی با *پازل هسته‌ای*، شامل آلرژی هسته‌ای و نقض فاحش تعهدات بین‌المللی در زمینۀ عدم اشاعۀ تسلیحات هسته‌ای، را تدوین کرده است.

معاونت فرماندهی دکترین و آموزش نیروی زمینی ارتش آمریکا *(ترادوک)* نیز در اواسط دهۀ ۱۹۹۰ با انتشار سندی موسوم به *عملیات نظامی در قرن ۲۱* با شمارۀ ب *525-5* خاطرنشان ساخته که *آلرژی هسته‌ای* و *تکثیر غیرقانونی هسته‌ای* دو معضل جدّی و خطرناک برای صلح و امنیت بین‌المللی است که گروه‌های تروریستی و برخی دولتها موجد آن هستند.[٤٣]

همان طوری که قبلاً نیز اشاره شد، پازل هسته‌ای، عرصۀ استراتژی ستیزه‌جویانۀ هسته‌ای با هدف برتری‌طلبی است. برخی دولتها در فضای پازل هسته‌ای از ابزارهای هسته‌ای برای پیشبرد سیاست خارجی تجدیدنظرطلبانۀ خود استفاده می‌کنند و نتیجه کارکرد آنها خطرات بالقوه و بالفعل علیه صلح و امنیت بین‌المللی است؛ چرا که:

توانایی مخرب هسته‌ای آنها در برخی مناطق حساس و استراتژیک جهانی، توازن قدرت در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی را به هم می‌زند؛

– منابع بالقوه و بالفعل هسته‌ای آنها پشتوانۀ قوی ایدئولوژیک دارد و از این لحاظ، خطری جدّی و مداوم علیه صلح و امنیت بین‌المللی محسوب می‌شود؛

سیاست خارجی هسته‌ای آنها بیشتر تجدیدنظرطلبانه خواهد بود نه حفظ وضع موجود؛

توانایی هسته‌ای آنها به تدریج وحشت همگانی هسته‌ای را گسترش خواهد داد؛

– آنها می‌توانند با توسعه و تحقق همکاریهای استراتژیک با سایر دولت‌های دارندهٔ تسلیحات هسته‌ای، محور همدستی و بلوک معارض را به وجود آورند؛

– آنها می‌توانند شانس دستیابی گروههای تروریستی به تسلیحات هسته‌ای و مهلک را فراهم کنند؛

– منابع اصلی تأمین هشت مادهٔ حیاتی برای صنایع نظامی غرب در خاورمیانه، آفریقا و جنوب شرقی آسیا یافت می‌شود و سیاست خارجی تجدیدنظرطلبانهٔ هسته‌ای این دسته از کشورهای جهان سوم، می‌تواند مناطق مذکور را پرتنش سازد؛

استراتژی ستیزه‌جویانهٔ هسته‌ای می‌تواند کار ویژهٔ برخی اقلام، ابزار و تجهیرات غیرنظامی را نظامی سازد و بالعکس در صورت خطر، کارویژهٔ فناوری‌های نظامی را غیرنظامی نماید و با مدیریت فناوری‌های دومنظوره، پازل هسته‌ای را پیچیده‌تر سازد.(۴۴)

راجرزمولاندر[1] *پیترویلون*[2] و *زلمای خلیل‌زاد*[3] در این باره می‌گویند: «این دسته کشورهای ستیزه‌جو، ابزارهای هسته‌ای را برای تصاحب و اشغال برخی از مناطق حساس و استراتژیک استفاده می‌کنند».(۴۵)

کنزو *الترنیز* در سال ۱۹۸۸ در این باره می‌نویسد: «به احتمال زیاد، یکی از خطرات جدی استراتژی ستیزه‌جویانهٔ هسته‌ای، به کارگیری تسلیحات هسته‌ای علیه کشورهای فاقد آن است». *توماس فریدمن* نیز با انتشار مقاله‌ای در سال ۱۹۹۳، سیاست خارجی این دسته از دولتها را تجدیدنظرطلبی و ستیزه‌جویی هسته‌ای جهت تبدیل شدن به قطب برتر منطقه‌ای توصیف کرده است. سی کویست، مسئول سابق دفتر *بازاندیشی مسایل غیرقابل تصور* در پنتاگون، در

---

1. Roger Molander
2. Peter Wilson
3. Zalmay Khalilzad

گونه‌شناسی *باج‌خواهی هسته‌ای*، دستیابی رژیم‌های ستیزه‌جو و ناقض صلح و امنیت بین‌المللی به تسلیحات هسته‌ای، همکاری آنها با گروه‌های تروریستی هسته‌ای برای تصاحب بخش وسیعی از یک منطقهٔ حساس و استراتژیک و تهدید آنها به انهدام مراکز حساس و استراتژیک با ابعاد جهانی را مورد بررسی قرار داده است. مشکلات هسته‌ای آینده، از این قبیل دولتها و گروه‌های تروریستی سرچشمه می‌گیرد؛ از این‌رو، آنها را *گلادیاتورهای جهانی* نامیده‌اند. ارتش آمریکا و متحدین غربی اگر هم بخواهند نمی‌توانند جلوی حریف را حتی با تهدیدهای هسته‌ای بگیرند، چون آن حریف جامعه مشخص ندارد که بتوان آن را تهدید کرد. وانگهی حریف با گروگانگیری بین‌المللی، وحشت همگانی را گسترش می‌دهد و در نتیجه، از این عدم‌تقارن وحشتناک به بهترین وجه استفاده خواهد کرد.[٤٦]

دیانا اونزورد در پروژهٔ کنترل تسلیحات هسته‌ای آمریکا برای ممانعت از باج‌خواهی هسته‌ای، یک سیاست چندبعدی پیشنهاد می‌کند. وی یکی از راههای کاربردی را ایجاد هماهنگی بین سازمانهای بین‌المللیِ صادر کنندهٔ اقلام دومنظوره به این دسته رژیم‌های ستیزه‌جو می‌داند.

ریچارد برت، سفیرسابق آمریکا در امور موافقتنامه‌های کاهش تسلیحات هسته‌ای میان آمریکا و روسیه، از احتمال تشکیل *باشگاه کشتار*جمعی با عضویت دولتهای ستیزه‌جو و گروه‌های تروریستی حرفه‌ای بین‌المللی، باهدف جاه‌طلبی و باج‌خواهی هسته‌ای، خبر می‌دهد. یکی از نتایج کار این مقامات ارشد سیاسی و نظامی آمریکا این بوده است که همهٔ تهدیدهای تولید، تکثیر و انباشت تسلیحات هسته‌ای به معنای گسترش بی‌ثبات کنندهٔ طیفی از امکانات خطرناک نظامی، امکانات پشتیبانی، فناوری‌های پیشرفته و یا دانش فنی به کشورهای نگران کننده در برخی مناطق حساس است. مفهوم علمی نتیجه‌گیری مذکور، «*مبارزه با تولید و تکثیر*» است و به طور کلی با امکاناتی سروکار دارد که فناوری و دانایی را در بر می‌گیرد.[٤٧]

بدین ترتیب، ارزیابی سیاست کشورهای هدف در زمینهٔ سلاح‌های کشتارجمعی، از بررسی توانمندی‌های سخت افزاری آن کشور فراتر رفته و به دکترین نظامی و سیستم آموزشی ودیگر منابع ناملموس نیز نظر دارد. برای مثال، تولید و تکثیر ماشین‌آلات کامپیوتری می‌تواند به ساخت موشکهای بالستیک بینجامد و کارخانه‌های داروسازی نیز به طور بالقوه می‌توانند سلاح‌های بیولوژیکی تولید کنند. *مایکل گولی* استاد مهندسی در دانشگاه *ام.آی.تی* می‌گوید: «امروزه دسترسی رژیم‌های ستیزه‌جو به فن‌آوری و دانش انعطاف‌پذیر، فوق‌العاده خطرناک است».[۴۸]

جیمز وولسی در کتاب جنگ *جهانی چهارم* از برخی کشورهای جهان سوم نام برده است که در پی کسب قدرتی فوق‌العاده با شاخص‌های کمی هسته‌ای هستند. اگرچه جنگ جهانی چهارم هنوز اتفاق نیافتاده، ولی واقعهٔ تروریستی ۱۱ سپتامبر و ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا علیه تروریسم در افغانستان و عراق زمینه ساز آن است.[۴۹]

ریشه‌های علمی و نظری مفهوم کلان – قدرت،[۱] طی چند سال اخیر در مقالات پروفسور فرد هالیدی، فرانسیس فوکویاما، آلین نیک، و ساموئل هانتینگتون، که در مورد ظهور تهدیدهای جدید و جدی برخی کشورهای جهان سوم با توسل به ابزار مخرب هسته‌ای قلم‌فرسایی کرده‌اند، تشریح شده است.[۵۰]

دامنهٔ جغرافیایی مفهوم کلان – قدرت بیشتر منطقهٔ خاورمیانه و آسیای خاوری را در برمی‌گیرد. تروریسم و تسلیحات هسته‌ای (تروریسم هسته‌ای) عناصر کلیدی در توسعه و تدوین مفهوم مذکور هستند. سیا، آژانس امنیت ملی آمریکا و وزارت خارجهٔ بریتانیا در منطقهٔ خاوردور و خاورمیانه به دنبال آن هستند که کشورهای متبوع خود را به جایگاه کلان – قدرت برسانند. آنها استدلال می‌کنند که دولت‌های این مناطق، منابع مالی لازم برای دست‌یابی به

---

1. megapower

تسلیحات هسته‌ای را در اختیار دارند و به طور بالقوه می‌توانند به کلان – قدرت تبدیل شوند؛ و البته از این وضعیت باید جلوگیری کرد. مخاطب اصلی کلان – قدرت در ادبیات سیاسی و استراتژیک مدرن، دولت‌ها هستند. کلان قدرت بیشتر یک هدف استراتژیک برای تبدیل شدن به یک دولت (Mega) با توسل به ابزارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی است. پیشوند کلان (Mega) به معنای بزرگ و یا یک میلیون بیشتر به شاخص کمی اشاره دارد. دولت‌ها سعی دارند با توسل به شاخص‌های کمّی سیاسی (تبدیل شدن به یک کشور حیاتی)،[1] کمّی نظامی (تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای) و کمّی اقتصادی (تبدیل شدن به یک قطب دارندهٔ منابع استراتژیک جهانی)، به کلان – قدرت و یا کلان – دولت[2] تبدیل شوند.

برخی نویسندگان غربی این مفهوم را به کلان – تروریسم[3] تعمیم می‌دهند. جغرافیای نظامی توسعهٔ سلاحهای هسته‌ای امتداد قوسی (شامل شمال آفریقا تا جنوب آسیا) را در بر می‌گیرد. این منطقهٔ جغرافیایی، از توانایی تولید تسلیحات هسته‌ای و موشکهای بالستیک برخوردار است. کشورهای واقع در این منطقه سه دسته‌اند: گروه اول کشورهایی هستند که از توانمندی تسلیحات کشتارجمعی برخوردار نبوده و تمایلی به داشتن آنها نشان نمی‌دهند. این کشورها شامل مراکش، لبنان، اردن و امیرنشین‌های خلیج فارس می‌باشند. احتمال بسیار اندکی وجود دارد که چنین کشورهایی دستیابی به این توانایی‌ها را در چند دههٔ آینده مفید و ممکن بدانند؛ گروه دوم کشورهایی هستند که یا سلاح‌های کشتارجمعی را در اختیار دارند و یا برای دستیابی به آنها همچنین دستیابی به سامانه‌های پرتاب موشک و هواپیماهای دوربرد ابراز تمایل کرده‌اند.

---

1. Pivotal state

2. Megastate

3. Mega terrorism

ولی به تنهایی قادر به انجام آن نیستند. این کشورها در زمینه تسلیحات، تجهیزات و تخصّص به منابع خارجی نیاز دارند. الجزایر، لیبی و عربستان سعودی از این دسته‌اند؛ و در گروه سوم کشورهایی قرار دارند که یا سلاح‌های کشتارجمعی رادر اختیار دارند و یا در حال دستیابی به آن هستند، این گروه از تخصّص و منابع و زیربنای صنعتی دفاعی لازم برای توسعهٔ سلاح‌های کشتارجمعی برخوردارند. ممکن است توانایی‌های داخلی این کشورها از طریق شبکه‌ای از روابط تدارکاتی خارجی تأمین شده باشد. کشورهایی که در این گروه قرار می‌گیرند مصر، عراق و... می‌باشند، البته این احتمال وجود دارد که کشورهای عضو گروه دوم به گروه سوم بپیوندند، بنابراین کشورهای دارندهٔ تسلیحات کشتارجمعی که در منطقه وجود دارند، باقی خواهند ماند و شاید هم تعداد آنها افزایش یابد. این دسته کشورها به تدریج منابع لازم برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای را به دست خواهند آورد و در زمرهٔ کشورهای دارندهٔ نیروهای استراتژیک قرار خواهند گرفت. این کشورها از توانایی تولید موشک‌های بالستیک با برد متوسط و بلند برخوردارند. وانگهی، این کشورها به اقدامات تروریستی نیز متهم هستند. باید یادآوری کنیم، کشورهایی که به دنبال دستیابی به تسلیحات هسته‌ای هستند، منابع مالی لازم را در اختیار دارند وگرنه به تسلیحات کشتارجمعی بسنده می‌کردند. سلاح‌های کشتارجمعی، جایگزین کم‌هزینه‌ای در مقایسه با فناوری پیشرفتهٔ غیرمتعارف، از قبیل سلاح هسته‌ای، به شمار می‌آیند.(۵۱)

بازدارندگی هسته‌ای اسراییل و نیز برتری متعارف آن، هنوز مسأله‌ای مهم برای همسایگان آن است، همین وضعیت باعث می‌شود تلاش‌های آنها برای دستیابی به نوعی برابری استراتژیک با اسراییل از طریق سلاحهای کشتارجمعی افزایش یابد. البته برخی عوامل متغیّر در توسعهٔ تسلیحات هسته‌ای قابل توجه هستند، مانند: رکود جدّی در روابط اعراب و اسراییل، پیدایش دولتهای جدید

انقلابی با انگیزهٔ دستیابی به تسلیحات کشتارجمعی، عدم موفقیت در مهار کامل عراق، فعال‌تر شدن روسیه و چین در زمینه فروش تسلیحات غیرمتعارف و یا گسترش همکاری میان تولید کنندگان و تکثیر کنندگان سلاح‌های کشتارجمعی.[۵۲]

دورنمای هشدار دهنده این است که سیستمها و جنگ‌افزارهای متعارف نیز تا سال ۲۰۲۵ در سطح وسیع‌تری پخش خواهند شد، اما روشن نیست که صادرکنندگان عمدهٔ سلاح برای جلوگیری از فروش این‌گونه سیستم‌های جنگی به کشورها و گروه‌هایی که تهدید بالقوه‌ای برای صلح و ثبات بین‌المللی به شمار می‌روند، همکاری خواهند کرد یا نه. سیستم کنترل صادرات یا همان (دستورالعمل اسنار)[1] که در حال حاضر فعال است، می‌تواند تقویت شود؛ اما این امر به تحول فضای سیاسی بین‌المللی وابسته است. البته این مسأله نیز مهم است که کشورهای صادرکنندهٔ سلاح تا چه میزان می‌توانند صنایع و محصولات غیرنظامی موجود را مجدداً تولید کنند.

هزینهٔ تولید سلاح‌های هسته‌ای بالاست و خطر کشف شدن چنین فعالیتی هم بسیار است. تولید واستفاده از سلاح‌های رادیولوژیک، آسان‌تر وارزان‌تر است. با ترکیب مواد منفجره متعارف و مواد رادیواکتیو مانند پلوتونیوم، می‌توان سلاحی ساخت که قدرت انفجاری بسیار بالایی داشته و منطقه بزرگی را برای مدتی طولانی آلوده کند. بمب‌های کثیف و رادیواکتیو از این نوعند.

تعداد کشورهایی که به تولید تسلیحات اتمی تمایل دارند، سطح به کارگیری آن را افزایش می‌دهند. تهدیدهای منطقه‌ای یکی از عوامل اساسی در به کارگیری این نوع تسلیحات به شمار می‌روند. آن دسته از کشورهایی که منابع سرشار ملی، پولی، اقتصادی و... داشته باشند، می‌توانند به تولید تسلیحات هسته‌ای بپردازند. *پترتروریست هسته‌ای* به این دسته کشورها اطلاق می‌شود.

1. Assenaar Arrangement

ایالات متحده طی ۲۵سال آینده همچنان به تهدیدهای ناشی از وجود تسلیحات هسته‌ای توجه خواهد داشت. بعید به نظر می‌رسد که ان.پی.تی بتواند از ابزارهای سیاسی، حقوقی و دیپلماتیک لازم برای ممانعت از دستیابی کشورها به سلاحهای هسته‌ای برخوردار باشد؛ شبکه‌های چندملیتی تروریستی در حملات احتمالی خود، از تسلیحات هسته‌ای استفاده خواهند کرد و وقوع این نوع حملات چشم‌انداز دنیای معاصر خواهد بود.

وحشت همگانی و آلرژی هسته‌ای از پیامدهای وقوع این واقعه است. نقل و انتقال پنهانی و یا تهدیدهای پنهانی از عواقب شوم تروریسم هسته‌ای هستند. «تسلیحات کشتار جمعی» جوامع مدرن بیش از نیروهای نظامی آنها آسیب‌پذیرند. پردازش محاسبات و اطلاعاتی که حاصل انقلاب انفورماتیک و کامپیوتری است برای شبکه‌های مالی و بانکی و انرژی و مخابرات و پزشکی و ترابری فوق‌العاده حیاتی هستند. در کشورهای توسعه یافته بهداشت، جنگ و آسایش شهروندان به این زیرساخت‌ها وابسته است. این زیرساخت‌ها اهداف وسوسه‌انگیز نامتقارن تروریست‌ها و کشورهای سرکش به شمار می‌آیند.[۵۳]

ایالات متحده ضمن بازنگری در استراتژی هسته‌ای به بهبود، گسترش و تعمیق همکاریهای جهانی برضد افزایش سلاح‌های هسته‌ای می‌پردازد. مشارکت جهانی علیه تروریسم هسته‌ای و ابتکار گسترش امنیت ناشی از سیاست چندجانبه‌گرایی آمریکا علیه تروریسم هسته‌ای است. ژئوپلیتیک اتحاد شوروی سابق شامل قفقاز و آسیای مرکزی از منابع بالقوه و بالفعل تروریسم هسته‌ای و خاستگاه صدور فناوری‌های دومنظورهٔ غیرمتعارف است. مافیای هسته‌ای و شبکه‌های چندملیتی تروریستی از فعّالان غیرقانونی تجارت غیرمتعارف به شمار می‌روند. یکی از جرایم غیرمتعارف فرامرزی، خرید و فروش فناوری دومنظورهٔ هسته‌ای است. نیروهای مخرب جهانی از گسترش، تعمیق و توزیع این نوع فناوری‌ها به وجود می‌آیند.

در پی حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر شناسایی، مصادره و انهدام شبکهٔ مالی سازمان تروریستی، یکی از ارکان اصلی استراتژی مقابله با تروریسم را شکل داده است. این تدابیر، نوع جدیدی از استراتژی پیشگیرانه با حمایت جهانی برای انسداد منابع مالی شبکهٔ تروریستی نام گرفته است.جورج بوش در سخنرانی خود در تاریخ ۲٤ سپتامبر ۲۰۰۱ اعلام کرد: «جنگ با تروریسم ممکن است به جبهه‌های مالی نیز گسترش یابد. ما تروریست‌ها را از دسترسی به منابع مالی محروم و به زور از مخفیگاه‌های امنشان خارج خواهیم کرد.»(٥٤)

چالش اصلی جامعهٔ جهانی، تقویت ابتکارهای موفق سالهای اخیر در زمینهٔ مبارزه با منابع مالی تروریسم، تدوین و اتّخاذ استراتژی‌های نوین برای محروم ساختن تروریست‌ها از منابع مالی است که در این میان جامعهٔ بین‌المللی باید همچنان به نقش محوری خود ادامه دهد. کشورهایی هم که منابع مالی تروریست‌ها، تحت پوشش سازمان‌های خیریه در نظام اقتصادی آنها در گردش است، با انجام اقدامات قاطع وتدوین سیاست‌های مناسب می‌توانند نقش مؤثری در جلوگیری از تداوم روند یاد شده داشته باشند.

در طول جنگ سرد، کمونیسم نقطهٔ تعارض ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک شرق و غرب بود و اکنون تروریسم نقش مشابهی را در روابط شمال و جنوب بازی می‌کند. تروریسم یک تفکر استراتژیک نامتقارن و در عین حال یک ابزار مخرّب جنگی و نوعی تاکتیک به شمار می‌رود.

تروریسم هسته‌ای یکی از مهلک‌ترین سلاح‌ها در کشمکش شمال - جنوب در جنگ جهانی چهارم محسوب می‌شود. آخرین نوع تسلیحات جنگ سرد، تسلیحات هسته‌ای بود و تروریسم با دستیابی به آن بار دیگر می‌تواند وحشت همگانی را به وجود آورد. نابودی دوجانبه در دوران توازن وحشت هسته‌ای آمریکا و شوروی موضوعیت داشت ولی اکنون تهدید به نابودی قطعی، عمدتاً

از سوی کسانی است که بدون ترس از انتقام‌جویی طرف مقابل، از سلاح‌های فیزیکی، جاسوسی و تروریستی استفاده خواهند کرد. بدین خاطر جامعه بین‌الملل ضمن کنترل شدید منابع مالی تروریست‌ها برای ممانعت از دستیابی آنها به تسلیحات هسته‌ای، به تدریج استراتژی نابودی قطعی تروریسم هسته‌ای را نیز تدوین می‌کند.

جیمز *وولسی*، رئیس سابق سیا، در کتاب جنگ *جهانی چهارم* از خشونتهای سازمان‌یافتهٔ هدفمند سیاسیِ جدید، آن هم در منطقه خاورمیانه، نام برده است که از شبکه‌های چندملیتی تروریستی تشکیل یافته‌اند. جیمز *ولسی* جنگ سرد را جنگ جهانی سوم می‌نامد و عنصر ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک را مرکز ثقل دو ابر قدرت معرفی می‌کند، اما جنگ جهانی چهارم، فارغ از روابط افقی بین ابرقدرتها و روابط عمودی بین قدرت‌های بزرگ و دولت‌های تابعه، آشکارا متفاوت از دوران جنگ سرد است. میدان این جنگ، حوزهٔ جغرافیای شمال و جنوب است و تروریسم به عنوان محور اصلی آن، هر دو وجه *استراتژی* و *تاکتیک* (ابزار تهدیدآور نامتقارن) را به کار می‌گیرد.(۵۵)

بمب‌های کثیف، مهمترین عنصر ابزار تهدیدآور نامتقارن محسوب می‌شوند. بمب‌های رادیواکتیو و انواع و اشکال تسلیحات هسته‌ای با ابعاد فراملی و با ایجاد وحشت همگانی می‌توانند فجایع عظیم اقتصادی و تلفات انسانی به بار آورند. در صورتی که تروریست‌ها به منابع و ابزار نرم‌افزاری، از قبیل رادیولوژی و اورانیوم غنی شده دست یابند، می‌توانند با ایجاد نوعی انقلاب منفی در امور نظامی و انفجار غیرمتعارف، خسارات جبران‌ناپذیر در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی به بار آورند. همانطوری که قبلاً نیز اشاره شد، مثلث تروریسم هسته‌ای شامل شبکه‌های چندملیتی تروریستی، مافیای هسته‌ای و برخی دولتها با قاچاق منابع وابزارهای نرم‌افزاری تسلیحات هسته‌ای و بمب‌های کثیف، به اجرای تهدیدهای نامتقارن کمک می‌کند.(۵۶)

۵- سیاست امنیت هسته‌ای دولت بوش

سیاست امنیت هسته‌ای دولت بوش در نتیجهٔ گسترش و تعمیق تهدیدهای نامتقارن تروریسم هسته‌ای و نیز بمب‌های کثیف طرح شده است. سیاست امنیت هسته‌ای عمدتاً به تمهیدات منطقه‌ای و بین‌المللی برای شناسایی، کنترل و انهدام منابع مالی تروریست‌ها به منظور جلوگیری از دستیابی آنها به منابع و ابزارهای نرم‌افزاری تسلیحات هسته‌ای توجه دارد. سیاست امنیت هسته‌ای یک نوع سیاست چندبعدی ملی (مبتنی بر دغدغه‌های امنیتی، اطلاعاتی، نظامی، مالی و اقتصادی) و بین‌المللی (مبتنی بر مشارکت دولت‌ها در ابتکار گسترش امنیت(PSI) و مشارکت جهانی برای مبارزه جدی علیه ناامنی هسته‌ای) است. بنابراین سیاست امنیت هسته‌ای دولت بوش به دنبال گسترش و تعمیق مشارکت جهانی برای مقابلهٔ جدّی و عمیق با ناامنی هسته‌ای از قبیل تروریسم هسته‌ای و برخی دولت‌های متمایل به تولید تسلیحات هسته‌ای و مافیای هسته‌ای است. *«ابتکار گسترش امنیت»* بیشتر یک تمهید فراملی با همکاری شبکه‌های قدرتمند نظامی، امنیتی، اطلاعاتی و اقتصادی، به منظور کنترل و نظارت شدید بر راه‌های پشتیبانی، تدارکات و نقل و انتقال مواد و اقلام هسته‌ای طراحی شده است.[۵۷]

حادثهٔ هسته‌ای زمانی رخ می‌دهد که تروریست‌ها با دستیابی به تسلیحات هسته‌ای یا مواد و اقلام رادیواکتیو با ابعاد، مشخصات و مختصات غیرمتعارف به اجرای تهدیدهای نامتقارن هسته‌ای مبادرت ورزند، یا در جریان منازعات منطقه‌ای، تسلیحات هسته‌ای را به کار گیرند. امنیت هسته‌ای دقیقاً نقطهٔ مقابل ناامنی هسته‌ای است. این پدیدهٔ شوم نیز در نتیجهٔ اقدام برخی دولت‌ها و شبکه‌های چندملیتی تروریستی در تکثیر و اشاعهٔ تجهیزات دومنظوره، ادوات وابزارها و مواد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری هسته‌ای پدید می‌آید.

تروریسم هسته‌ای با ایجاد ناامنی هسته‌ای به دنبال اهداف سیاسی است و به هیچ وجه از اقدامات تلافی‌جویانهٔ هسته‌ای دولتها نگرانی ندارد. شبکه‌های چندملیتی تروریستی مانند *القاعده* فاقد تعهّدات ملی، سرزمینی ، قانونی و سیاسی به اتباع سرزمینی – دولتی خود هستند. این شبکه‌ها مثل *دولت – ملت‌ها* نیستند و از پاسخگویی به اتباع سرزمینی خود معافند. به عبارت دیگر، شبکه‌های چندملیتی تروریستی چیزی برای از دست دادن ندارند. آنها با در اختیار داشتنِ منابع مالی فراوان ویا اهداف مشترک استراتژیک با برخی دولتها از طریق مافیای هسته‌ای به تسلیحات هسته‌ای و بمب‌های کثیف دست پیدا می‌کنند. اغلب محافل فکری – استراتژیک در غرب و آمریکا، اتحاد شوروی سابق را منبع بالقوه و بالفعل تأمین فناوری‌های دومنظوره ساخت تسلیحات هسته‌ای و بمب‌های کثیف نام برده‌اند.(۵۸)

گراهام آلیسون، مدیر مرکز مطالعات بین‌المللی دانشگاه هاروارد، دربارهٔ ناامنی هسته‌ای و نیز تروریسم هسته‌ای می‌گوید: «تهدیدهای نامتقارن تروریسم هسته‌ای قابل پیشگیری است به شرط این که ایالات متحده موج مشارکت جهانی علیه ناامنی هسته‌ای را در بین شخصیتهای حقوقی و حقیقی بین‌المللی به ویژه دولتها، سازمان‌های غیردولتی و نیز سازمان ملل متحد، گسترش و عمق بخشد».(۵۹)

آبرام، وزیر انرژی آمریکا، اخیراً ابتکار کاهش تهدیدهای جهانی را در چارچوب مشارکت جهانی علیه ناامنی هسته‌ای، با مشارکت وسیع آمریکا، روسیه و دیگر قدرتهای بزرگ و حتی بازیگران منطقه مطرح کرده است.(۶۰)

سناتور *سام نون* نیز، که در کمیتهٔ خدمات نیروهای مسلّح سنای آمریکا در دوران مذاکرات خلع سلاح تسلیحات غیرمتعارف بین آمریکا و روسیه پس از جنگ سرد نقش داشته است، برای بهبود روند موجود و کارآمدتر کردن ابتکار مذکور پیشنهادهایی را مطرح کرده، متذکر می‌شود که مافیای هسته‌ای می‌تواند

منابع نرم‌افزاری و سخت‌افزاری هسته‌ای را از طریق قاچاق به شبکه‌های چندملیتی تروریستی برساند. وی از شبکهٔ غیرقانونی فناوری هسته‌ای در جهان ابراز نگرانی کرده است.[۶۱]

رابرت اینهورن، مشاور ارشد مرکز مطالعات بین‌الملل و استراتژیک واشنگتن در خصوص ناامنی هسته‌ای می‌گوید: «ما نیازمند نزدیکی هرچه بیشتر دوسوی آتلانتیک، برای ایفای نقش کلیدی در مبارزه با ناامنی هسته‌ای به ویژه تهدیدهای نامتقارن تروریسم هسته‌ای هستیم».[۶۱]

سیاست امنیت هسته‌ای دولت بوش، با تدوین و توسعهٔ پاسخ هسته‌ای، در قالب سندی در زمینهٔ بکارگیری تسلیحات تاکتیکی هسته‌ای علیه مراکز مظنون به تهدیدهای نامتقارن هسته‌ای، شکل منسجم‌تری به خود گرفته است. در این سند، کنگرهٔ آمریکا اجازه انجام اقدامات تلافی‌جویانهٔ هسته‌ای به بوش داده است. سند مذکور زیرمجموعهٔ سندجدید استراتژی امنیت ملی بوش در مقابله با تهدیدهای نامتقارن تروریسم کشتارجمعی به ویژه تروریسم هسته‌ای است. روزنامهٔ *واشنگتن تایمز* این خبر را در سال ۲۰۰۳ منتشر کرد و یکی از استنادات آن، سخنرانی جورج بوش پس از ۱۱ سپتامبر علیه اقدامات تروریستی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. سیاست هسته‌ای دولت بوش با علامت اختصاری *NSPD-17*، تحت عنوان مدیریت ریاست جمهوری بر امنیت کشور، در رسانه‌های گروهی منتشر شده است. ادارهٔ طرح‌های ویژهٔ پنتاگون و سیا نیز با توجه حساسیت آمریکا در برابر تهدیدهای نامتقارن هسته‌ای در سطوح منطقه‌ای و بین المللی، عراق را موتور محرکهٔ ناامنی هسته‌ای و تهدیدهای نامتقارن تروریسم کشتارجمعی نام نهادند و بدین ترتیب عراق هدف استراتژی ضربات پیشدستانهٔ دولت بوش قرار گرفت. جیمز *آلیس*، رئیس فرماندهی استراتژیک دولت آمریکا، اذعان داشته که سیاست هسته‌ای آمریکا گزینه‌های گوناگون اطلاعاتی، امنیتی، نظامی و اقتصادی یکجانبه و چندجانبه را

در بر می‌گیرد. وی یادآور می‌شود که سیاست مذکور با هدف تقویت، حفظ و ارتقای ارادهٔ سیاسی بین‌المللی برای حمایت از ان.پی.تی طراحی شده است.(۶۲)

سیاست امنیت هسته‌ای دولت بوش در سطح بین‌المللی، بیشتر مبتنی بر توسعهٔ مشارکت جهانی در تدوین و اتّخاد استراتژی کنترل منابع بالقوه و بالفعل تروریسم هسته‌ای است. به عبارت دیگر سیاست مذکور به دنبال امنیت‌سازی، ایمن‌سازی و انهدام راه‌های پشتیبانی، عوامل تأمین کننده و منابع مالی تروریست‌ها و جلوگیری از دستیابی آنها به مواد رادیولوژیک بر جای مانده از زرادخانه‌های هسته‌ای اتحاد شوروری سابق است. بُعد نرم‌افزاری دیگر سیاست امنیت هسته‌ای دولت بوش، ایجاد شبکه‌ای ماهواره‌ای برای «سامانهٔ جهانی تعیین موضع»[1] کشورها و شبکه‌های چندملیتی تروریستی و کنترلِ انتقال اقلام، کالاها و تجهیزات مظنون به استفاده آنها در امور هسته‌ای است. کشورهای عضو از طریق این سامانه، نقل و انتقال این مواد در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را دقیقاً کنترل خواهند کرد.(۶۳)

محافل فکری و استراتژیک آمریکا، سیاست امنیت هسته‌ای دولت بوش درسطوح بین‌المللی و منطقه‌ای را، اجماع جهانی برای مشارکت بین‌المللی جهت تحقق امنیت هسته‌ای نامیده‌اند. محور اجماع جهانی امنیت هسته‌ای بیش از همه، سیاست عدم‌تکثیر نرم‌افزاری و سخت‌افزاری تسلیحات هسته‌ای و بمب‌های کثیف است. ارادهٔ سیاسی بین‌المللی برای تدوین و توسعه رژیم عدم تکثیر، اجماع جهانیِ امنیت هسته‌ای را نهادینه خواهد کرد. ارادهٔ سیاسی بین‌المللی ضمانت اجرایی لازم برای منع انتقال فناوری دومنظوره را فراهم می‌کند. هستهٔ مرکزی ارادهٔ سیاسی بین‌المللی، منحصراً در اختیار هیچ عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد نیست. البته اعضای دائم شورای امنیت وظایف

1. Global Positioning System (GPS)

مهمی در زمینهٔ سیاست امنیت هسته‌ای در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بر عهده دارند که بنیادی‌ترین این وظایف عبارتند از:

الف) تأمین سوخت و مواد لازم برای چرخه تولید انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای بر عهدهٔ اعضای دائم شورای امنیت است و دولتهای علاقمند به داشتن انرژی هسته‌ای باید از طریق تعهدات دوجانبه، اقلام مورد نیاز خود را از چرخهٔ مذکور به دست آورند؛

ب) کنترل، نظارت، هماهنگی در تأمین امنیت مواد و اقلام هسته‌ای برعهدهٔ دول عضو شورای امنیت است و این سازوکار مانع از ظهور تروریسم هسته‌ای و تولید بمب‌های کثیف می‌شود؛

ج) اعضای شورای امنیت از نقل و انتقال مواد و فناوری دومنظوره جلوگیری خواهند کرد؛

د) هیچ کشوری در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی مجاز به استفاده از نقش و نفوذ تسلیحات هسته‌ای در سیاست‌گذاری امنیت ملی خود نیست و نقض این تعهد با واکنش‌های دیپلماتیک و نظامی همراه خواهد بود؛

هـ) شورای امنیت و نیز سازمان‌های ذی نفوذ منطقه‌ای با برخورداری از حمایت همه‌جانبهٔ قدرتهای بزرگ، موظف به حل و فصل منازعات منطقه‌ای و پیشبرد روند خلع سلاح کامل تسلیحات غیرمتعارف هستند.[٦٤]

به نظر می‌رسد وظایف مذکور جزء مفاد اصلی و چارچوب اجماع جهانی است و نه تنها کشورهای عضو سازمان ملل متحد و امضاء کنندگان سند بین‌المللی ان.پی.تی، بلکه کشورهای غیرعضو نیز باید اجماع جهانی امنیت هسته‌ای را بپذیرند؛ برای اینکه خطرات ناشی از ناامنی هسته‌ای فرامرزی هستند و تهدید جدّی علیه صلح و امنیت بین‌المللی به شمار می‌آیند.

ناامنی هسته‌ای بیشتر از طریق بمب‌های کثیف و تهدیدهای نامتقارن تروریسم هسته‌ای به وجود می‌آید. خشکاندن ریشه‌های بالقوه و بالفعل تأمین

فناوری‌های دومنظوره، با هدف جلوگیری از ساخت تسلیحات هسته‌ای و بمب‌های کثیف، از مفاد اصلی اجماع جهانی امنیت هسته‌ای است. *اسپنسر آبرام*، وزیر انرژی آمریکا، دربارهٔ امنیت هسته‌ای گفته است: «ایالات متحده، روسیه و برخی دیگر از اعضای دایمی شورای امنیت، هزینهٔ جمع‌آوری مواد و اقلام هسته‌ای در سطح جهان را رقمی معادل ٤٥٠ میلیون دلار برآورد کرده‌اند. پیش‌بینی می‌شود که اورانیوم غنی شده درجهٔ اول، در بیش از ۱۳۰ راکتور پژوهشی ٤٥ کشور وجود داشته باشد، البته گزارشهای محرمانه حاکی از آن است که حفاظت فیزیکی، ایمنی و امنیتی آنها بسیار ضعیف است. در برخی از گزارشهای سرّی نیز آمده است که تعدادی از سایت‌های پژوهشی مذکور توانمندی تولید بمب هسته‌ای را در اختیار دارند. بزرگترین منبع تأمین غیرقانونی مواد هسته‌ای در برخی جمهوری‌های سابق شوروری، به ویژه روسیه است. به همین دلیل، وجود زرادخانه‌های عظیم هسته‌ای و نیز مواد و فناوری‌های دومنظورهٔ هسته‌ای در روسیه، و آسیب‌پذیری‌های امنیتی آنها توجه مافیای هسته‌ای و گروه‌های تروریستی را به این کشور معطوف ساخته است.[٦٥]

سران گروه هشت در دیدارهای اخیر خود تضمین مالی، حقوقی، دیپلماتیک، اقتصادی و حتی نظامی را برای پیشبرد اجماع جهانی امنیت هسته‌ای پذیرفته‌اند. ایالات متحده آمریکا ۱۰ میلیارد دلار و بقیه کشورهای عضو گروه هشت مجموعاً ۷ میلیارد دلار برای پیشبرد و توسعهٔ اجماع جهانی امنیت هسته‌ای را کرده‌اند.[٦٦]

در واقع، اجماع جهانی امنیت هسته‌ای با تشریح وظایف اعضاء در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، به دنبال پاکسازی هسته‌ای در جهان است. هدف پاکسازی جهانی هسته‌ای در مرحلهٔ اول خشکاندن ریشه‌های تهیهٔ مواد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری تسلیحات هسته‌ای است، در مرحلهٔ دوم کنترل شدید پشتیبانی و نقل و انتقال مواد و اقلام دومنظوره را در نظر دارد و در

مرحلهٔ سوم، دیپلماسی نرم و سپس سخت و تنبیه شدید عوامل مختلف دنبال می‌شود.(٦٧)

بدون تردید، پاکسازی جهانی هسته‌ای با هدف تأمین امنیت هسته‌ای، بدون مشارکت جهانی و انجام جهانی امکان‌پذیر نیست. بنابراین، مشارکت جهانی با حمایت حقوقی شورای امنیت ملل متحد، ضمانت سیاسی و دیپلماتیک اعضای گروه هشت، ارادهٔ سیاسی و امنیتی ائتلاف بین‌المللی و منطقه‌ای به رهبری آمریکا و با قوت و برتری نظامی آن کشور به دنبال نابودی کامل شبکه‌های بالقوه و بالفعل تروریسم هسته‌ای، شامل گروه‌های چندملیتی تروریستی، است. گروه هشت پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، ابتکار مشارکت جهانی را تدوین کرده است. طرح پاکسازی هسته‌ای طبق برآوردها، ده سال زمان می‌برد و ۲۰ میلیارد دلار هزینه دارد.(٦٨)

شورای امنیت سازمان ملل متحد اخیراً با تصویب قطعنامهٔ مبارزه با تروریسم هسته‌ای خواستار مشارکت جهانی برای جلوگیری از اشاعهٔ ناامنی هسته‌ای و تأمین صلح و امنیت بین‌المللی شده است. شورای امنیت قبل از تصویب قطعنامه مبارزه با تروریسم هسته‌ای و تأمین امنیت هسته‌ای با اعلام رسمی کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد در مورد تشکیل یک گردهمایی علمی با حضور نخست وزیر سابق تایلند، وزیر دادگستری سابق فرانسه، دبیرکل سابق سازمان کشورهای آمریکایی و نخست وزیر سابق نروژ، مفاهیم جدید در ادبیات سیاسی و استراتژیک از قبیل پاکسازی هسته‌ای، مشارکت جهانی و ناامنی هسته‌ای را موردتحلیل و ارزیابی دقیق قرار داد.(٦٩)

یادداشت‌ها

1- Joint of staff, ***American Militery Doctrine for 21 century: Joint Vision: 2000-2020,*** (US, National Defense Univesity, 2002), pp.30-39.

2- Sean Clark, "Determining Trajectory: Defining the BMD Debate", ***Journal of Military and Strategic Studies***, Fall.2003,Vol.6,pp.15-30.

3- Summer Benson," Deep-Strike Weapons and Strategic Stability, ***Orbis***, Fall.1960, pp.40-52, Edwark N.Luttwar, ***Ballistic Missile in the Modern Conflict,*** (US, CSIS press, 1995),pp.17-65.

4- "PSL", ***Global Security, Org***, 2003,9/21/1-8; and Rebecal Weinter, "PSI to Struggle with WMD Terrorism", *CNS*, July.16, 2003, pp.39-68.

5- Why Q.Bowen, "The Diminsions of Asymmetrical Warfare", The Changing Face of Military power, Edited by Andrew Dorman, (palgrave, 2002), pp.16-49.

6- "2020 Vision: The Meto 2020", Document: ME Future, ***ME Quarterly***, Winter 2004, and Joint Vision 2020 by (National Defense University, 2004), pp.8-19.

7- Ellen Tauscher, "Countering the New Asymmetrical Threats", ***DLC.COM***, 2004,pp.17-30; and Ian lesser, ***Countering the New Terrorism*** , (US, RAND press, 2003), pp.27-49.

8- "Dangerous of WMD-Terrorism", ***FPIF***, 2004, pp.1-6; and David Soyost, "Debating Security Strategies", ***Nato Review***, 2004/1/20, pp.3-11.

9- Annette Schaper, "Nuclear Terrorism: RISK Analysis after Sep.11", Nuclear Terrorism UNIDIR, 2003, pp.18-30; John Parachin, "Putting WMD-Terrorism into perspective", The ***Washington Quarterly***, 78, Aut.2003, pp.40-65.

10- "The Uncertain Course: New Weapons Strategies and Mind-Sects", (SIPRI Press, 2004), PP.9-29.

11- Lynn E. Davis and Jermy Shapiro, ***The US.Army and the New Security Strategy***, (US, RAND press, 2003), pp.20-60; Jan G.Siccama, ***Studies of war*** (Martin Nijhoff publishers, 1998, 2000), pp.30-90.

12- Jonathan Clark, ***American Alone: The Neo-Conservatives and the Global*** Order, (US, FPA press, 2004), pp.35-42.

13- ***Ibid***, pp.49-53.

14- Dhlomo Brom, "Israel Role in the Anti-Terrorism Coliation", ***Telaviv Notes***, No.23, 24/9/2001, pp.1-3.

15- Uzi Eilam, "Israel Membership in NATO: A Preliminary Assessment, "***Telaviv Notes***, No.99, 11/2/2004, pp.1-3; and Nora Bensahel, ***The Counter-Terror Coalition: Cooperation with Europe, NATO and European Union***, (US, RAND Press, 2003), pp.73-85.

16- Peter Chalk, ***Confronting the Enemy within: Security Intelligence, The police, and Counter-Terrorism in Democratic Countries*** (US, RAND press, 2004), pp.73-85.

17- Stephen J.Hedges, "Missile Defense Going Up", ***Chicago Tribune,*** June.27.2004; Jonathan Landay, "US.Exprores Expanding Missile Defense System to Eastern Europe", ***Knight Risdder Newspapers***, June.27, 2004; NATO Assembly Session 2004.

18- Robert Nolan, "NATO: A Role in the Greater ME?", ***FOA***, July.1, 2004, pp.1-4; Philip Gordon," Istanbul Summit", ***Brookings Instute***, June, 28, 2004.

19- "Secretary General's Speech: NATO Agenda Post-Istanbul", ***National Interests***, June.2004.

20- ***Ibid***.

21- Robert Nolan, "NATO: A New Role in the Greater ME", ***FPA***, July.1, 2004, pp.1-3; JFC NAPLES Asseimes Responsibilitt for NRF", ***Nato press Release***, 2004, pp.35-61.

22- " The Istanbul Declaration Our Security in a New Era", ***NATO press Release***, 2004/7/7/11, and; "Istanbul Summit Communiqué", ***NATO Press***, 2004.7/11

23- Pierre A.Chao, ***NATO AGS-Finally Ready to Fly? Initiative for a Renewed Trans-Atlantic partnership***, (CSIS press, June.24, 2004), pp.25-42, and; "The Trans-Atlantic Partencrship-1949-1989-2004", ***CSIS Statement Forum***, July .22, 2004, pp.1-20

24- Paul Rogers, ***Losing control***, (London: Pluto press, 2002), pp.15-30, and; Thomas J. Christensen, "Threat Missile Defense and Taiwan security", ***Orbis***, Volume 44, Issuel, Winter 2001, pp.19-30.

25- Kerry Gilda, "NATO Moving Forward with Next phase in International Missile Defense Studies", Defense Daily, Volume 2, No.18, June 16, 2003, pp.18-30.

26- "Evolving Russian Perspectives on Missile Defense", ***Comparative Strategy***. 21, 2004, pp.9-30; Kenneth Waltz, ***Nuclear myths and political Realities, (Rowman, 1999)***, pp.35-60.

27- Yifah Shapiro, "Satellite Technology in thd ME", ***Strategic Assessment***, Volume 7, No.9, May.2004, pp.2-18.

28- ***Ibid***, pp, 19-25.

29- Fraser Cammeron, ***US.Foreign Policy after the Cold War: Global Hegemon*** (London: Routledge, 2003), pp.40-85.

30- Michael Fumento, "We Need the F/A-22 RAPTOR", ***Outlook Today***, July.16, 2004, pp.4-60.

31- Conn Hallion, "Rumsfeld's New Model Army", ***FPIF Commentary***, Nov.4, 2003, pp.10-15; Ronald Sega, Director of Defanse Research and Engineering US. Office of the Secretary of Defense , Intellectual Capital Becomes an Important Aspect of Future", ***IDW***, May, 19, 2004, pp.30-65.

32- John B.Wolfsthal and Tom Z. Collina, "Nuclear Terrorism and Warhead Control in Russia", ***Survival***, Vol.44, No.2, Summer 2002, pp.81-99.

33- Audry Cronin, "Rethinking Sovereignty American Strategy in the Age of Terrorism", Ibid, pp.105-117; Chriscoper Chyba, "Biological Terrorism and Public Health", ***Survival***, Vol.43, No.1, Spring 2001.

34- Charles knight, "Fear-Mongerning and Bad Thinking are Real Threats to Our Security," ***PDA News*** and ***Views. Com***, July.18, 2003, pp.20-31.

35- ***Ibid***, pp.32-40.

36- Graham Allison, "Nuclear Terrorism posts the Gravest Threats Today", ***The Wall Street Journal***, July 14, 2003, pp.6-10, Rudiger Ludeking, "Nuchear Terrorism and Nuclear Arms Control", ***Nuclear Terrorism***, (UNIDIR, 2003), pp.17-25.

37- CoRaja Mohan, "New Technologies", ***Nuclear proliferation and International*** *Security,* Edited by k.Subrahmany, (NEW and Dehli, Lancer International publishers, 1985, 1996, 2000) pp.40-60; "The Contribution of Arms Control to Fighting Nuclear Terrorism", ***Nuclear Terrorism***, (UNIDIR, 2003), pp.36-50.

38- Paul p.Craing, ***Nuclear Arms Race*** (MC-Graw Hilbook, 1996), pp.30-50; Jacques Richardson, ***War, Terrorism and science***, (London, Frank Class, 2002), pp.18-29.

39- paulp Craing, ***Nuclear Arms Race***, (Mcgraw Hill Book, 1996), pp.52-63; Joseph Crincone, ***Deadly Arsenals*** (Washington Carnegie, 2002), pp.14-20; (ViccorA.Lutgoff, The ***Coming Crisis, Nuclear proliferation US. Interests and World Order*** (London, Cassello, Co.2001), pp.32-43.

40- Jacques Richardson, ***War, Terrorism and Science Deterence and Security in the 21 Century*** (London; Cassell Co.2001), pp.85-96.

41- Bruce Nardulli, The Global War on Terrorism: An Early Look at Implication for the US. Army (US, RAND press, 2003), pp.35-53.

42- Lynne Davis, ***Individual Prepare and Response to Chemical, Radiological, Nuclear and Biological Terrorist Attacks*** (US, RAND press, 2003), pp.10-15.

43- Stephen Peter Rosen, "Nuclear Proliferation and Alliances Relations", ***The Coming Crisis***, Ibid, pp.30-45; International Task Force on Preventation of Nuclear Terrorism, A Project of the Nuclear Control Institute, Washington D.C, 2003, pp.14-30.

44- Polevental, ***Nuclear Terrorism: Defining the Threat*** (Washington Brassey, 2003) pp.25-39; Yonah Alexander, ***Preventing Nuclear Terrorism*** (Washington, Lexington Books 2003), pp.50-65.

45- Stephen M. Walt, Containing Rogues and Renegades: Coalition Strategies and Counter-Proliferation (Busia Harvard University, 2000), pp.73-77

46- Birth Hansen, ***Unipolarity and the ME*** (Uk, Curzon press, 2000), pp.49-55.

47- Avery Coldestin, ***Deterrence and Security in the 21 Century*** (Stanford University press, 2000), pp.15-31.

48- John Gordon and Brian Nichpru, ***Alternatives Futures and their Implications for Army Modernization*** (Arroyo Center, US.Army and RAND press, 2003), pp.92-103.

49- Janes Woolsey, ***World War IV*** (US, USIA University press, 2003), pp. 20-39.

50- Robert Harvey, ***Global Disorder*** (New York, Carroll Grof Publishers, 2003), pp.20-29.

51- "Chapter 7: Terrorism and Islamic Question", and, "Chapter 8:Oil and S.Arabia", by Robert Harvey, ***Ibid***, "Chapter 3: The making of a mega-power", Robert Harvey, ***Ibid***; Join p.Hokcllen, "Getting to Zerois pussing a Nuclear Weapon Free World to Dificult" Too Dangerous: and "Too Distracting": ***A Nuclear Weapon free World***, Edited by Frank Blackaby (Macmillan press, Ltel, 2001, 2002), pp.35-65.

52- Ambassador Robert Galluci, "US.Non-Proliferation policy: Lessons Learned from Our Experience with Iraq and N.Korea"; David A.Kay. "Detecting Cheating in Non-Prolliferation Regimes: Lesson from Our Iraqi Experience" and William L.Dowdy, "Nuclear Proliferation Issues and Prospects in the ME", ***Rulling Back from the Nuclear Brink***, Edited by Barry R.Schneider, and William L.Dowdy, (UK, Frankcass, Publishers, 1998), pp.105-119.

53- James jay Carafano and jack Spencer, "Dealing with Dirty Bombs: Plain Facts and Practical Solutions", Research, Homeland Security, ***The Herritage Foundation***, No.1723, Jan.27, 2004, pp.30-51.

54- Susan Wilet, ***Costs of Disarmament Disarming the Costs: Nuclear Arms Control and Nuclear Arms Control and Nuclear Rearmament*** (UNIDIR, 2003), pp.35-43.

55- James Woolsey, ***Ibid***, pp.90-102.

56- John Gordon, ***Alternative Futures and their Implications for Army Modernization*** (US, RAND Press, 2003), pp.80-99; Robert s.leiken, ***Beares of Global Jihad? Immigration and National Security after 9/11***, (US, Nixon Center Press, 2003), pp.123-135.

57- "Thinking about the Unthinkable the Impact of the Use of Nuclear Weapons", ***Ilss***, June, 27, 2003, pp.90-105.

58- Rose Gottemoeller, "Universal Compliance A Strategy for Nuclear Security", ***Carnegie Draft***, June 2, 2003,pp.30-60.

59- Wei Chang, "Nuclear Terrorism Realities", ***The Washingon times***, June 28, 2004, pp.2-3.

60- ***Ibid***, pp.4-5.

61- ***Ibid***, pp.6-8.

62- "US. Nuclear Weapons Policy and Program", ***Proliferation Brief***, Volume.7, Number.8, July.6, 2004, pp.14-25.

63- Joseph Cirincione, "The President's Proliferation Speech", ***Carnegie Analysis***, July.13, 2004, 4-16.

64- George perkovich, "Carnegie Analysis: Universal Compliance", ***Carnegie***, June.18, 2004, pp.1-4.

65- "A Real Nuclear Danger, "***The New York Times***, May. 28, 2004, pp.4-7.

66- ***Ibid***, pp.4-7.

67- Jon Wolfsthal, "US.Launches Global Nuclear Out", ***Carnegie Analysis***, May.26, 2004, pp.9-11.

68- Cristina Chuen. "The Global Partnership and Submarine Dismantlemen", ***CNS Research Story***, june.28, 2004, pp.1-15.

69- "UN. Global Security, An Initiative of the UN", Secrtary General High-Level panel panel, UN Foundation, 2004/6/13, pp.1-10.

فصل سوم

جایگاه خاورمیانه در سیاست دفاعی ـ امنیتی دولت بوش

اَ- محیط امنیتی آیندۀ خاورمیانه

فضای بین‌المللی پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، بیشتر ماهیت و کارویژه‌ای امنیتی به خود گرفته و محیط آیندۀ خاورمیانه نیز از این قاعده مستثنی نیست. بدیهی است که ساختار و نقش‌های موجود در سیاست دفاعی – امنیتی دولت آمریکا در قبال این منطقه بیشتر معطوف به منابع بحران خواهد بود. به عبارت دیگر، سیاست دفاعی- امنیتی دولت بوش برای ترسیم محیط امنیتی آیندۀ منطقۀ خاورمیانه نتایج کلی زیر را داراست:

۱- منبع مناقشه‌های آینده در خاورمیانه بسیار متنوع و مراکز ثقل امنیتی نیز متغیر خواهند بود.در برنامه‌ریزی دفاعی - امنیتی آمریکا، طیف بسیار گسترده‌ای از سناریوها و مأموریتها پیش‌بینی شده است.

۲- حل تداوم مناقشه اعراب و اسراییل، همواره یکی از عوامل تعیین کننده و مهم در وضعیت آینده منطقه خواهد بود.

۳- بسیاری از کانون‌های اصلی مناقشات، در حوزهٔ فروملی خواهد بود و اولین مسأله رژیم‌های خاورمیانه امنیت داخلی آنها خواهد بود. از این‌رو ممکن است در دهه‌های آغازین قرن بیست و یکم آمریکا بعضی شرکای امنیتی خود را از دست بدهد، بنابراین آمریکا خود را برای چنین وضعی آماده می‌کند.

٤- اسلام و ملی‌گرایی، مهمترین انگیزه‌های سیاسی در تکامل جوامع و محیط امنیتی منطقه خواهند بود.هر دو پدیده چشم انداز همکاری امنیتی را رقم خواهند زد.

۵- تفاوت‌های سنتی بین امنیت در خاورمیانه و مناطق مجاور از بین خواهد رفت، زیرا اروپا و آسیا همواره در معرض پیامدهای تلافی‌جویانهٔ تحولات منطقه هستند.

٦- ممکن است آن دسته از بازیگران منطقه‌ای که از تسلیحات کشتارجمعی و تروریسم برخوردار هستند و از استراتژی‌های نامتقارن استفاده می‌کنند به قدرتهای منطقه‌ای مبدل شده، قدرتهای مشابه و حتی فرامنطقه‌ای نیز از آنها حمایت کنند.

۷- کشمکش‌های دایمی منطقه‌ای و نیز خطراتی که منابع انرژی و آب را تهدید می‌کنند، همراه با ظرفیت محدود متحدان منطقه‌ای در مقابله با چالشها، ایالات متحده را به دفاع از آنها مجاب می‌کند.

۸- رشد سریع جمعیت، مخاطرات سیاسی و نوسازی نظام‌های اقتصادی و اهمیت فزایندهٔ کلانشهرها به عنوان مراکز بحران و مناقشه در سراسر منطقه، حاکی از تغییر بافت جمعیتی، نقش سیاست و مدرنیت به جای سنت است.

۹- زیرساخت‌های اقتصادی منطقه یعنی نفت، گاز و آب، که در قرن ۲۱ اهمیت فزاینده‌ای می‌یابند، فوق‌العاده آسیب‌پذیر خواهند بود. پیش‌بینی می‌شود

که برخی دولت‌ها و شبکه‌های چندملیتی تروریستی به منظور تصاحب منابع مذکور، در صدد دستیابی به تسلیحات کشتارجمعی باشند، بنابراین نیروهای هوایی، زمینی و دریایی آمریکا باید آمادگی لازم برای مقابله با این وضعیت را داشته باشد.(۱)

تقریباً همه جمهوریخواهان و دمکرات‌ها اتفاق‌نظر دارند که خاورمیانه از موارد اصلی نگرانی استراتژیک آمریکاست. بحران‌ها این منطقه متعدد هستند و حضور برنامه‌ریزی شدهٔ آمریکا نیز ضروری است؛ وانگهی روند تحولات مثبت و منفی منطقه هم تأثیر فراوانی بر رفاه و ثبات جهانی می‌گذارد. آنها منافع آمریکا در منطقه را شامل موارد ذیل می‌دانند:

۱- بقای اسراییل و پیشبرد روند صلح خاورمیانه
۲- دسترسی به نفت
۳- ممانعت از توسعه و گسترش تسلیحات کشتارجمعی و غیرمتعارف
٤- تشویق بازسازی سیاسی و اقتصادی و برقراری ثبات داخلی
۵- مهار تروریسم

جمهوریخواهان و دموکراتها بنا به دلایل زیر اصلاحات سیاسی در منطقه را ضروری می‌دانند:

۱- تحولات جمعیتی و شهرنشینی
۲- مسایل ناشی از رشد اقتصادی و بازسازی
۳- بحران مشروعیت سیاسی ناشی از رشد بنیادگرایی و ملی‌گرایی.(۲)

مجموعه روندهای داخلی مذکور، منافع آمریکا در منطقه یعنی برقراری امنیت و ثبات را، نیز به مخاطره می‌اندازند. بنابراین منابع بحران که تهدید کنندهٔ منافع آمریکا در منطقه می‌باشند هم بُعد داخلی دارد و هم بُعد خارجی. برای مثال، سیاستگذاری جدید داخلی و تغییر بافت جمعیتی، از عوامل و منابع داخلی بحران بوده و تسلیحات غیرمتعارف و هژمون منطقه‌ای، در عداد منابع

خارجی بحران در منطقه به شمار می‌روند. روندهای داخلی و خارجی بحران در منطقه، محرک‌هایی قوی برای محیط استراتژیک جهانی تا سال ۲۰۲۵ خواهند بود. کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی، کمیتهٔ مطالعات آمریکا در قرن ۲۱ و ستاد مشترک آمریکا در سند دکترین نظامی آمریکا تا سال ۲۰۲۵، به این روندها توجه کرده‌اند. محرکهای اصلی روندهای مهم منطقه‌ای در محیط استراتژیک جهانی تا سال ۲۰۲۵ عبارتند از:

۱- تلاش برای کسب قدرت استراتژیک در منطقه از طریق فناوری‌ها و استراتژی‌های نظامی جدید؛

۲- ابعاد فزایندهٔ اقتصادی امنیت و ژئوپلیتیک منطقه‌ای؛

۳- تضعیف تفاوتهای قدیمی بین محیطهای امنیتی خاورمیانه و همسایگان آنها به علت برد زیاد موشکهای بالستیک و اشاعهٔ فناوری تسلیحات کشتارجمعی؛

٤- اختلافات تاریخی و حل منطقه‌ای، به ویژه تهدیدهای ناشی از اختلافات ارضی و مرزی موجود و منازعات مسلحانهٔ قومی؛

۵- ظهور احتمالی ائتلاف‌های جدید امنیتی با هدف بر هم زدن توازن قدرت در منطقه؛

٦- نقش قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا.[۳]

نقطه اشتراک این روندها این است که همگی باعث می‌شوند قدرت استراتژیک بازیگران جدید منطقه‌ای افزایش یابد و آنها با قدرت‌های فرامنطقه‌ای به تقابل پرداخته و در نتیجه، ثبات و امنیت منطقه را به مخاطره اندازند. تلاش برای کسب قدرت استراتژیک در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ممکن است به اشکال مختلف، شامل دیپلماسی زور و باج خواهی، ائتلاف‌های تجدیدنظرطلبانهٔ ژئوپلیتیک، تقویت نیروهای متعارف و غیرمتعارف نظامی و مهمتر از همه، استفادهٔ استراتژیک و تاکتیکی از شبکه‌های چندملیتی در پیشبرد تهدیدهای غیرمتقارن، بروز پیدا کند.

ایالات متحده در طول جنگ سرد با رویکرد نظامی، امنیتی و سیاسی از رژیم‌های سوسیالیستی، ناسیونالیستی میانه‌رو و محافظه‌کار علیه رژیم‌های تندرو انقلابی، مارکسیستی و ناسیونالیسم شووینیستی در منطقه حمایت می‌کرد. در واقع منافع نظامی و ژئوپلیتیک آمریکا و تعارض شدید ایدئولوژیک این کشور با اتحاد شوروی بسیاری از آسیب‌های داخلی این دسته از رژیم‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌داد و شاید حادثهٔ تروریستی ۱۱ سپتامبر نتیجهٔ حمایت جدّی آمریکا از رژیم‌های ورشکسته منطقه بود؛ چرا که این استراتژی، آمریکا را هدف سیاست انتقام‌جویانهٔ شبکه‌های فراملیتی تروریستی قرار داد. آمریکا از برخی کشورهای عرب و غیرعرب منطقه، مانند مصر، پاکستان، عربستان و امارات، برای تشکیل و تجهیز شبکه‌های چندملیتی چریکی بنیادگرایی اسلامی در جنگ علیه روس‌ها در افغانستان کمک گرفت، ولی اکنون کشورهای مذکور قابلیت اعتمادسازی سیاسی و امنیتی خود در قبال آمریکا را در شرف زوال می‌بینند، آمریکا نیز آنها را برای انجامِ اصلاحات سیاسی تحت فشار قرار داده است. آمریکا عربستان و مصر را برای انجام اصلاحات سیاسی تحت فشار قرار داد و این سیاست آمریکا با مخالفت دولتهای قاهره و ریاض مواجه شد.

اما اکنون آمریکا با رویکرد امنیتی، سیاسی و نظامی به تعریف روابط دوستانه و اتحادسازی جدید با کشورهای منطقه می‌پردازد. مقابله با تهدیدهای نامتقارن، برقراری ثبات و امنیت با ایجادِ اصلاحات سیاسی و تقویت حضور ناتو و ائتلاف‌های درهم تنیدهٔ نظامی به رهبری آمریکا و تشکیل ارتش‌های حرفه‌ای در منطقه و سیاسی کردن جوامع منطقه به جای نظامی کردنِ آنها، ارکان استراتژی‌های ایالات متحده در منطقه می‌باشند، بنابراین رویکرد امنیتی، سیاسی و نظامی دولت آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ایجاد دولتهای دمکراتیک، مبارزه با تروریسم و تشکیل ائتلاف‌های درهم تنیدهٔ منطقه‌ای به رهبری آمریکا می‌باشد.

در دوران جنگ سرد مقامات آمریکایی دولتهای ایدئولوژیک را حامی گروه‌های چپگرا و مارکسیستی می‌دانستند، امروزه نیز تفکرِ دولت بوش به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر، برپایهٔ مقابله با حمایت برخی دولتها از گروه‌های تروریستی دنبال می‌شود. رویکرد امنیتی، سیاسی و نظامی در فضای تفکر مذکور به دنبال تعریف دوستان جدی، متحدین نو و رقابت‌ها در چارچوب رفاقت‌ها است. بنابراین پدیده‌هایی چون کسب قدرت استراتژیک، توسعهٔ سلاح‌های هسته‌ای، تقویت توانایی متعارف، اسلحه در برابر نفت، رقابت در چهارچوب رفاقت، رقبای دوست و رقبای دشمن، انرژی و راه‌های انتقال آن، احیای ارتباطات زمینی، زیرساختهای اقتصادی، نگرانی و رقابت در مورد آب، جنگ اقتصادی ، تهدیدهای مرزی، توازن جدید قدرت و ترتیبات جدید امنیتی، نقش قدرتهای فرامنطقه‌ای و پیامدهای استراتژیک روندهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در چهارچوب این تفکر معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

روندهای داخلی و منطقه‌ای و یا دیگر محرکه‌های شناسایی شده می‌توانند به نتایج مختلفی منجر شوند؛ مثلاً ممکن است با یکدیگر ترکیب شوند تا دنیای استراتژیک بسیار متفاوتی را ایجاد نمایند. رقابت‌های شدید منطقه‌ای توأم با رشد و توسعهٔ تسلیحات غیرمتعارف، تشدید اختلافات سنتی و تاریخی اعراب و اسراییل، تعمیق و تشدید بحران‌های مرزی و ارضی بین همسایگان، ملی‌گرایی افراطی با مفاهیم ایدئولوژیک و بنیادگرایی اسلامی به همراه مداخلهٔ خارجی قدرتهای ذی‌نفوذ فرامنطقه‌ای می‌توانند دنیای استراتژیک متفاوتی را برای منطقه خاورمیانه به ارمغان آورند. بدیهی است که اهمیت منابع سرشار انرژی و آب و مواد استراتژیک نمی‌تواند قدرتهای بزرگ را در برابر این پدیده‌ها بی‌تفاوت سازد.

البته بی‌نظمی آینده در منطقه شامل افزایش شکاف بین دارا و ندار، اغتشاش‌های سیاسی، خشونت گسترده شهری، خطرات جدید بی‌ثبات کننده

در قالب تخریب محیط زیست و بیماری‌های واگیردار، بحران‌های وسیع نژادی، مهاجرت وسیع و سیل پناهندگان، تروریسم و جرایم سازمان‌یافته و شکاف‌های قومی، نژادی و مذهبی موجب تشدید مداخلات بشردوستانه بین‌المللی شده و اوضاع سیاسی، امنیتی و اقتصادی منطقه را بیش از پیش بحرانی خواهند کرد.

در کنار سناریوهای ناامید کننده در مورد منطقهٔ خاورمیانه، پیش‌بینی می‌شود که رویکردهای امنیتی، سیاسی و نظامی دولت آمریکا، بحران‌های منطقه را کنترل و مدیریت کند. طرح بهبود شرایط منطقه اهداف گوناگونی شاملِ حل جامع و پایدار منازعات تاریخی اعراب و اسراییل، بازسازی موفق نظام اقتصادی و سیاسی، تبدیل مسالمت‌آمیز حکومت‌های استبدادی به دولتهای دموکراتیک، حرکت به سوی همبستگی منطقه‌ای و ساختارهای مؤثر امنیتی، کنترل رشد سریع جمعیت، کنترل و یا هدایت مخالفت‌های مذهبی با رشد و توسعهٔ دمکراسی، ترویج اقتصاد بازار آزاد، بهبود حقوق بشر و پیروی از قواعد بین‌المللی را دنبال می‌کند. شاخص‌های اصلی حرکت به سوی این نوع سناریوی خوش‌بینانه عبارت است از انجام اصلاحات سیاسی و مدیریت کانونهای بحران در منطقه.

حوزه و گسترهٔ جغرافیایی روندهای مؤثر و بحرانی در منطقه موجب شده منطقه را «خاورنزدیک بزرگ» یا «خاورمیانه بزرگ» بنامند. منازعات تاریخی اعراب و اسراییل و نیز هندوستان و پاکستان به همراه روند روبه رشد گسترش تسلیحات کشتارجمعی و موشکهای بالستیک و اختلاف‌های عمیق قومی، نژادی، مذهبی و بحران مشروعیت موج شدیدی از بی ثباتی را به وجود آورده‌اند.

شکاف‌های شدید قومی، نژادی و مذهبی به شکل منازعات مسلّحانهٔ قومی می‌تواند روند خطرناک تسلیحات هسته‌ای و منازعات تاریخی را توسعه دهد.

«گسل سیاسی شیعه» از هندوستان تا مراکش با مرکزیت یک یا چندکشور اسلامی شیعه، به ویژه ایران، می‌تواند *«هارتلند»* جدیدمنطقه خاورنزدیک یا خاورمیانه بزرگ شود.

علت نام‌گذاری *خاورمیانه بزرگ* یا *خاورنزدیک بزرگ* نزدیکی این منطقه به کانون بحران یا مرکز شکست گسل یا نقطه اصلی بی‌ثباتی است. برای مثال، *«خاورنزدیک بزرگ»*، بیشتر به مجاورت این منطقه با اتحاد شوروی به هنگام فروپاشی و *«خاورمیانه بزرگ»* بیشتر به روند تاریخی فروپاشی امپراتوری عثمانی و اخیراً فروپاشی رژیم صدام حسین در این منطقه اشاره دارد.

اگرچه امپراتوری عثمانی و رژیم صدام حسین قابل مقایسه نیستند، ولی تولد عراق به دنبال فروپاشی امپراتوری عثمانی بود و ژئوپلیتیک شیعه نیز از فروپاشی رژیم صدام حسین در کشور چندقومی عراق به وجود آمده است. بنابراین ژئوپلیتیک شیعه را می‌توان بخشی از روند رو به رشد و توسعه منابع صلح ساز و یا بحران ساز در کهکشان قدرت و سیاست در منطقه به حساب آورد. کمربند شیعه بر منابع انرژی منطقه گسترده است و غالباً همین نواحی ژئوپلیتیکی است که طی دهه‌های اخیر دچار بی‌ثباتی شده‌اند. شکاف عمیق آموزه‌های مذهبی بین شیعیان و سنی‌ها و زیرساخت فکری و ایدئولوژیک – سیاسی آنها می‌تواند به «خصومت‌های مسلحانه غیرمتعارف مذهبی و قومی در منطقه» بینجامد.

۲- جایگاه خاورمیانه در استراتژی امنیت ملی (دفاعی – امنیتی) دولت آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر

از نظرسیاستمداران ارشد دستگاه تصمیم‌گیری دولت آمریکا، پس از ۱۱ سپتامبر دوران جدیدی پدیدار شده است که آنها می‌توانند با توجه به شرایط این دوران با اهداف خود را بر اساس منافع حیاتی و اولویت‌ها تحقق بخشند. تفسیر

جدید کاخ سفید از سند جدید استراتژی امنیت ملی آمریکا، ابتکار آمریکا برای قرن ۲۱ و دکترین نظامی آمریکا در قرن جدید، حاکی از چشم‌اندازهای جدید در خاورمیانه و چگونگی برخورد با آن بر اساس حضور جدّی و برنامه‌ریزی شده در عراق است. همانگونه بعد از شکست آلمان هیتلر و آغاز دوران نوین و نیز بر اساس دکترین ترومن، مدیریت موفق بحرانهای آتی در منطقه اروپا نیازمند حضور همه‌جانبهٔ آمریکا در آلمان بود، امروزه نیز دوران جدیدی آغاز شده و عراق سکوی پرش استراتژیک آمریکا در منطقه محسوب می‌شود.

نومحافظه‌کاران دولت آمریکا بزرگترین خطر برای منافع واشنگتن در خاورمیانه را بنیادگرایی اسلامی ذکر می‌کنند، بنابراین بسیار منطقی است کشور عراق که به خاطر دنبال کردنِ سیاست‌های پان‌عربیسم و بعثیسم، هدف حملات نظامی قرار گرفت و اکنون نیز محل صدور ارزشها و سیاست‌های آمریکا باشد.

در سیاست خاورمیانه‌ای رهبران واقع‌گرای آمریکا، عراق مرکز ثقل سیاست‌های آمریکا در منطقه محسوب می‌شود. زیرا آمریکا عراق را دهلیز تغییرات مورد علاقه در جغرافیای سیاسی، و در بلندمدت، نقشه جغرافیایی منطقه می‌داند و از آن بهره‌گیری می‌کند. حضور آمریکا در عراق باعث شده قدرت استراتژیک و نقش سیاسی عربستان و مصر در تحولات و معادلات سیاسی، امنیتی و اقتصادی منطقه کاهش یابد. این دو کشور به تدریج در زنجیرهٔ اتحاد با آمریکا حلقه‌های ضعیف تلقی می‌شوند. مصر و عربستان سعودی برای بقای رژیم سیاسی خود باید امتیازات گسترده سیاسی، نظامی و اقتصادی به آمریکا بدهند و آمریکا نیز آنها را برای انجام اصلاحات سیاسی و تغییرات در زیرساخت فکری و فرهنگی تحت فشار قرار خواهد داد.(۴)

نومحافظه‌کاران حاکم بر آمریکا با توجه به فقدان قدرت توازن‌بخش و رقیب ایدئولوژیک در سطح بین‌المللی، می‌دانند که اگر سیاست‌های آمریکا

منجر به بی‌ثباتی شود، باز هم هیچ کشوری در موقعیتی نیست که بتواند از این بی‌ثباتی و تنش به نفع خود و برای ایجاد منطقهٔ نفوذ استفاده کند.در این فضای فکری، خاورمیانه اهمیت فراوانی در استراتژی امنیت ملی آمریکا پیدا می‌کند و در نتیجه، طرح حمله به عراق طراحی می‌شود. دقیقاً با وجود این آگاهی‌ها و نظرات بود که نومحافظه‌کاران در دولت بوش، گسترش حوزه امنیتی آمریکا به منطقهٔ خاورمیانه را در صدر برنامه‌های خود قرار داده‌اند. یکی از اصول مورد توافق آنها کاهش حضور و نفوذ شرکای قدیم واشنگتن در منطقه و کاهش نقش بازیگران منطقه‌ای مخالف آمریکا است. آنان مخالفت خود را با محوریت اروپا در سیاست خارجی آمریکا اعلام کرده‌اند. به همین علّت آمریکا در کنار بریتانیا و دوستان جدید اروپایی در برابر مخالفت شرکای قدیم اروپایی، یعنی فرانسه و آلمان، قرار می‌گیرد. منابع سرشار انرژی، جمعیت رو به رشد، بازار مصرف، بحران مشروعیت، روند رو به رشد تسلیحات غیرمتعارف در منطقهٔ خاورمیانه در عراق دوران صدام حسین خلاصه می‌شد. از نظر آمریکا، تشکیلات اداری و ظرفیت عراق به گونه‌ای است که می‌تواند ابتکارهای آمریکا در خاورمیانه را تسهیل کند. عراق از جمعیت جوان و تحصیلکرده و از ظرفیت‌های مالی، انرژی وانسانی برخوردار است. بنابراین در مرحله اول حضور درازمدت آمریکا در منطقه به حضور برنامه‌ریزی شده در عراق خلاصه می‌شود. آمریکا با حضور خود در عراق در پی گسترش و تعمیق شاخکهای نفوذ سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی در منطقه است و از این طریق به تدریج می‌تواند کشورهای دوست را به طور مسالمت‌آمیز به دگرگونی در ساختارهای سیاسی و اقتصادی موردنظر خود سوق دهد و بالعکس عراق را سکوی پرش نظامی برای انجام تغییرات قهرآمیز قرار دهد. تأکید بر نقش عراق، به عنوان مرکز ثقل سیاست دفاعی و امنیتی آمریکا و نقل و انتقال پایگاه‌های پشتیبانی و نیروهای نظامی از اروپای غربی به سمت اروپای شرقی، آسیای مرکزی و قفقاز،

شرق و شاخ آفریقا و نیز از منطقه خلیج فارس به سمت عراق و افغانستان از محورهای جدید سیاست جدید آمریکا در قبال به شمار می‌آید. بدین ترتیب، نمایش قدرت آمریکا در منطقه به رهبران کشورهای دوست واشنگتن در جهان تفهیم می‌کند که برای تداوم بقای خود باید در راستای اهداف آمریکا حرکت کنند، چرا که حرکت در پرتو حمایت آمریکا و آن هم به سوی دگرگونی‌های مطلوب می‌تواند به تقویت قدرت آنها بینجامد. نومحافظه‌کاران برای تحقق اهداف مورد نظر باید به دنبال دوستان جدید، رقابت‌ها در قالب رفاقت‌ها، تغییر چهره دوستان قدیم و کاهش نقش و نفوذ قدرتهای فرامنطقه‌ای به ویژه فرانسه، آلمان و روسیه در امور حساس و روبه گذار منطقهٔ خاورمیانه بزرگ باشند. نومحافظه‌کاران در راستای اهداف خود مسلماً به دنبال کاهش کنترل اوپک بر بازار نفت، پیشبرد اصلاحات مورد نظر و تقلیل نفوذ سنتی قدرتهای بزرگ اروپایی خواهند بود. تلاش بی‌نتیجهٔ رهبران فرانسه، آلمان و روسیه در برابر تهاجم آمریکا به عراق مؤید این استدلال است.[۵]

بنابراین حادثهٔ ۱۱ سپتامبر و مبارزه علیه تروریسم اهمیت استراتژیک خاورمیانه را برای تحقق اهداف و پیشبرد منافع استراتژیک آمریکا افزایش داده است. مشروعیت حضور آمریکا در شبه جزیرهٔ کره، به دنبال اقدام کره شمالی در اشغال کره جنوبی پا گرفت؛ حضور موفق آمریکا در اروپای پس از جنگ جهانی دوم به خاطر نجات فرهنگ آتلانتیکی از چنگال نازیسم بود و حضور برنامه‌ریزی شدهٔ آمریکا در منطقه با هدف ایجاد دمکراسی، برقراری ثبات و امنیت و پیکار با تهدیدهای نامتقارن قابل توجیه و تفسیر است. در واقع، حادثهٔ ۱۱ سپتامبر، حمله نامتقارنی بود که احتمال می‌رفت ابعاد وسیع‌تری چون تروریسم کشتارجمعی و تروریسم هسته‌ای به خود بگیرد و رژیم صدام حسین نیز از آن دسته رژیم‌های هدف بود که گسترش تسلیحات کشتارجمعی و حمایت از تروریسم بین‌المللی را دنبال می‌کرد. بدین ترتیب حادثهٔ تروریستی

۱۱ سپتامبر و اشکال جدید تروریسم شامل تروریسم دولتی، تروریسم بین‌المللی، تروریسم کشتارجمعی و تروریسم هسته‌ای در کنار روند رو به رشد تسلیحات غیرمتعارف به ویژه کشتارجمعی و موشکهای بالستیک، مقدمه‌ای برای حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه شده است.(۶)

بنابراین حضور آمریکا در منطقه، لازمهٔ استقرار هژمونی آمریکا در سطح بین‌المللی محسوب می‌شود. این وضعیت می‌تواند زمینهٔ بهره‌برداری آمریکا از تحولات بعدی در منطقه را فراهم نماید تا به تقویت جایگاه خود در نظام بین‌المللی بپردازد، امری که سند جدید استراتژی امنیت ملی و پروژهٔ آمریکا برای قرن ۲۱، نیز بر آن صحّه گذاشته است.

بیش از همه، مؤسّسهٔ ابتکار آمریکا برای سیاستگذاری عمومی، موسوم به *مؤسّسه آمریکایی اینترپرایز*، جایگاه استراتژیک خاورمیانه در استراتژی امنیت ملی و نیز دکترین نظامی آمریکا برای قرن جدید را تدوین کرده است.

این مؤسّسه در سالهای پایانی دهۀ ۱۹۹۰، وارد چرخهٔ سیاستگذاری جهانی آمریکا شد و با تعریف پروژهٔ *آمریکا برای قرن ۲۱*، خطوط اصلی سیاست کلان و استراتژیک آمریکا را از منطقهٔ خاورمیانه و به ویژه از عراق گذراند. مؤسّسه *آمریکایی اینترپرایز* و پژوهشگران آن، هم‌اکنون از مقامات ارشد و از امرای نظامی دولت بوش شده‌اند. آنها استراتژی دولت آمریکا در خاورمیانه را ترسیم و مفهوم تغییر رژیم و تغییرات منطقه‌ای را در فضای دیپلماسی و در پرتو قدرت طراحی کرده‌اند.(۷)

از نگاه مقامات بلندپایه سیاسی ـ نظامی آمریکا منطقه ـ خاورمیانه جبهه میانی یعنی حد فاصل بین جبهه شرقی ـ غربی است که در دوران جنگ سرد، در دکترین نظامی آمریکا و سایر اعضای ناتو قرار داشت. ایالات متحدهٔ آمریکا پس از فروپاشی بلوک شرق و اتحاد شوروی، گسترش ناتو به شرق و حضور در حوزه‌های *خارج نزدیک* و *خارج دور* روس‌ها و یا به عبارتی فتح جبهه

غربی و به خصوص به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر، به سمت جبهۀ میانی خاورمیانه پیشروی کرده است. تسلط بر جبهۀ میانی به منزلۀ تسلط بر هارتلند *اور - آسیا* یعنی خاورمیانه است. این منطقه نقطۀ تلاقی انرژی، امنیت و فرهنگ‌ها به شمار می‌رود. بدین ترتیب اسراییل در مقام مهمترین شریک مطمئن آمریکا در شکل‌دهی به سیاست رو به رشد دولت آمریکا در خاورمیانه مؤثر خواهد بود، زیرا اکثر طرّاحان برجستۀ پروژۀ آمریکا برای قرن ۲۱، از همکاران کتاب سفید اسراییل موسوم به *سیاست خارجی* بوده‌اند. آنها مقامات ارشد سیاسی و نظامی آمریکا شده‌اند و روابط تنگاتنگی با لابی اسراییل دارند. بدین ترتیب، حفظ امنیت اسراییل در صدر استراتژی امنیت ملی آمریکای پس از ۱۱ سپتامبر قرار گرفته است. استنباط مشترک از تهدید، آمریکا را مانند اسراییل با مسایل حساس خاورمیانه مأنوس کرده است.

طرح آمریکایی *خاورمیانه بزرگ*، در پروژۀ آمریکا برای قرن ۲۱، با استراتژی اسراییل در مورد ایجاد تغییرات در منطقۀ خاورمیانه قابل مقایسه و بررسی است. عده‌ای طرح خاورمیانه بزرگ را با طرح *اسراییل بزرگ* مترادف می‌دانند. فروپاشی رژیم صدام حسین، پیشبرد اصلاحات در منطقه، کنترل روند خطرناک تسلیحات کشتارجمعی، حمایت از سیاست تغییر رژیم، گسترش وتعمیق ائتلاف منطقه‌ای علیه تروریسم، استقلال اقتصادی اسراییل، تزریق سرمایه به زیرساختهای حیاتی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منطقه و مهمتر از همه رویکرد اقتصادی و سیاسی اسراییل در منطقه، تقویت علمی و عملی طرح *اسراییل بزرگ* است.[۸]

طرح *اسراییل بزرگ* به خاطر تغییرات وضعیت اسراییلها در منطقه، به ابتکار *خاورمیانه بزرگ* شباهت دارد. همان طور که گفته شد، بسیاری از پژوهشگران و تنظیم کنندگان سند راهبردی آمریکا برای قرن ۲۱ و نیز پروژۀ مطالعاتی دکترین نظامی آمریکا برای قرن جدید از تنظیم کنندگان و تهیه کنندگان کتاب سفید سیاست خارجی اسراییل بوده‌اند. پروفسور *برااللی* کتب و مقالات زیادی

دربارهٔ هژمونی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر در منطقهٔ خاورمیانه نوشته است. وی در مورد تغییرات اسراییلی‌ها در منطقه و چهارچوب سیاست دفاعی امنیتی آمریکا در خاورمیانهٔ پس از ۱۱ سپتامبر می‌نویسد: «اگرچه جنگ چیز خوبی نیست ولی چیزهای خوبی از جنگ حاصل می‌شود. همان تغییرات عمیق اجتماعی و اقتصادی که در جوامع غربی بیشتر در طول جنگها صورت گرفته‌اند، در مورد خاورمیانه نیز صدق می‌کنند. اکنون نیز *تغییرات منطقه‌ای اسراییل در خاورمیانه* شروع شده است. جنگهای افغانستان و عراق حلقه‌های این سیاست کلی به شمار می‌روند. بنابراین تغییرات در خاورمیانه را باید در چارچوب سیاست دفاعی و امنیتی آمریکا در خاورمیانه جستجو کرد. در این چارچوب، دمکراسی و ثبات، دو پایهٔ اصلی سیاست خاورمیانه‌ای دولت بوش به شمار می‌روند و بدیهی است که تحقق دمکراسی و برقراری ثبات با جنگهایی نیز همراه خواهد بود.»[۹]

مقامات اسراییلی معتقدند که گرایش سیاست خاورمیانه‌ای دولت آمریکا به نظامی‌گری و اولویت امنیت ملی برسیاست خارجی، به فرایند شکل‌گیری و تدوین امنیت ملی و سیاست خارجی و دفاعی اسراییل شباهت دارد. به عبارت دیگر، مقامات اسراییلی بر اصل مشترک *دفاعی - امنیتی شدن* سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و اسراییل تأکید دارند. آمریکایی‌ها سیاست جدید در قبال خاورمیانه را مبتنی بر دمکراسی و ثبات می‌بینند، امّا اسراییلی‌ها نیز به دنبال تحقق طرح *اسراییل بزرگ* در چارچوب‌های اقتصادی، تکنولوژیک، فنی و تجاری هستند. البته هر دو کشور بر امور دفاعی - امنیتی خاورمیانه برای مقابله با چالش‌های جدید تأکید دارند. شیمون پرز برای اولین بار در اواسط دههٔ ۱۹۹۰ طرح خاورمیانه بزرگ اسراییل را مطرح کرد. طرح مذکور، مبتنی بر رویکرد اقتصادی - سیاسی، تغییر کارویژه‌های امنیتی و نظامی اسراییل به کارویژه‌های اقتصادی، تجاری، مالی ،فنی و تکنولوژیک بر اساس تکنولوژی،

سرمایه و قدرت سیاسی اسراییل در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی است. شیمون پرز، وزیرخارجهٔ وقت اسراییل، با انتشار کتابی به نام *خاورمیانهٔ بزرگ*، در اوایل دههٔ ۱۹۹۰ این ایده را مطرح کرد.[۱۰]

از این گذشته، طرح تغییرات منطقه‌ای اسراییل با محوریت مسایل دفاعی ـ امنیتی قرابت زیادی با طرح آمریکایی ائتلاف‌ها و همکاریهای استراتژیک در منطقه دارد. در گذشته، دکترین نظامی اسراییل بر پایهٔ گسترش و تعمیق اتّحاد و ائتلاف با کشورهای غیرعربی بود که به *استراتژی پیرامونی* معروف گردید. اکنون نیز طرحِ اسراییلیِ *تغییرات منطقه‌ای*، به دنبال ایجاد اتحاد و همکاریهای استراتژیک و برقراری موازنهٔ قدرت با کشورهای غیرعربی در آسیای مرکزی و قفقاز، شمال و شرق آفریقا و جنوب شرق آسیا است. ایالات متحده آمریکا هم به دنبال توسعهٔ همکاریهای استراتژیک، گسترش و تعمیق ائتلاف و اتحاد با متحدین واشنگتن و کشورهای علاقمند در منطقه است. عمق استراتژیک طرح‌های اسراییل و آمریکا، در بر گیرندهٔ مسایل حساس خاورمیانه شامل روند خلع سلاح و کنترل تسلیحات غیرمتعارف به ویژه تسلیحات کشتارجمعی و هسته‌ای و روند پیکار با تهدیدهای نامتقارن است. حلقه واسطِ تأثیرگذار بر طرح‌های مذکور سیاست *تغییر رژیم* است. *سیاست پیرامونی* اسراییل و *اتحاد و ائتلاف* آمریکا، ایجاد تغییرات عمیق منطقه‌ای را در پرتوِ جنگ نیز می‌بینند. کتاب جدید *سیاست خارجی اسراییل*، پروژهٔ *مطالعات آمریکا برای قرن ۲۱* و *دکترین نظامی آمریکا برای قرن جدید* با مهندسی فکریِ دفاعی- امنیتیِ مراکز مطالعات استراتژیک دو کشور تدوین شد و توسعه یافت. مؤسسهٔ مطالعات پیشرفتهٔ سیاسی و استراتژیک اسراییل، با همکاری *ریچارد پرل*، جیمزکولبرت، *چارلز نایذ بانکز، داگلاس فیث، رابرت لئونبرگ* به تدوین و تنظیم *کتاب سفید* سیاست خارجی اسراییل پرداخت، افراد مذکور در تهیه و تنظیم اسناد و مطالعات آمریکا نیز نقش داشتند.[۱۱]

به نظر می‌رسد پس از ۱۱ سپتامبر، خاورمیانه در سیاست دفاعی و امنیتی ایالات متحده، کلید منافع استراتژیک واشنگتن باشد. بنیانگذاران و تهیه کنندگان پروژهٔ مطالعاتی *آمریکا برای قرن ۲۱* و دکترین *آمریکا برای قرن جدید*، ضمن تعریف و ارائه گونه‌شناسیِ منافع استراتژیک آمریکا در خاورمیانه، ابزارهای دفاعی، امنیتی، اقتصادی و سیاسی آن را نیز ذکر کرده‌اند. برقراری دمکراسی و تغییر زیرساخت فرهنگی و اجتماعی و پیشبرد توسعه و ثبات بر اساس *اتحاد و ائتلاف* با کشورهای منطقه در پیکار با تروریسم و تهدیدهای نامتقارن، از مؤلفه‌های منافع استراتژیک ایالات متحده در منطقه خاورمیانه بزرگ هستند. مبتکران پروژه‌های مذکور به دنبال تحقق طرح تبدیل دشمنان به دوستان و دوستان به متحدین واشنگتن هستند. به نظر می‌رسد که بخش اول این طرح از طریق جنگ و تغییر رژیم و بخش دوم آن از طریق اصلاحات سیاسی و اقتصادی صورت گیرد. برای مثال، رژیم سابق عراق در بخش اول و رژیم‌های مصر و عربستان سعودی در بخش دوم این طرح قرار می‌گیرند. گزارش مستقل کمیسیون حقیقت‌یاب ۱۱ سپتامبر، سیاست ثبات‌سازی آمریکا در حمایت از برخی متحدین واشنگتن را علل وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ذکر کرده است. وضعیت سیاسی و ثبات داخلی کشورهای منطقه در گرو بهبود اوضاع نابسامان اقتصادی آنها است. شکاف عمیق دولت‌های خاورمیانه با ملت‌های خود سبب بحران مشروعیت شده و فضای سیاسی جامعه را چهرهٔ نظامی بخشیده است تا جایی که مردم و گروه‌های سیاسی مخالف این دولتها آمریکا را مسبّب این وضعیت می‌دانند، در نتیجه بر اساس گزارش مذکور، حادثهٔ تروریستی ۱۱ سپتامبر، پیامد حمایت‌های آمریکا از رژیم‌های ضعیف خاورمیانه بوده است.[۱۲]

به نظر می‌رسد که منطقهٔ حساس و استراتژیک خاورمیانه از جهات مختلف مرکزِ ثقل سیاست بین‌المللی ایالات متحده باشد. تأثیر عوامل ژئوپلیتیک،

ژئواستراتژیک در وضعیت ژئواکونومیک منطقه به همراه نقش مذهب، اهمیت مرزها و تنوع قومی، خاورمیانه را به کانون اصلی ثبات و امنیت بین‌المللی تبدیل کرده‌اند. تحوّل فضای امنیتی در زمینه‌های گوناگون باعث گردیده ایالات متحده، ترتیبات ژئوپلیتیک جدیدی را برای خاورمیانه در دهه‌های آینده قرن ۲۱ طراحی کند. سیاست دفاعی و امنیتی آمریکا در قبال خاورمیانه با رویکرد ۲۰۲۰ در پروژه‌های مذکور به وضوح دیده می‌شود. بنابراین رویکرد مذکور تصریح می‌کند که کارآیی سیاسی، امنیتی، نظامی، اقتصادی و تجاری آمریکا در سطح بین‌المللی به سیاست برنامه‌ریزی شدهٔ آن کشور در خاورمیانه بستگی دارد و به همین دلیل، منطقه خاورمیانه محورِ سیاست برنامه‌ریزی شده آمریکا است.[(۱۳)]

یادداشت‌ها

1- Angela M.Rabasa, ***The Muslim World after*** (US, RAND press, 2004), pp.30-45.

2- Chery Benard, ***Civil Democratic Islam*** (US, RAND press, 2003), pp.43-59.

3- ***Ibid***, pp.60-65.

4- Ian O.Lasser, ***Turkish foreign policy in an age of Uncertainty*** (US, RAND press, 2003), pp.45-59; gohn W. Wise, ***The Persian Gulf in the Coming Decades: Trends, Threats and Opportunities*** (US, RAND press, 2000), pp.85-116.

5- Matthew C.Waxman, ***Confrontation Iraq: US. Policy and the Use of Force since the Gulf war*** , (US, RAND press, 2001), pp.15-30; Clean or Dirty War? Israel's Foreign policy Directive to the US. by ME Policy, ***Policy Brief***, March,27,2003, pp.41-60

6- Bradley A. Thayer, ***The Pax American and the ME: US. Grand Strategic Interests in the Region after 9/11*** (Israeli, Be. Sa. press, 2004), pp.14-29.

7- Robert J. Einhourn and Michele A.Flourhoy, ***Protecting Against the Spread WMD,*** (US, CSIS press,2003), pp.117-129; Jean paul, ***The Future of the Transnational Defense Community*** (US,CSIS press, 2003), pp.80-90

8- ***Ibid***, pp.105-130.

9- Bradley A.Thayer, ***Drawin and IR:On the Revolutionary Origins of War and Ethnic Conflict*** (Lexington; University press of Kentucky), pp.61-89.

10- Efraim Inbar, ***Democracies and Small Wars*** (Israel: Be sa. Center press, 2003), pp.19-25.

11- Barry Rubin, ***US.Allies in a Changing World***, (Israel, Besa.Center press, 2003), pp.60-75; Ofra Bengio, "History of Iraq vs.American Idealism," ***Telaviv Notes***, No.73, 30/3/2003, pp.1-3.

12- Yoram Schweitzer, "Neutralizing Terrorism Sponsoring State", ***Strategic Assessment***, No.1, Volume.7,May.2004, pp.26-35; "2020 Vision?The ME to 2020", ***ME Quarterly***, Winter 2002, pp.39-48.

13- Zalmay M. Khalilzad, and Daniel Byman, ***The Implications of the Possible End of the Arab-Israeli Conflict for Gulf Security*** (US, RAND press, 1997, 2003), pp.70-88; Richard W.Murphy, ***"Democracy and US. Policy in the ME", ME Policy***, Vol.5, No.1, Jan.1999, pp.14-22.

فصل چهارم

مطالعات موردی:
جنگ‌های افغانستان و عراق

۱- جنگ افغانستان: طرح و برنامه‌ریزی جنگی آمریکا (تسریع عملیات)

الگوی جنگ به سبک آمریکا در مناطق مختلف جهان قابل تأمل و ارزیابی است. برای مثال، الگوی جنگی آمریکا در شبه جزیرهٔ کره، مشروعیت اخلاقیِ جنگ علیه کره شمالی به خاطر حمله نظامی به کره جنوبی بود. الگوی جنگی آمریکا در افغانستان، پیکار با تروریسم و تهدیدهای نامتقارن بود. حادثهٔ ۱۱ سپتامبر نیز در پی حملات تروریستی اعضای القاعده رخ داد.[۱]

در این فصل، چگونگی به قدرت رسیدن طالبان در جنگ داخلی، پیشینهٔ حضور سیاسی و نظامی القاعده و نیروهای جهادی وهابی در افغانستان و هویت تروریستی القاعده طی سالهای اخیر در منطقهٔ خاورمیانه و شرق آفریقا مورد بحث قرار نمی‌گیرند. در این فصل، صرفاً به تبیین و تحلیل ابعاد نظامی و امنیتی طرح آمریکا در جنگ افغانستان می‌پردازیم.

الگوی جنگی آمریکا در افغانستان، گسترش و تعمیق ائتلاف جهانی به رهبری واشنگتن علیه تروریسم بین‌المللی، که مظهر آن شبکهٔ چندملیتی تروریستی القاعده است، را مورد هدف قرار می‌داد. پس از واقعهٔ تروریستی ۱۱ سپتامبر، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی بر اساس ماده ۱۵ اساسنامهٔ *ناتو*، برای حملهٔ نظامی به القاعده و طالبان در افغانستان، در کنار آمریکا قرار گرفتند. بدین ترتیب، طرح و برنامه‌ریزی جنگی ائتلاف تحت عنوان عملیات طاقت‌فرسای *نیروهای ائتلاف برای آزادی افغانستان* به اجرا درآمد. ضربات پیشگیرانهٔ هوایی و موشکی و نیز عملیات نیروهای مخصوص با همکاری *نیروهای متحد افغان*، موسوم به *اتحاد شمال*، علیه راه‌های تدارکاتی و مواصلاتی، لجستیک، پادگان‌های نظامی، مراکز فرماندهی و ارتباطات القاعده و طالبان، برنامه‌ریزی، هماهنگ و هدف‌گذاری شد.

متعاقب برنامه‌ریزی جنگی، کشورهای اروپایی، آمریکا و اپوزیسیون افغان رایزنی‌ها و مذاکرات همه‌جانبه برای تشکیل دولت موقت پس از فروپاشی طالبان را با نظارت سازمان ملل آغاز کردند. طرف‌های شرکت کننده با تشکیل دولت موقت، تهیهٔ پیش‌نویس قانون اساسی، تشکیل لویی جرگه، بازگشت ظاهرشاه به عنوان نماد اتحاد افغانستان و ریاست جمهوری موقت حامد کرزای از گروه پشتون، موافقت کردند.

جورج بوش بر فراز ناو هواپیمابر آمریکایی، فرمان عملیات آزادسازی افغانستان را صادر کرد. عملیات انجامِ ضربات پیشگیرانهٔ هوایی و موشکی با پشتیبانی آتش عملیات هوابرد نیروهای تکاور، که در پشت خطوط نیروهای طالبان و القاعده در سرپل‌های عملیاتی پیاده شدند، به اجرا درآمد. بدین ترتیب مراکز کنترل، فرماندهی، دفاعی، مخابراتی و اردوگاه‌های آموزش القاعده و طالبان هدف حملات قرار گرفتند و کنترل شهرهای حساسی چون کابل، قندهار، جلال‌آباد و مزار شریف نیز از دست آنها خارج شد. در مرحلهٔ نهایی،

عملیات بمباران سنگین موسوم به *بمباران فرشی* علیه مراکز اختفای رهبران القاعده و طالبان به اجرا درآمد. نیروهای متحدین عملیات تعقیب و نابودی نیروهای فراری طالبان را پس از بمباران فرشی انجام دادند. *عملیات مارکبری* نمونهٔ بارز مأموریت تعقیب و نابودی نیروهای فراری طالبان محسوب می‌شود.

ایالات متحده از پایگاه‌های هوایی و دریایی کشورهای آسیای مرکزی (به ویژه ازبکستان)، پاکستان، قطر و ترکیه برای اجرای عملیات جنگی استفاده کرد. بمباران فرشی و تعقیب نیروهای فراری با هدف نابودی بقایای طالبان و القاعده و مراکز اختفای رهبران آنها صورت می‌گرفت. *عملیات تورابورا* در مرز مشترک افغانستان با پاکستان نیز در همین راستا بود. بریتانیا، کانادا، استرالیا، آلمان، فرانسه به همراه ۴۰ کشور خاورمیانه، آفریقا، اروپای شرقی سابق و آسیا از کشورهایی بودند که در جنگ افغانستان مشارکت داشتند. عملیات نظامی آزادسازی افغانستان چهار هفته طول کشید. *ژنرال تامی فرانکس* سرفرماندهی مستقر در قطر مسئولیت هدایت و رهبری عملیات مشترک آزادسازی افغانستان را بر عهده داشت. هواپیماهای غول‌پیکر *سی – ۱۳۰ هرکولس* و *سی –۱۲ پهن پیکر* به همراه هلی کوپترهای *شینوک*، *کبری* و *آپاچی* از ناو هواپیمابر *کیتی هاوس*، که در مدیترانه مستقر بود، نیروهای ائتلاف را به نقاط دوردست منتقل کردند.[۲]

آزادسازی افغانستان با شکست طالبان والقاعده شروع شد، با تعقیب و انهدام بقایای فراری‌ها ادامه یافت و با تأمین امنیت برای دولت – ملت‌سازی پایان پذیرفت. نیروهای ائتلاف پس از آزادسازی افغانستان به برقراری صلح و امنیت‌سازی پرداخته‌اند. تفنگداران دریایی سلطنتی انگلیس، تفنگداران دریایی و رنجرهای آمریکایی به همراه لشکر ۱۰ پیاده کوهستان و لشکر ۱۰۱ هوابرد آمریکا از نیروهای زبدهٔ نظامی‌ای بودند که عملیات تعقیب و انهدام نیروهای فراری را انجام دادند.[۳]

بدین ترتیب حملات پیشدستانه و پیشگیرانهٔ هوایی و موشکی و عملیات نیروهای مخصوص برای انهدام منابع بالقوه و بالفعل تهدیدهای نامتقارن تروریسم بین‌المللی در افغانستان به کار گرفته شدند.

۲- جنگ عراق: طرح و برنامه‌ریزی جنگی آمریکا (پیچیدگی عملیات)

الگوی جنگ آمریکا علیه عراق در اوایل دههٔ ۱۹۹۰ که در پی اشغال کویت عملی شد، به الگوی مشروعیت اخلاقی جنگ آمریکا در شبه جزیرهٔ کره شباهت داشت. اما الگوی جنگ عراق در دسامبر۲۰۰۳، پیکار با تروریسم کشتارجمعی بود. حملات هوایی و موشکی و عملیات نیروهای مخصوص منابع بالقوه و بالفعل توانمندی‌های جنگی رژیم صدام حسین را منهدم ساختند. جنگ عراق با مشارکت فعّال آمریکا، بریتانیا، اسپانیا و برخی از کشورهای آمریکای لاتین همراه بود و پس از فروپاشی رژیم صدام حسین، شماری از کشورهای دیگر نیز آمادگی خود را برای عملیات امنیت‌سازی اعلام کردند، اما با تشدید جنگ داخلی و شورش مسلحانه و درگیری‌ها تعدادی از آنها نیروهای نظامی خود را فراخواندند.

ضربات پیشدستانهٔ هوایی و موشکی به رژیم صدام حسین، حساسیت آمریکا نسبت به توانمندیهای تروریسم کشتارجمعی عراق را آشکار ساخت. ادارهٔ طرح‌های ویژهٔ پنتاگون گزارش داده بود که عراق ممکن است برای ضربه زدن به منافع آمریکا جنگ نیابتی به راه اندازد و تهدیدهای نامتقارن را از طریق تجهیز و حمایت از گروه‌های تروریستی به ویژه القاعده علیه آمریکا به کار گیرد. این گزارش افزوده بود که دولت صدام حسین به صورت غیرقانونی ۲۰ فروند موشک بالستیک با برد ٦٥٠ کیلومتر را که توانایی حمل کلاهک‌های کشتارجمعی دارند، مخفی نگه داشته و ظرفیت سوخت موشک *الثمود* را نیز ارتقاء داده است.[٤] البته باید خاطر نشان ساخت که رژیم صدام حسین حادثهٔ

تروریستی ۱۱ سپتامبر را محکوم نکرده بود و حتی آن را نوعی اقدام تلافه‌جویانه علیه واشنگتن نامیده بود.

ترسیم چهرهٔ مخرّب از رژیم صدام حسین با اشاره به اقدام او در انباشت و بکارگیری تسلیحات کشتارجمعی و حمایت از گروه‌های تروریستی چنان وسعت پیدا کرده بود که ریچارد پرل، معاون سابق سیاسی پنتاگون، در گزارش ادواری خود هشدار داد که رژیم عراق از سال ۱۹۹۱ تا کنون برنامهٔ مخفی تسلیحات کشتارجمعی را توسعه داده و اخیراً نیز در صدد خرید فناوری و اقلام مورد نیاز برای ساخت تسلیحات هسته‌ای بوده است.(۵)

سیا در برآورد اطلاعاتی دربارهٔ عراق هشدار داد که اگر از اقدامات مخرّب نظامی عراق در زمینهٔ تهدیدهای نامتقارن تروریسم کشتارجمعی جلوگیری نشود، آن کشور آمریکا را هدف تهدیدهای نامتقارن قرار خواهد داد. همچنین گروه ویژه‌ای از دفتر طرح‌های ویژهٔ پنتاگون، که مسئول جمع‌آوری اطلاعات لازم درباره تسلیحات کشتارجمعی عراق بود، به کرات هشدار می‌داد که عراق بخش عظیمی از تسلیحات کشتارجمعی خود را از دید بازرسان ویژهٔ خلع سلاح مخفی کرده و از زمان توقف بازرسی‌ها در سال ۱۹۹۸ با استفاده از عواید قاچاق نفت و تکیه بر سایر شبکه‌های تجارت غیرقانونی توانسته است تأسیسات مربوط به تسلیحات کشتارجمعی را بازسازی و نوسازی کند و همین اواخر نیز توانسته است سیستم‌های پرتابی که قابلیت حمل تسلیحات کشتارجمعی را دارند، تقویت کند؛ امری که با توافق سازمان ملل مغایرت داشته است. براساس همین گزارش عراق همچنین به تولید هواپیماهای بدون سرنشین برای حمل تسلیحات کشتارجمعی پرداخته است.(٦)

انتشار گزارشهایی از این دست و شیوع میکروب سیاه زخم در آمریکا و مواردی از این دست موجب شد عراق هدف حملات پیشدستانهٔ هوایی و موشکی ایالات متحده قرار گیرد. زمینه‌های لازم برای حملهٔ نظامی فراهم شده

بود و در نتیجه، دولت بوش به تدریج نیرو و لجستیک نظامی به منطقه اعزام کرد. صدور فرمان آماده باش نظامی و تعیین پایگاه‌های مختلف نظامی در خلیج فارس، خاورمیانه، خاورنزدیک، آسیای مرکزی، شرق و شاخ آفریقا و حتی برخی کشورهای اروپای شرقی سابق برای فرماندهی صحنهٔ عملیاتی آمریکا علیه عراق از جمله تمهیدات جنگی بوش بودند. آمریکا از طریق پایگاه هوایی *اینجرلیک* ترکیه، پایگاه زمینی دوحه و پایگاه هوایی *شیخ عیسی* در کویت، پایگاه هوایی *العزیز* قطر، پایگاه هوایی *الدفرا* امارات، فرودگاه بین‌المللی سیب و پایگاه هوایی *توفرت* در عمان، پایگاه هوایی *شاهزاده سلطان* عربستان، *اردوگاه چتربازی* در جیبوتی و پایگاه استراتژیک *دیه گوگارسیا* در اقیانوس هند، امکان حملهٔ نظامی پیشدستانه و پیشگیرانه هوایی و موشکی و سپس اشغال زمینی عراق را، از طریق یگان‌های پیاده و رزمی و سرنگونی رژیم صدام حسین فراهم آورده بود. ناوگان پنجم آمریکا که از کشتی‌های جنگی جورج واشنگتن در دریای مدیترانه و آبرام‌ها لینکلن در دریای عرب بهره‌مند است، عملاً آمریکا را برای مقابله با الگوی جدید جنگی در منطقه، یعنی الگوی پیکار با تهدیدهای نامتقارن تروریسم کشتارجمعی، در موقعیت مساعدی قرار داد.(۷)

حضور کالین پاول، وزیر خارجهٔ وقت آمریکا در شورای امنیت ملل متحد و سخنرانی ۷۵ دقیقه‌ای وی به خوبی نشان داد دولتمردان آمریکایی به این نتیجه رسیده اند که حمله به عراق، حمله به الگوی تهدیدهای نامتقارن تروریسم کشتارجمعی است و این حمله نیز اجتناب‌ناپذیر است. *دونالد رامسفلد*، رئیس پنتاگون نیز ائتلاف جدید علیه عراق را شامل دوستان جدید و قدیم نام برد، حتی بین اروپای جدید و اروپای قدیم تمایز قایل شد و مخالفت آلمان و فرانسه را قابل اغماض دانست. محور سخنرانی‌های رهبران آمریکا تأکید بر توانمندیهای کشتارجمعی، ظرفیت موشکی و ارتباط عراق با القاعده و دیگر شبکه‌های تروریستی بود. مقامات ارشد و بلندپایگان نظامی، امنیتی و سیاسی آمریکا به این

نتیجه رسیدند که کسب اجماع همگانی بین‌المللی برای حمله به عراق به دلایل متعدد سیاسی، اقتصادی و افکار عمومی جهان با اتلاف وقت همراه است. به همین دلیل، مجاری اطلاعاتی و جاسوسی و *دیپلماسی روابط عمومی* جایگزین مجاری دیپلماتیک شد و خطر عراق از نظر امنیتی و نه سیاسی برجسته‌تر شد.(۸)

تصوّر آمریکایی‌ها از این نبرد، سرنگونی رژیم صدام حسین بود، اما تصوّر عراقی‌ها از جنگ، مشابه جنگ ۱۹۹۱ کویت بود. جنگ آمریکا علیه عراق از مارس ۲۰۰۳ شروع شد و در اول ماه مه ۲۰۰۳ پایان یافت. مدت این جنگ ۴۰ روز بود و رسانه‌های گروهی منطقه‌ای و بین‌المللی با مرکزیت *فاکس نیوز* چگونگی سقوط پایتخت نظام سیاسی بعثی عراق را به طور کامل پخش کردند. مدت‌زمان عملیات نظامی سقوط بغداد حتی کمتر از مدت زمان عملیات نظامی آمریکا برای سرنگونی طالبان و القاعده در افغانستان بود، اما مختصات صحنهٔ نبرد از لحاظ تاکتیکی وتکنیکی نسبت به افغانستان بسیار پیچیده‌تر بود.ایالات متحده در طراحی عملیات نظامی از تاکتیک‌ها و تکنیک‌های مدرن استفاده می‌کرد و در عین حال به همکاری با نیروهای مخالف شیعه، کرد و سنّی نیز می‌پرداخت. برخی از این گروه‌ها در اردوگاه‌های آموزشی آمریکایی‌ها در بلوک شرق سابق (مانند پایگاه‌های نظامی آمریکایی‌ها در مجارستان) و برخی دیگر در پایگاه‌های آموزشی تفنگداران دریایی آمریکا آموزش دیده بودند. پس از شکست ارتش عراق در سال ۱۹۹۱، آمریکایی‌ها صدها تن از اکراد مخالف صدام حسین را به اردوگاه آموزشی تفنگداران دریایی انتقال دادند و در سال ۲۰۰۳ به عراق اعزام کردند.(۹)

عقلانیت محدودِ صدام حسین، رژیم عراق را وارد یک جنگِ از پیش باخته کرده بود. همه چیز در عراق خلاصه می‌شد. صدام حسین تا آخرین لحظهٔ نبرد، آرایش نیروهای نظامی خود را نه برای رویارویی با نیروهای ائتلاف، بلکه برای مقابله با شورش‌های احتمالی مردم عراق تنظیم کرده بود. این مهمترین نقطهٔ

ضعف ارتش عراق بود که نیروهای ائتلاف بـه خـوبی از آن اسـتفاده کردنـد و حتی به یک فروند هواپیمای عراقی هم اجـازه پـرواز ندادنـد؛ بـه همـین دلیـل، ارتش عراق در هنر جنگ معاصر *«ارتش مُنگل»* نام گرفت.[۱۰] تفنگداران دریایی سلطنتی بریتانیا و تفنگداران دریایی آمریکا به همراه رنجرهای آمریکـایی و نیـز لشکرهای پیاده، پیاده کوهستان، پیاده مکانیزه از شمال و جنوب عراق وارد ایـن کشور شدند. نیروهای نظامی عراقی به ویژه لشکرهای گارد ریاسـت جمهـوری عراق در اطراف مراکز حسّاس دولتی برای مقابله بـا شورشـهای داخلـی مـستقر شده بودند، اما بطور مداوم آماجِ بمباران بمب‌افکن‌های *بی-۱، بی-۲ و بـی-۵۲* قرار گرفتند. شهرهای مرزی عراق کاملاً بی‌دفاع مانده بود و نیروهای نظامی عراق نیز بیشتر در داخل شهرها مستقر بودند؛ گویی به نظر مـی‌رسـید نیروهـای نظامی عراق از مأموریت جنگهای کلاسیک بـه مأموریـت جنگهـای چریکـی و ضدشـورش تغییـر نقـش و ماهیـت داده‌انـد. واحـدهای نظـامی آمریکـایی و سایرنیروهای نظامی ائتلاف بدون اینکه وارد شهرها شوند، آنها (شـهرها) را دور زده و یک راست بسوی بغداد پیش می‌رفتند.[۱۱]

برتری هوایی و موشکی آمریکا و بریتانیا به حـدی بـود کـه نیـروی هـوایی ارتش عراق به کلی فلج شد. نیروی زمینی آن کشور نیز آماج بمباران شدید قرار گرفت و واحدهای تکاور آمریکـایی و انگلیـسی سـرپل‌هـای نظـامی را اشـغال کردند و هلی‌کوپترهای *آپاچی* و *کوماچی* بـه تعقیـب و انهـدام مراکـز حـساس نظامی، امنیتی، فرماندهی، پشتیبانی و ارتباطات پرداختند. در *عملیات آزادسـازی عراق*، بر خـلاف تـصوّر رهبـران عراقـی ماننـد بمبـاران یوگـسلاوی سـابق، از استراتژی بمباران فرشی استفاده نشد و ایـن وضـعیت نـشان داد کـه دولتمـردان آمریکایی به دوران بعد از صدام فکر کنند. عملیات برق‌آسای نظامی آمریکایی‌ها موجب فروپاشی ساختار و نقشهای موجود در نیروهای مسلّح عراق شد. طـی ۳ روز اول نبرد، نیروهای ائتلاف بیش از ۲۵۰ کیلومتر در عمق خاک عـراق پـیش

روی کردند. شدت گسیختگی مردم از حکومت نیز به گونه‌ای بود که مقاومت مردمی قابلِ ملاحظه‌ای دیده نمی‌شد.

اگر از نظر کلی به آنچه از زمان جنگهای کویت، یوگسلاوی و افغانستان روی داده بود بنگریم، متوجه می‌شویم که تحولی بنیادین در جنگ عراق رخ داد. شیوه‌های جنگی متأثر از *انقلاب در امور سخت‌افزاری و نرم‌افزاری نظامی* به ویژه موشکی، هوایی، انقلاب شبکه‌ای نظامی و نیروهای مخصوص بود. نیروهای ائتلاف به جای زد و خورد مستقیم با نیروهای عراقی با اجتناب از جنگ فرسایشی، روند جابه‌جایی نیروها را سرعت بخشیده و با تحرک و انجام عملیات غافلگیرانه، قطع خطوط ارتباطی و پشتیبانی، از کار انداختن منابع تولید انرژی و انهدام مراکز فرماندهی و ارتباطی را محورهای استراتژی خود قرار دادند. نیروهای ائتلاف با بکارگیری بمب‌های هوشمند *ای م*[1] به بمباران دقیق از طریق هدایت لیزری پرداختند و با این اقدام، بعد جدید جنگهای مدرن را علیه عراق آزمودند. ارتباطات شبکه‌ایِ نظامی، حضور فرماندهان در صحنه از طریق ماهواره‌ها، ایستگاه‌های حِس‌گَر حساس سیار و ثابت و هواپیماهای بدون سرنشین، و تکیه بر قدرت تحلیلی هوش سرشار مصنوعی، از مؤلفه‌های تعیین کننده در بعد چهارم جنگ هستند. نیروهای مخصوص ائتلاف شامل *رنجرها*،[2] *کلاه سبزها*،[3] *نیروهای ویژه هوابرد*[4] و *تفنگداران دریایی*[5] با همکاری معارضین مسلّح عراقی به اشغال مراکز حساس و سرپلهای عملیاتی، شناسایی و نابودی مراکز اختفا و نیز تعقیب و انهدام نیروهای فراری عراقی پرداختند. *هوانیروز* شامل ترابری سبک و سنگین با حمایت هلی‌کوپترهای *شنوک*، *آپاچی* و

---

1. E.M Bombs
2. Rangers
3. Green Beretes
4. Airbornes Forces
5. Marines

کوماچی نیروها را در مناطق کوهستانی و پشت خطوط دشمن انتقال می‌دادند.(۱۲)
به طور کلی می‌توان پنج مشخّصه را در سازوکار عملیات نظامی نیروهای ائتلاف در جنگهای افغانستان و عراق به چشم دید:

۱- جنگ در عراق، جنگ با دولت عراق بود و از همین‌رو، با پیچیدگی‌های سیاسی، نظامی و امنیتی همراه بود، در حالی که جنگ با افغانستان، جنگ با یک گروه تروریستی و نیروهای چریکی بود و آن پیچیدگی‌ها را نداشت.

۲- برای کشتن و تخریب منابع بالقوه و بالفعل دشمن در جنگهای افغانستان و عراق از تسلیحاتی استفاده شد که کمترین خسارت و تلفات غیرنظامی را به بار می‌آوردند.

۳- مدیریت خبری و دیپلماسی روابط عمومی با حفظ جان خبرنگاران همراه بود، سخنگویان ارتش نیز اخبار را ارایه می‌کردند و شبکه‌های خبری آمریکایی به ویژه *فاکس نیوز و ان بی سی* به تحلیل آنها می‌پرداختند.

۴- فرماندهی مرکب شامل رده‌های فرماندهی، کامپیوتر، کنترل، ارتباطات، اطلاعات، روابط عمومی، نظارت، مراقبت، شناسایی و اکتشاف در ائتلاف تحت رهبری آمریکا در جنگهای افغانستان و عراق به خوبی دیده می‌شد.

۵- استفاده از تسلیحات، تجهیزات و ادوات فوق‌هوشمند نظامی و پرسنل زبدهٔ نظامی، همکاری میان انسان و فناوری را نشان می‌داد.(۱۳)

دونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا، پس از پایان جنگ عراق به رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا دستور داد مطالعات عمیقی دربارهٔ تجارب این جنگ انجام دهد. *ژنرال مایکل موزلی*، از فرماندهان ارتش آمریکا، در بخشی از گزارش خود موارد زیر را نوشت:

۱- ۴۲۳ هزار و ۹۹۸ نفر از نیروهای نظامی آمریکایی در این عملیات به کار گرفته شدند، تعداد نیروهایی غیرآمریکایی بالغ بر ۴۲هزار و ۹۸۷ نفر بود؛

۲- جنگ عراق ۷۲۰ ساعت به طول انجامید؛

۳- نیروهای ائتلاف بیش از ٤١هزار و ٤٠٠سورتی پرواز انجام دادند؛
٤- در این پروازها ۱۸ هزار و ٦٦٢ تن سوخت مصرف شد که برای نگه داشتن یک بوئینگ *۱۰۰-۷۳۷* در آسمان به مدت ۱۲سال کافی بود؛
٥- نیروهای ائتلاف ۱۸۰۱ هواپیما را به پرواز درآوردند که به غیر از ۱۳۸ فروند، بقیه آمریکایی بود؛
٦- نیروهای ائتلاف ۲۰ فروند هواپیما از دست دادند که سقوط ۷ فروند از آنها بر اثر آتش دشمن بود؛
۷- گروه *کاوش، امداد و نجات* در ٥٥ مأموریت اجرایی ۷۳ نفر را نجات داد؛
۸- ۸۰ فروند هواپیما برای جمع آوری اطلاعات به پرواز درآمدند و از مناطق حسّاس عراق هزاران عکس تهیه کردند؛
۹- هزینهٔ ملموس جنگ عراق، ۹۱۷ میلیون و ٧٤٤ هزار و ٣٦٥ دلار برآورد شد؛
۱۰- تعداد نفرات و آرایش نظامی نیروهای عراقی بدین شرح بود:
۱-۱۰- ۷ سپاه شامل ۲٥ لشکر و هفت تیپ مستقل؛
۲-۱۰- سپاه یکم نیروی زمینی شامل چهار لشکر به استعداد ٤٥۰۰۰ نفر در کرکوک؛
۳-۱۰- سپاه دوم نیروی زمینی شامل سه لشکر به استعداد ۳٥۰۰۰ نفر در دیاله؛
٤-۱۰- سپاه سوم نیروی زمینی شامل سه لشکر به استعداد ۳٥۰۰۰ نفر در ناصریه؛
٥-۱۰- سپاه چهارم نیروی زمینی شامل سه لشکر به استعداد ٤۰۰۰۰ نفر در موصل؛
٦-۱۰- سپاه پنجم نیروی زمینی شامل چهار لشکر به استعداد ٤۰۰۰۰ نفر در موصل؛
۷-۱۰- سپاه یکم گارد ریاست جمهوری به استعداد چهار لشکر در تکریت؛
۸-۱۰- سپاه دوم گارد ریاست جمهوری به استعداد سه لشکر درهافریه؛

۹-۱۰- لشگر گارد ویژه ریاست جمهوری شامل چهار تیپ مکانیزه شامل ۱٤ گردان به همراه تیپ زرهی و تیپ پدافند هوایی به استعداد ۲۰۰۰۰ نفر که در اطراف بغداد مستقر بودند؛

۱۰-۱۰- فرماندهی نیروهای مخصوص شامل تیپ‌های ۱، ۲، ۳، ۲۳، ٦٦ و ٦۸ هزار پیاده نظام ورزیده به همراه تجهیزات مدرن و آشنا به جنگ‌های کلاسیک و غیرکلاسیک به ویژه جنگ‌های شهری و روستایی؛

۱۱-۱۰- ۱۰۰ هزار نفر پلیس مخفیِ سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی عراقی مجهّز به تسلیحات مختلف با همکاری ۲۰۰ هزار نفر از فدائیان صدام؛

۱۲-۱۰- استقرار دهها پرتاب کنندهٔ سیّار و غیرسیّار موشکی زمین به زمین و زمین به هوا در نقاط مختلف عراق؛

۱۳-۱۰- نیروی هوایی عراق دارای ۳۰۰ فروند هواپیمای جنگی بود، البته بیشتر آنها غیرقابل استفاده بودند که در میان آنها فقط ۱۵۰ تا۲۰۰ فروند جنگنده شامل ۲۰ تا ۳۰ فروند میراژ *اف - ۱اس*، ۱۲ *فروند میراژ - ۲۹ اس*، ٤۰ تا ٦۰ *فروند میراژ- ۲۳* و۵۰ تا ۱۰۰ *فروند میراژ - ۲۱*، ۱۲ فروند *میراژ- ۲۵ بازسازی شده*، ۸۰ الی ۹۰ فروند سوخوی *تهاجمی زمینی*، ۲۵ الی ۳۰ فروند سوخوی ۲۵،۵۰ تا٦۰ فروند سوخوی *۱۷*، ٦۰ فروند سوخوی *۲۰* و٦۰ فروند سوخوی *۲۲* بود؛

۱٤-۱۰- نیروی زمینی ارتش عراق ۱۸۰۰ تانک از نوع روسی *تی-۷۲* و نیز از نوع چینی داشت؛

۱۵-۱۰- ارتش عراق دارای تعداد کثیری موشکهای بالستیک زمین به زمین موسوم به *الحسین* و *العباس* و نیز از نوع *اسکاد بی و الثمود* داشت که برد آنها ٤۰۰مایل بود و قابلیت پرتاب به سوی اسراییل ، عربستان، ترکیه، ایران و کویت را داشتند.(۱٤)

یادداشت‌ها

1- " New Security Challenges: Policy Issues and Analysis Approaches", ***RAND Papers***, No 205, Sep.B, 2004, pp.1-6; Bruce-Hoffman, ***Inside Terrorism***, (New york: Columbia University press, 2001), pp.68-79.

2- Jason Burke, "Think Al-Qaeda: It is a Global Terrorist Organization", ***FP***, May-june.2004, pp.49-51 and "Transational Threats Update", ***CSIS Issues***, Volume 2, Number 3, Dec.2003, pp.4-8.

3- Paul Eeddle, "Al Qaeda Takes fight for Hearts and Minds to the Web", ***Janes Intelligence Review***, Aug.1, 2002, pp.15-19.

4- Evan Thomas and Richard Wolffe, "Over Selling the World on War, "***Newsweek***, June.9, 2003, pp.14-17; paul J.Sanders," Why Iraqis WMD Matters", ***The National Interests***, Nixon Center, pp.1-5.

5- "The Struggle for Control of Radioactive Sources", ***Janes Intelligence Review***, March.2003, pp.19-28; Shireen M.Mazari, "The Muslim problem after the Iraq", ***Strategic Studies***, Vol.xx11, Number 2, Summer 2003, pp.31-42.

6- Gawdat Bahgat, "The US.-Iraq and WMD," ***Defense and Security Analysis***, Vol.19, No.1, 2003, pp.49-53; David B.Rivkin, "Sasdam and Virtual MWD: A Qestion of Threat perception and Intelligence Assessment", ***National Interests***, Volume II, Issue23, June.1, 2003, pp.15-20.

7- Stephen F.Hayes, "The Connection, how Al – Qaeda Collaboration with Saddam Has Endangered America," ***FPA*** June.2004, pp.1-6; James Lindsay, Shooting First: The preemptive war Doctrine has

met an Early path in Iraq, ***Los Angeles Times***, May.30, 2004, pp.9-11; "Niger Uranium: Still a False Claom", ***Proliferation Briek***, Volume 7, Number 12, July.28, 2004, pp.3-5.

8- Geoffery Kamp, Director Regional Strategic programs the Nixon Center, Washington House, Committee on IR, US. Policy towards Iraq, ***Nixon Coner***, Oct.4, 2002, pp.17-20.

9- Joseph Cirincone and George porkvich, ***WMD in Iraq*** (US, Carnegie press, Jan.2004) pp.39-48; key Judhements from the National Intelligence Estimate on Iraqs Continuing programs for WMD, Oct.2002, president Bush address on Iraq from the president State of Union address to Joint Session of Congress, available at www.white house. gov.

10- Daniel Byman, and Matthew Waxman, ***Confronting Iraq: US. Policy and the Use of Force Since the Gulf*** War, (US, RAND press, 2001, 2002), pp.15-23; goseph Cirincone and Jesica T.Matthews, ***WMD in Iraq: Evidence and Implications*** (Carnegie press, Jan. 2004), pp.83-89.

11- Michael Friend, ***After Non Detection What? What Iraqis Unfound WMD Mean for the future of Non – proliferation*** (UNIDIR, 2003), pp.41-53.

12- Col.Edward Filiberti, "Iraq and the future of Warfare , Impilcations for Army and Depense policy", ***Strategic Studies Institute US. Army War Colleage***, Aug.18, 2003, pp.12-19; Martin shaw, "Risk Trans Militarism and the Legitimacy of War after Iraq", ***FPIF***, June. 30, 2004, pp.1-4; Charles Knighr," The New Occupation: How preventative war is wrecking the Military," ***Project on Defense Alternatives, PPA***, Jan.4, pp.1-8.

13- James Dunnign, "How to Invase Iraq like a Mongol", www.strategpage.com; F: MB pupper – 028, 908, Congress 2D session.

14- ***Ibid.***

فصل پنجم

نتیجه‌گیری

۱- تحوّل روند سیاستگذاری دفاعی آمریکا در قرن ۲۱

تحوّل سیاستگذاری دفاعی ایالات متحده در قرن ۲۱ از اوایل دههٔ ۱۹۹۰ م تا ۲۰۱۰ با پشت سرگذاردن جنگ‌های کویت، بالکان، افغانستان و عراق نقطه عطفی در حفظ برتری آمریکا در زمینه‌های فناوری نظامی، تدوین استراتژی نوین دفاعی، تاکتیک‌های رزمی فناوری اطلاعات، ارتباطات و شبکه‌های نظامی، نظارت و مراقبت جهانی، نیروی هوایی و موشکی، قدرت زمینی و دریایی، محیط‌های مصنوعی فناوری‌های شبیه‌سازی نظامی و مهمتر از همه مدیریت، تحقیقات و توسعه بوده است.

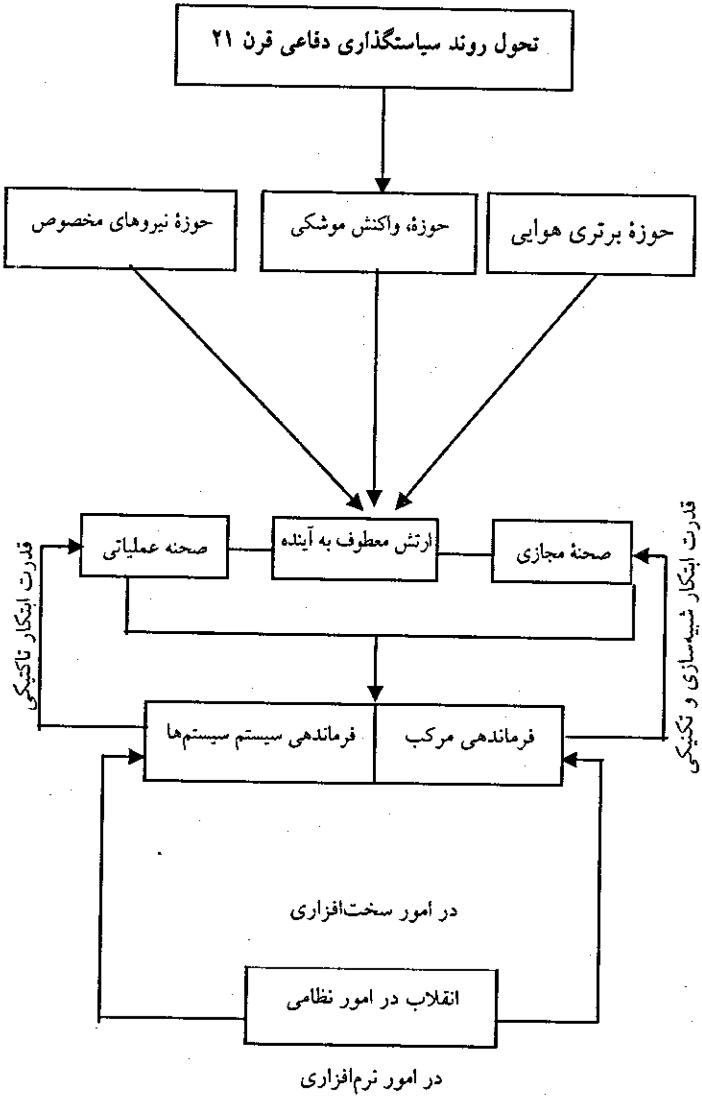
پروژه گذرِ ارتش آمریکا برای قرن ۲۱ دقیقاً موارد مذکور را در بر می‌گیرد و *«ارتش معطوف به»* نام گرفته است. تحقّق پروژهٔ *ارتش بعد از آینده* با تحولات لایه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری انقلاب در امور نظامی امکان‌پذیر است. سلسله اعصاب ارتباطی این دو بخش از *«انقلاب در امور نظامی»* و

«فرماندهی مرکب» شامل فرماندهی، کنترل، ارتباطات، کامپیوتر، اطلاعات و جاسوسی، نظارت و مراقبت است.

بنابراین «ارتش معطوف به آینده»[1] در زمینه‌های برتری هوایی، موشکی و قدرت تحرک نیروهای هوابرد، از اهداف اصلی سیاستگذاری دفاعی ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر و یا در ابتدای قرن ۲۱ محسوب می‌شود. از طرف دیگر برتری‌های مذکور در دو عرصهٔ *«مدل‌سازی و شبیه‌سازی مجازی»* و عرصهٔ «عملیاتی» امکان‌پذیر است. سامانه‌های الکترونیکی و نرم‌افزارهای شبیه‌سازی، توانمندی‌های مجازی و لایه‌های نرم‌افزاری شبکه‌ای و سخت‌افزاری نظامی زمینهٔ برتری عملیات هوایی، موشکی و نیروهای مخصوص را فراهم می‌کند و پیش‌بینی می‌شود که فرماندهی مرکب و نیز فرماندهی *سیستم سیستم‌ها*،[2] برتری هوایی، موشکی و نیروهای مخصوص را راهبری کنند. فرماندهی *سیستم سیستم‌ها* به «مراقبت»، «نظارت»، «ارتباطات» و «اطلاعات (انفورماتیک)» متکی است. این چهار عنصر همهٔ خدمات هوایی، موشکی و توانمندی‌های رزمی نیروهای مخصوص را برای مقابله با تهدیدهای نوظهور قرن ۲۱، به ویژه تهدیدهای نامتقارن، فراهم می‌کند. استعداد محاسباتی، مراقبتی، نظارتی، ارتباطی، اتصال صحنهٔ عملیاتی با صحنهٔ مجازی و قابلیت پردازش اطلاعاتی فرماندهی از سطوح عالی به سطوح عملیاتی را فراهم می‌کنند. یکی از علل بروز و ظهور استعدادهای مذکور پیشرفت سامانه‌های جدید رزمی[3] نیروهای مخصوص است؛ چرا که این نیروها در هماهنگی کاملی با آتش پشتیبانی موشکی و هوایی قرار دارند و تثبیت هدف، تصرف اهداف بعدی و انجام مأموریت‌ها را تسهیل می‌کنند.(۱)

---

1. Army after Next
2. System of Systems
3. Future Combat System


تحول روند سیاستگذاری دفاعی قرن ۲۱
حوزهٔ برتری هوایی
حوزهٔ، واکنش موشکی
حوزهٔ نیروهای مخصوص
صحنهٔ مجازی
ارتش معطوف به آینده
صحنه عملیاتی
قدرت ابتکار شبیه‌سازی و تکنیکی
قدرت ابتکار تاکتیکی
فرماندهی مرکب
فرماندهی سیستم سیستم‌ها
در امور سخت‌افزاری
انقلاب در امور نظامی
در امور نرم‌افزاری

۲- سیاستگذاری جدید دفاعی آمریکا در قرن ۲۱: رویکردهای کاربردی

سیاستگذاران دفاعی آمریکا برای قرن ۲۱، به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر، به طراحی استراتژی‌های دفاعی در برابر چالش‌های جدید ناشی از تهدیدهای نامتقارن تروریستی پرداخته‌اند. رویکردهای کاربردی در حوزهٔ سیاستگذاری دفاعی بر نخبه‌سازی نظامی، فناوری‌های برتر دفاعی، ارتقای سطوح کیفی و کمی آموزش و تخصیص تجهیزات و ادوات جدید نظامی تأکید دارند.

طراحان دفاعی آمریکا هدف از به کارگیری این دسته رویکردهای کاربردی را تبدیل اطلاعات استراتژیک به اطلاعات تاکتیکی ذکر کرده‌اند. منظور از تحوّل مذکور، افزایش قدرت پاسخگویی در برابر تهدیدهای پیش‌رو است. وزارت دفاع آمریکا پروژهٔ قدرت‌سازی مبتنی بر چرخهٔ پاسخ به چالش را هستهٔ مرکزی رویکردهای کاربردی مذکور نام برده است. افزایش توانمندی‌های کیفی و کمی ارتش آمریکا، قدرت پاسخگویی در برابر چالش‌های پیش‌رو را ارتقاء خواهد بخشید. برای مثال، بر اساس گزارش کمیسیون مستقل حقیقت‌یاب ۱۱ سپتامبر، ضعف قدرت پاسخگویی در برابر چالش‌های قرن ۲۱ به ویژه شرح وظایف و مأموریت‌های ارتش آمریکا را آشکار ساخت. بنابراین قدرت پاسخگویی این نوع ارتش در برابر تهدیدهای نامتقارن تروریستی ۱۱ سپتامبر بسیار اندک بود. قدرت پاسخگویی در برابر چالشهای پیش‌رو در قرن ۲۱، در سه عرصهٔ هوایی، موشکی و نیروهای مخصوص خلاصه می‌شود. وجه مشترک این سه عرصه عبارت است از عملیات تهاجمی، برتری هوایی، عکس‌العمل موشکی و تحرّک نیروهای مخصوص در نابودی منابع بالقوه و بالفعل تهدیدهای نامتقارن تروریستی. دفاع فعّال[1] در برگیرندهٔ پاسخ سریع، قاطع و مؤثرِ سیستم دفاع موشکی،

1. Active Defense

برتری هوایی تهاجمی دورپرواز و تحرک سریع و تثبیت اهداف از جانب نیروهای مخصوص است. یکی از اهداف مورد نظر از رویکرد نظامی *«اجتناب کردن»*، حفاظت فیزیکی از مراکز حساس و استراتژیک و نیز مناطق غیرنظامی از تهدیدهای مخرّب و مهلک نامتقارن است.(۲)

۳- فرماندهی مرکب با متحدین برای عملیات مشترک

عملیات مشترک[1] متحدین با ارتش فدرال آمریکا از طریق فرماندهی مرکب امکان‌پذیر است. مانورهای مشترک نظامی، تجهیز و مدرنیزه کردن متحدین واشنگتن، یکسان‌سازی فرهنگ نظامی و فرماندهی ستاد برای مشارکت بیشتر متحدین، از موارد لازم برای تحقق عملیات مشترک فرماندهی مرکب است. امروزه ایجاد ارتش‌های حرفه‌ای، از اهداف استراتژیک درعملیات مشترک است. اهداف مورد نظرِ ارتش‌های حرفه‌ای بدین شرح است:

۱- کوچک و حرفه‌ای کردن ارتش آمریکا و سایر ارتش‌های متحدین برای آمادگی در جنگ‌های مدرن؛

۲- شناخت دقیق و کافی از تهدیدها و انجام پاسخ‌های سریع و قاطع مشترک؛

۳- تشکیل نیروهای واکنش سریع و گروه ضربت در بین واحدهای نخبهٔ رزمی در مجموعهٔ ارتش حرفه‌ای متحدین، برای انجام مأموریت‌های متحد جهانی با قابلیت‌های انعطاف‌پذیری، تطابق پذیری و آگاهی کافی؛

٤- تدوین و توسعهٔ پروژهٔ سرباز سازی[2] برای قرن ۲۱ در روند ارتش حرفه‌ای متحدین که شامل سربازسازی واقعی[3] و سربازسازی مجازی به ویژه

1. Joint Operations
2. Soldier Making Project
3. Real Soldier Making

سایبر سرباز[1] است. سربازسازی واقعی و مجازی واحدهای نخبهٔ رزمی هستند که در میدانهای واقعی جنگ و نیز در عرصهٔ مجازی ابررایانه‌ها به جنگهای فیزیکی و الکترونیکی با دشمن نامتقارن می‌پردازند. برای مثال، جورج بوش رئیس جمهور آمریکا در ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۱ اعلام کرد: «ما در حال جنگ و آن هم جنگ جدید و مدرن هستیم با مأموریت‌های جدید، پاسخ سریع و قاطع ارتش آمریکا به تهدیدهای قرن ۲۱ هستیم».(۳)

فرماندهی مرکب ارتش‌های حرفه‌ای متحدین برای اجرای عملیات مشترک از طریق دوسطح فرماندهی، شامل فرماندهیِ سطح عالی و فرماندهی *صحنهٔ عملیاتی* امکان‌پذیر است. فرماندهی سطح عالی به تدوین و توسعهٔ خط‌مشی استراتژی نظامی برای اجرای عملیات مشترک می‌پردازد. نیروهای مشترک متحدین در قالب نیروهای حرفه‌ای، تاکتیک‌های نظامی در صحنهٔ عملیاتی را پیش می‌برند. عملیات مشترک فرماندهی مرکب برای تحقق ملاحظات ذیل است:

۱- تأمین اهداف مشترک ملی؛
۲- وحدت رویهٔ تاکتیکی؛
۳- تدوین و توسعهٔ دکترین‌ها، آموزش‌ها و مدرنیزه کردن تجهیزات؛
٤- مدیریت بهینهٔ منابع، پشتیبانی و خدمات.

به نظر می‌رسد که دکترین فرماندهی مرکب با متحدین برای اجرای عملیات با مرکزیت ارتش حرفه‌ای، بازتابِ ماهیت جنگ مدرن با تهدیدهای نامتقارن تروریستی است. دکترین مذکور بیشتر با هماهنگ‌سازی عملیات نظامی متحدین از بعد زمانی، مکانی و فضایی سروکار دارد. اولین اصل به کارگیری ارتش‌های حرفه‌ای متحدین، دستیابی به اهداف مشترک استراتژیک با حداکثر سرعت

---

1. Cyber- Soldier

ممکن و حداقل خسارات و تلفات احتمالی است. بدیهی است که این هدف با پیشرفت روزافزون فناوری‌های نظامی امکان‌پذیر است.

ارتش‌های حرفه‌ای متّحدین در طول عملیات مشترک می‌توانند اهرم فشار عملیاتی قدرتمندی باشند. آنها برای جمع‌آوری اطلاعات استراتژیک و تبدیل آنها به اطلاعات تاکتیکی، تضعیف توان و اراده جنگی حریف و افزایش امنیت رزمی نیروهای متحدین تلاش می‌کنند.

ارتش‌های حرفه‌ای متحدین با اجرای عملیات مخصوص ابتکاری به طور مستقیم و غیرمستقیم هجوم به مراکز ثقل حریف را، که از طریق عملیات نظامی متعارف امکان‌پذیر نیست، در دستورکار قرار می‌دهند. آنها در این ابتکار به هدف‌یابی و عملیات انهدامی می‌پردازند.

برای مثال، عملیات مشترک نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا در پیکار با تروریسم در افغانستان از قواعد فرماندهی مرکّب برخوردار بوده است. یکی از تجارب عمیق استراتژیک در فرماندهی مرکّب عملیات مشترک در افغانستان، گذرِ این نوع عملیات نظامی از عملیات مشترک به سمت عملیات یکسان شده و یکپارچه است. برای حصول این مهم باید ارتش‌های حرفه‌ای متحدین، نیروهای واکنش سریع متحدین و پروژهٔ قدرت‌سازی مشتمل بر سربازسازی واقعی و مجازی در مسیر پیشرفت و توسعه قرار گیرند. موارد مذکور بر اساس دستورالعمل عملیاتی استانداردسازی فرماندهی مرکّب می‌باشند. برای مثال، عملیات آزادسازی کویت در سال ۱۹۹۱، تحت عنوان عملیات یکپارچه و یکسان فرماندهی مرکّب بود. مهمترین نقطهٔ افتراق این دو دسته عملیات، نقش استراتژیک ارتباطات شبکه‌ای نظامی ایالات متحده و متحدین برجستهٔ واشنگتن در ناتو بود. حجم و گسترهٔ نیروهای چندملیتی نظامی متحدین و همچنین مدرنیزه بودن تجهیزات نظامی آنها از ویژگی‌های بارز فرماندهی مرکّب عملیات یکپارچه ائتلاف در جنگ ۲۰۰۳ عراق بوده است.

پیش‌بینی می‌شود گذر فرماندهی مرکّب از عملیات مشترک به عملیات یکپارچه، که همان گذر ارتش آمریکا به سوی قرن ۲۱ است، شاهد تشکیل نسل جدیدی از ارتش‌ها شامل *«ارتش معطوف به آینده»* و *«نیروهای قرن ۲۱»*[1] باشیم. تشکیلاتِ سازمانی و شرح وظایف این دو دسته ارتش در جهت آمادگی برای مقابله با تهدیدهای نامتقارن قرن ۲۱ است. ارتش‌های مذکور به دو دستهٔ پشتیبانی و مانوری یا عملیاتی تقسیم می‌شوند. آنها آمادگی خود را در دو سطح واقعی و مجازی کسب می‌کنند. فناوری و مدرنیزه کردن زیرساخت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، آمادگی آنها را در دو سطح مذکور فراهم می‌کند و فرماندهی مرکب به تدریج گذر موفقیت‌آمیز خود را از عملیات مشترک به عملیات یکپارچه پشت سرمی‌گذارد.[(٤)]

٤- گذر ناتو در راستای گذر ارتش آمریکا به سوی قرن ۲۱

بدیهی است سازمان پیمان آتلانتیک شمالی همگام با ارتش آمریکا در پیکار با تروریسم باید به دنبال گذر به سوی قرن ۲۱ برای مقابله با تهدیدهای نامتقارن باشد. پس از ۱۱ سپتامبر و تغییر ماهیت تهدیدهای سنتی به نامتقارن، کارویژهٔ ناتو از صورت «نظامی- امنیتی» به صورت «سیاسی – امنیتی و نظامی» مبدّل شده است. برای مثال، آمریکا از ناتو برای عملیات امنیت و صلح‌سازی در افغانستان و عراق استفاده می‌کند. توافق‌های لازم بین رهبران دوسوی آتلانتیک حاصل شده است.

به نظر می‌رسد آثار و پیامدهای گذر ناتو در دو محور، شامل گذر در نقش دفاعی برای امور امنیت ملی و گذر در ساختار، تشکیلات سازمانی، شرح وظایف و فناوری‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری نظامی باشد؛ کاملاً روشن است که فرماندهی مرکّب عملیات مشترک و عملیات یکپارچه به رهبری آمریکا با «ناتویِ

1. XXL Forces

متحول شده خواهد بود؛ به عبارت دیگر، *پیمان آتلانتیک شمالی* خود را با واقعیت‌های جدید امنیت بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر منطبق خواهد کرد.

باری بوزان در مورد گذر ناتو به سوی قرن ۲۱ تأکید می‌کند که بستر گذر ناتو و ارتش آمریکا به قرن ۲۱ زیرساخت مشترک جهانی در اموری از قبیل فضا، دیجیتال، ملاحظات هسته‌ای و ارتباطات خواهد بود. هر یک از موارد مذکور، زیرساخت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری گذر آنها را برای مقابله با تهدیدهای نامتقارن فراهم می‌کند. از طرف دیگر پیش‌بینی می‌شود که آمریکا و ناتو در راستای این گذر، اولویت‌های اجرایی را نیز مدنظر قرار داده، برای آنها سرمایه‌گذاری کنند. در اجلاس سران ناتو در ۲۰۰۲ در *پراگ*، دوسوی آتلانتیک توافق کردند که برتری هوایی، عکس‌العمل سریع موشکی و تشکیل یگان‌های تکاور واکنش سریع و ارتباطات شبکه‌ای نظامی برای پیشبرد گذر مورد تأکید قرار گیرند. یکی از موارد توافق شده بین دو طرف، ایفای نقش امنیت و صلح‌سازی ناتو در خارج از اروپا به ویژه در مناطق بحرانی است. برای مثال، اکثر اعضای ناتو در همکاری با آمریکا برای انهدام منابع بالقوه و بالفعل تهدیدهای تروریستی طالبان والقاعده در افغانستان به ایفای مأموریت امنیت و صلح‌سازی مشغولند.

به نظر می‌رسد کسب آمادگی در تحقق روند گذر با هدف برتری هوایی، عکس‌العمل سریع موشکی و نیروهای واکنش سریع، نیازمند حرفه‌ای شدن یگان‌های نظامی است. به عبارت دیگر، ناتو به تدریج از بزرگ به کوچک شدن و از سنتی به مدرن شدن در حال گذر باشد و این به معنای سیاست گذر ناتو به سوی قرن ۲۱ است.

فرماندهی‌های متحدین ضمن برگزاری جلسات مشترک با مقامات عالی‌رتبه نظامی ناتو و با تشکیل نیروی واکنش سریع علیه تهدیدهای نامتقارن و نیز تثبیت برتری هوایی و عکس‌العمل سریع موشکی، شاکلهٔ عملیاتی گذر به سوی

قرن ۲۱ را طرح‌ریزی کرده‌اند.(۵) ناتو در تلاش است مانند تیپ‌های میان‌وزن هوابرد آمریکایی موسوم به *تیپ‌های استریکر*، فناوری برتر هوایی و موشکی را برای مقابله با تهدیدهای نامتقارن تشکیل دهد.(۶)

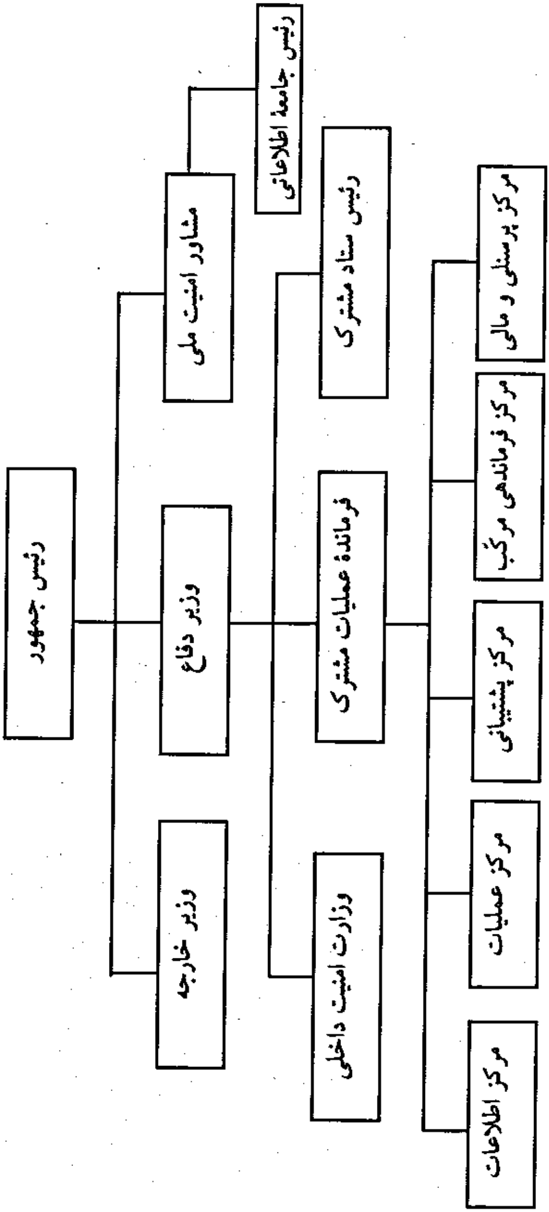
آدمیرال سرمارک استانهوپ، معاون فرماندهی عالی متحدین، موفقیت روند گذر ناتو به سوی قرن ۲۱ را مبتنی بر توانمندیهای قدرت‌ساز، که در برگیرندهٔ واحدهای نخبهٔ رزمی مجهّز به سلاح‌های هوشمند هستند می‌داند. وی متذکر شده که شکاف عمیقی در زمینهٔ فناوری و استعداد رزمی پرسنل بین ارتش فدرال آمریکا و بسیاری از اعضای برجستهٔ نظامی ناتو دیده می‌شود.(۷) برای پرکردن تدریجی این شکاف، یکپارچه‌سازی فناوری و تعمیم آموزش‌های بنیادین ضروری است. برای این منظور، تقویت توانمندی‌های شبکه‌ای ناتو و تأسیس مرکز مشترک آموزش جنگ‌های مدرن در نروژ، روند گذر ناتو را سریع‌تر می‌کند. فرماندهی عالی متحدین، دکترین و راهکارهای کاربردی گذر ناتو را به شدّت تحت کنترل خود دارد. فرماندهی مذکور در ناتو، یکپارچه‌سازی عملیات ناتو با آمریکا در امور امنیت‌سازی و پیکار با تهدیدهای نامتقارن را راهبری می‌کند.(۸)

۵- تحوّل سیاست امنیتی: بازنگری جامعهٔ اطلاعاتی آمریکا

گزارش کمیسیون مستقل حقیقت‌یاب ۱۱ سپتامبر به دنبال اصلاحات و بازنگری در جامعه اطلاعاتی ایالات متحده منتشر شد. این گزارش در پی تبدیل اطلاعات استراتژیک به اطلاعات تاکتیکی و اجرای عملیات مشترک است. در سطوح عالی تصمیم‌گیری، عملیات مشترک با همکاری منسجم وزارت دفاع، جامعهٔ اطلاعاتی، وزارت امنیت داخلی و شورای امنیت ملی امکان‌پذیر است. *مرکز ملی ضد تروریسم*[1] به اجرای عملیات مشترک می‌پردازد. هدف اصلی عملیات مشترک پیکار با تهدیدهای نامتقارن است.(۹) تشکیلات سازمانی این مرکز به قرار ذیل است:

---

1. National Counter-Terrorism Center


رئیس جمهور
مشاور امنیت ملی
رئیس جامعهٔ اطلاعاتی
وزیر دفاع
وزیر خارجه
رئیس ستاد مشترک
فرماندهٔ عملیات مشترک
وزارت امنیت داخلی
مرکز پرسنلی و مالی
مرکز فرماندهی مرکّب
مرکز پشتیبانی
مرکز عملیات
مرکز اطلاعات

مرکز ملی ضد تهدیدهای نامتقارن (ضد تروریسم) از آمادگی ساختاری و اجزائی لازم برای مقابله با تهدیدات معاصر برخوردار است. این مرکز زیرمجموعهٔ تشکیلات سازمانی و شرح وظایف نیروهای مسلح آمریکا برای مقابله با تهدیدهای متقارن بود، ولی پس از حملهٔ تروریستی ۱۱ سپتامبر این دگرگونی به وجود آمد. براساس مفاد گزارش مذکور، دولت موظف به انسجام و هماهنگی سیاست امنیت ملی کشور با مرکزیت فرماندهی عملیات مشترک و با محوریت پنتاگون است. برای مثال، دولت دوم بوش به سازماندهی پست‌ها و نهادهای کلیدی امنیتی آمریکا پرداخت. *نگرپونته*، افسر سابق اطلاعاتی ارتش آمریکا که سابقاً مستشار امنیتی و اطلاعاتی ارتش در آمریکای مرکزی بود، به ریاست جامعهٔ اطلاعاتی آن کشور برگزیده شد. بوش، *پرترگاس*، از افسران سابق اطلاعات ارتش، را به ریاست *سازمان مرکزی اطلاعات* (سیا) گمارد و یکی از اعضای سابق گروه - B در اداره طرح‌های ویژهٔ پنتاگون را به سمت مشاور امنیت ملی انتخاب کرد و دونالد رامسفلد را نیز در پست ریاست پنتاگون ابقاء کرد. به نظر می‌رسد که توصیه‌های اخیر گزارش کمیسیون مستقل حقیقت‌یاب ۱۱ سپتامبر و جابه‌جایی در منظومهٔ دولت بوش در راستای تغییر تهدیدهای بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر باشد.

فرماندهی عملیات مشترک، اطلاعات جاسوسی ماهواره‌ای خود را از طریق سازمان امنیت ملی، مراقبت و تجسس داخلی خود را از طریق وزارت امنیت داخلی، امنیت مرزهای آبی را از طریق گارد ساحلی وعملیات پیشدستانه و پیشگیرانه هوایی و موشکی خود را از طریق ستاد مشترک ارتش تأمین می‌کنند. یکی دیگر از مأموریت‌های ضدتروریستی، پیکار با ابرتروریسم است.

الزامات جدید سیاست امنیتی آمریکا در پیکار با تهدیدهای نامتقارن، ناتو و برخی از متحدین سنتی و استراتژیک واشنگتن را نیز در بر گرفته است. برای مثال، مرکز عملیات ضد تهدیدهای نامتقارن در ناتو، مشابه مرکز ملی

ضدتروریستی آمریکا عمل می‌کند. به علاوه، دولت آمریکا با توجه به اوضاع جدید جهانی و ضرورت اتخاذ استراتژی متناسب با آن، در بعد امنیتی به دنبال کسب پنج نوع توانایی زیر با متحدین واشنگتن است:

۱- توانایی چتر حمایت هسته‌ای به منظور بازدارندگی مبتنی بر رهگیری اطلاعات ماهواره‌ای و دفاع موشکی برای متحدین. برای این منظور، آمریکا طرحی را تا سال ۲۰۲۵ دارد که بر اساس آن، سیستم دفاع موشکی *"MEADS"* و سیستم دفاع موشکی *Patriot* به برخی از متحدین واشنگتن در اروپا از جمله آلمان وایتالیا واگذار می‌گردد؛

۲- توانایی و امکانات برقراری امنیت کشورهای متحد از طریق شبکهٔ ارتباطات امنیتی؛

۳- اطمینان‌سازی مجازی برای دسترسی آمریکا به متحدین در شرایط بحرانی با استفاده از شبیه‌سازی، مدل‌سازی، تحلیل - مدل‌سازی و پیش‌بینی. رویکرد چندبعدی فرماندهی دکترین و آموزش ارتش آمریکا موسوم به پروژهٔ هیماکس[1] برای گذر از مرحلهٔ مقابله با تهدیدهای سنتی به تهدیدهای نامتقارن در قرن ۲۱ تنظیم شده است. در این پروژه سعی شده اطلاعات استراتژیک دربارهٔ تهدیدهای نامتقارن سریعاً به اطلاعات تاکتیکی مبدل شود.[۱۰]

چارلز بوید، ژنرال بازنشستهٔ نیروی هوایی و مدیر اجرای کمیسیون بازنگری امنیت ملی آمریکای پس از ۱۱ سپتامبر، با بررسی محیط جدید امنیت بین‌الملل در قرن ۲۱ به این نتیجه رسید که باید در ساختار جامعهٔ اطلاعاتی آمریکا با محوریت پنتاگون، بازنگری صورت گیرد. از آنجا که آژانس‌های اطلاعاتی پنتاگون تجارب با ارزشی در این زمینه دارند، کمیسیون مذکور، خواستار نظارت دقیق وزارت دفاع در این گذر شد. چارچوب استراتژی امنیتی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، حول سه محور پیشنهاد شده است:

---

1. HIMAX (Hybrid, Interactive, Multiple, Artibute, Exploratory Approach)

پیشگیری: مبتنی بر گسترش و تعمیق روابط امنیتی با متحدین برای تبادل اطلاعات دربارهٔ تهدیدهای نامتقارن باهدف کشف، خنثی‌سازی و انهدام منابع بالقوه و بالفعل این نوع تهدیدها؛

حفاظت: مبتنی برحفاظت فیزیکی و حفاظت شبکه‌ای از مراکز حساس، شهروندان و امنیت سرزمین آمریکا و متحدین در برابر تهدیدهای نامتقارن احتمالی؛

واکنش: تحلیل مدلی از اطلاعات استراتژیک و اطلاعات تاکتیکی و انتقال سریع آنها به نیروهای مسلح برای اجرای عملیات واکنش سریع موشکی، هوایی و یگان‌های تکاور در مناطق حساس جهان.(۱۱)

مرکز ملی ضد تهدیدهای نامتقارن تروریستی آمریکا با همکاری مرکز عملیات ضد تهدیدهای نامتقارن ناتو به دنبال اقناع روسیه برای تأمین امنیت فیزیکی و شبکه‌ای مراکز هسته‌ای و سایت‌های موشکی آن کشور هستند. مافیای هسته‌ای و تروریسم هسته‌ای، بزرگترین دغدغهٔ امنیتی آمریکا و ناتو با توجه به پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل تسلیحات کشتارجمعی و فناوری موشکی جمهوری‌های شوروی سابق به ویژه روسیه است. با عضویت روسیه در ابتکار گسترش امنیت، راه برای تدوین و توسعهٔ سیاست امنیت هسته‌ای در جمهوری‌های سابق شوروی باز شد.

زیرساخت فکری سیاست امنیتی آمریکا در برخورد با تهدیدهای سنتی دوران جنگ سرد و تهدیدهای نامتقارن پس از ۱۱ سپتامبر این بود که در دوران گذشته رابطه تنگاتنگی بین دولت‌ها و گروه‌های چپ‌گرای مارکسیستی و گروه‌های آزادیبخش وجود داشت، اکنون نیز این تفکر پابرجاست که بین دولت‌ها و گروه‌های تروریستی ارتباط وجود دارد. برای مثال، معاونت سیاسی وزارت دفاع آمریکا، که طرفدار اصلی این نوع تفکر است، رژیم‌های سابق طالبان و صدام حسین را به حمایت از گروه‌های تروریستی متهم و زمینه حملات پیشدستانه و پیشگیرانه علیه آنها را فراهم کرد.

گزارش کمیسیون مستقل حقیقت‌یاب ۱۱ سپتامبر و نیز کمیسیون بازنگری امنیت ملی آمریکا برای قرن ۲۱، تدابیر راهبردی و کاربردی لازم برای بوروکراسی امنیت ملی را، یکپارچه‌سازی قدرت طراحی کرده‌اند. تحوّل سیاست امنیتی آمریکا بر پایهٔ یکپارچه‌سازی قدرت به ایجاد فرماندهی متمرکز عملیات مشترک در مرکز ملی مبارزه با تهدیدهای نامتقارن تروریستی انجامیده است.

پس از ۱۱ سپتامبر، سیاست امنیتی آمریکا متحول و بر پایهٔ یکپارچه‌سازی قدرت قرار گرفت، این تحول برای تأمین اهداف زیر صورت گرفته است:

۱- حمایت از شهروندان آمریکایی در داخل و خارج از خاک آمریکا و نیز امنیت سرزمینی ایالات متحده در برابر تهدیدهای نرم و سخت نامتقارن؛

۲- گسترش و پیشرفت توانمندی‌های امنیتی متحدین واشنگتن برای کشف، خنثی‌سازی و نابودی منابع بالقوه و بالفعل تهدیدهای نامتقارن در مناطق حسّاس جهان؛

۳- حفاظت فیزیکی و شبکه‌ای از تأسیسات هسته‌ای و موشکی و نیز کنترل نقل و انتقال فناوری‌های حسّاس دومنظوره در مناطق خطر تسلیحات کشتارجمعی به ویژه جمهوری‌های سابق شوروی.

ابعاد فرامنطقه‌ای سیاست جدید امنیتی دولت آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر همکاری با کشورهای دارندهٔ فناوری‌های حسّاس تسلیحات کشتارجمعی و موشکی از قبیل هندوستان، چین و روسیه است. شورای اطلاعات ملی آمریکا در برآورد استراتژیک از تهدیدهای احتمالی نامتقارن تروریسم هسته‌ای، گزارش داده است که همکاری‌های امنیتی آمریکا با کشورهایی مثل روسیه، چین، هندوستان و پاکستان و تشویق آنها به عضویت و مشارکت فعّال در *ابتکار گسترش امنیت* می‌تواند جغرافیای سیاست امنیتی علیه تهدیدهای مذکور را گسترش دهد.

یکی از نکات برجسته در سیاست جدید امنیتی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر به کارگیری حوزه‌های دانش استراتژیک شامل *دیجیتال*، *نانوتکنولوژی*، *هوا-فضا*، *مهندسی ژنتیک* و فناوری جدید هسته‌ای برای مبارزه با تهدیدهای نرم و سخت نامتقارن است. *بیوتکنولوژی* و *نانوتکنولوژی* می‌توانند مظنونین به تهدیدهای نامتقارن احتمالی را رهگیری، کنترل و مراقبت کنند و دستیابی به سیلوهای هسته‌ای و مراکز حساس موشکی را هوشمند سازند و مانع از دسترسی گروه‌های تروریستی به این دسته تسلیحات استراتژیک شوند. برای مثال، شورای ملی اطلاعات یک سال پس از ۱۱ سپتامبر، گزارشی منتشر کرد که براساس آن باید برخی تسلیحات استراتژیک و مهلک قدرت‌های بزرگ از طریق شناسایی دی.ان.ای، هوشمند شوند تا از دستیابی تروریست‌ها به این دسته تسلیحات جلوگیری به عمل آید.[۱۲]

نقش وزارت دفاع در سیاست جدید امنیتی ایالات متحده با نقش‌آفرینی آژانس امنیت ملی برجسته‌تر می‌شود. آژانس امنیت ملی به تأمین امنیت ارتباطات ملی و جاسوسی الکترونیکی می‌پردازد.این آژانس نقش بسیار برجسته‌ای در استراق سمع و شنود از شوروی سابق داشت. اکنون آژانس امنیت ملی از طریق ردیابی الکترونیکی، شنود، موقعیت‌یابی جغرافیایی، موقعیت‌یابی سیگنالی و ردیابی هوشمند دی.ان.ای به همکاری با مرکز ملی مبارزه با تهدیدهای تروریستی در ایالات متحده و نمایندگی‌های این مرکز در کشورهای متحد واشنگتن می‌پردازد. اکثر موفقیت‌های *ابتکار گسترش امنیت*، شامل ردیابی هوایی، فضایی، دریایی و زمینی، ارتباطات شبکه‌ای و دستیابی به اطلاعات جاسوسی در زمینهٔ نقل و انتقال فناوری‌های حسّاس دومنظوره در سطح جهانی و منطقه‌ای بوده است. گفته می‌شود آژانس امنیت ملی چشم و گوش مرکز ملی مبارزه با تهدیدهای نامتقارن تروریستی آمریکا است. به نظر می‌رسد جامعهٔ

اطلاعاتی آمریکا در سیاست یکپارچه‌سازی قدرت امنیت ملی آمریکا در پیکار با تهدیدهای نامتقارن با وزارت دفاع آن کشور همکاری تنگاتنگی دارد.[۱۳]

بنابراین می‌توان گفت که جامعهٔ اطلاعاتی ایالات متحده بازوی اطلاعاتی ارتش آن کشور برای پیکار با تهدیدهای نامتقارن است. به عبارت دیگر، یکپارچه‌سازی قدرت در بوروکراسی امنیت ملی ایالات متحده به صورت بوروکراسی اطلاعات و عملیات در دولت آمریکا برای مقابله با تهدیدهای قرن ۲۱ درآمده است.

به نظر می‌رسد نیروهای مسلّح نه تنها در چارچوب استراتژی نظامی ملی بلکه در قالب استراتژی امنیت ملی نیز می‌کوشند اهداف و منافع استراتژیک آمریکا را تحقق بخشند. ارتش نیز بر اساس طرّاحی مبتنی بر توانمندی به وظایف خود عمل می‌کند. طرّاحیِ مبتنی بر توانمندی نرم‌افزاری و سخت‌افزاری به مقابله با تهدیدهای نرم و سخت متقارن معطوف است. ارتباطات شبکه‌ای نظامی، برتری هوایی، عکس‌العمل شدید موشکی و تحرّک نیروهای مخصوص از این قبیل توانمندی‌ها هستند. بدیهی است که توانایی تبدیل اطلاعات استراتژیک به اطلاعات تاکتیکی در حکم ستون فقرات توانمندی‌های مذکور است. آژانس‌های اطلاعاتی و جاسوسی نیروهای مسلح و وزارت دفاع، خط‌مشی استراتژی امنیتی آمریکا در پیکار با تهدیدهای نامتقارن را بر اساس تجارب خود در دوران جنگ سرد و جنگ‌های افغانستان و عراق طراحی می‌کنند.[۱۴]

طراحی و اجرای همکاری امنیتی، سابقه‌ای طولانی در نیروهای مسلّح آمریکا دارد. در واقع، ارتش آمریکا همیشه با ارتش‌های خارجی همکاری امنیتی داشته است. همکاری امنیتی می‌تواند سلسله اعصاب اطلاعاتی ارتش برای مقابله با تهدیدهای نامتقارن به شمار آید. وزارت دفاع آمریکا با انتشار سند راهنمای همکاری امنیتی در سال ۲۰۰۳ چارچوب همکاری امنیتی را

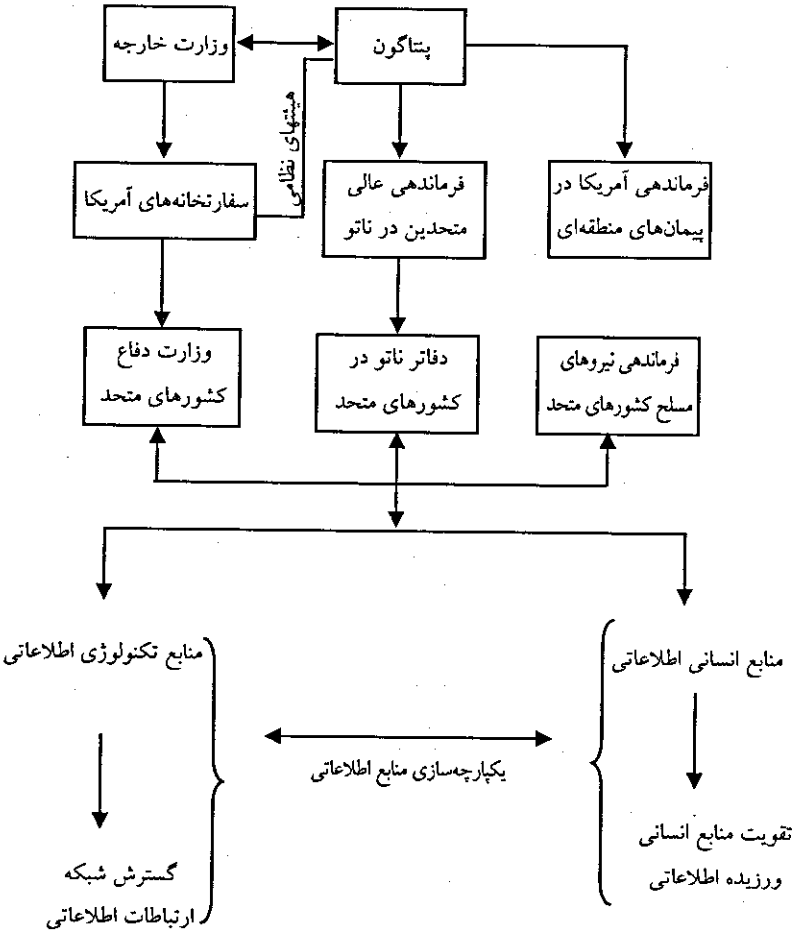
تـدوین و تنظـیم کـرده اسـت. ایـن سـند متـشکل از سـامانه مـشترک طراحـی استراتژیک برای هدایت و راهبری منابع فناوری اطلاعـات و مجموعـه مـشترک طراحی استراتژیک برای راهبری منابع انسانی اطلاعات است. این سند متحـدان و دوستان واشنگتن را در بر می‌گیرد. همکاری امنیتی ارتـش بـا متحـدان شـامل موارد زیر است:

۱- آموزش‌های نظری و مانورهای پیچیده؛
۲- مشاوره و مساعدت امنیتی؛
۳- انتقال تجارب و راهنماهای مهم امور امنیتی؛
٤- کمک‌های بشردوستانه.

در سند مذکور، وزارت دفـاع، محـیط امنیتـی نظـام بـین‌المللـی پـس از ۱۱ سپتامبر را کالبدشکافی کرده است و توانمندی‌های اطلاعاتی نیروهـای مـسلح را بر اساس آن تهیه و تنظیم نموده است. محورهای چهارگانهٔ همکـاری امنیتـی از طریق حضور مستشاران نظامی و امنیتی ارتش در کـشورهای متحـد، نظـارت و اجرا می‌شوند. فرایند طراحی همکاری امنیتی ارتش آمریکا بر اساس محورهـای مذکور، اهداف و منافع حساس ذیل را دنبال می‌کند:

۱- اطمینان بخشیدن به متحدین در شرایط بحرانی و جنگ؛
۲- کسب اطلاعات دقیق ازبرآوردهای نظامی- امنیتی کشورهای حریف؛
۳- بازدارندگیِ پیشدستانه و پیشگیرانه از هرگونه تهدید علیه منافع آمریکا؛
٤- زمینـه‌سـازی مـشارکت و اتحـاد و ائـتلاف بـرای کـشورهای داوطلـب همکاری استراتژیک با ایالات متحده؛
۵- گسترش و تعمیق شبکه‌های ارتباطات فناوری اطلاعاتی و جاسوسـی در بـین سـازمانها و نهادهـای *EUCOM, USAREUR, PACOM, USARPAC, CENTCOM, USARCE,* و *SOUTHCOM* با کشورهای متحد واشنگتن.

الگوی سازمانی فرایند همکاری امنیتی ارتش در کشورهای خارجی



Source: Thomas S.Szayna, *US Army Security Cooperation: Toward Improved planning and Management* (US, RAND Press, 2004), pp.10-43.

یادداشت‌ها

1- Glenn W. Goodman, "Nowhere to Hide", ***Armed Forces Journal International***, Oct.2001, 2002, pp.19-35; Joint Chief of Staff, Joint Doctrine for Operations in Nuclear, Biological and Chemical (NBC), Environments, Joint Publications, 3-11 July, 12, 2003, pp.20-40.

2- David R.Sands, "N.Korea Axis Label," ***The Washington Times***, Feb.1, 2002, pp.3-5; Donald H.Rumsfeld, "Toward 21 Century Deterrence," ***Wall Street Journal***, June.27, 2001, pp.1-6.

3- David A.Ochmanc, "The Air Force, The Next Round", www.ccc.nps.nary; CRL Conetta, "9/11 and the Meaning of Military Trans", PDA, Feb.6, 2003, pp.1-8; Sam J.Tanfredi, "Assessing New Missions", ***Trans American Military***, Edited by Hans Binnedijik, (National Defense Uiniversity, 2004), pp.53-72; john Warner, ***A Theory of Military Compensation and personal policy*** (US, RAND press, 2003), pp.14-20.

4- Richard D.Downie, "Defining Integrated Operations", ***JFQ***, Issue Thirty-Eight.

5- Profile of the US Army 2000-2025, profile of the US Army, Army after Next and XXI Army Handbook Land Force, 2005.

6- Arthur K.Cebrowski, "NATO Trans: problems and prospects", ***SWP Comments***, Aug.2005, pp.1-6.

7- Anthont H.Cordesman, "Rethinking NATO's Force Trans." www.nato.int , pp.1-3.

8- "Admiral-sir Mark Stanhope: DSACT, Military Trans' NATO", www.nato.review, pp.1-5.

9- "Great Decision Topic-US.Intelligence Reform", ***FPA***, Fall.2-05, pp.1-2.

10- Partic Chisholm, "Turning to Future Combat", MT2 Online Archives, Volume 8, Issue 3, Sep.8, 2003, pp.14-16; Eric V.Larson, *Defense Planning in a Decade of Change* (BAND Press, 2004), pp.35-39.

11- John F.Lehman, ***American The Vulnerable: Our Military Problems and How to Fix Them*** (FPRI Press, 2004), pp.30-45.

12- Center for American Progress, Agenda for Security: Control the Nuclear Threats, Progressive Priorities Series, March. 2003, pp.11-15.

13- Leslie Lewis, ***Top and Bottom and End to End: Improving the National Security Agency's Strategic Decision Process*** (US, RAND Press, 2004), pp.15-22.

14- ***Ibid***, pp.25-30.

15- ***Ibid***, pp.35-45.

فهرست منابع

1- A, Ochmner, David, "The Air Force, The Next Round", www.nipp.com.

2- A.Wilson Peter, and Richard Sokolosrky, "Changing the Strategic Equation", *PDA*, Feb, 3, 2002\3.

3- Arguilla Join, ***Information power and Grand Strategy for Conflict and Challenges*** (US, RAND, MR-880, 1997, 2002).

4- Asuli Ephraim, "Saucli Arabia, A New player on the Nuclear Scenle?", ***Telaviv Notes***, No.90, 26/10/2003.

5- Alterman John, "The Gulf States and the American Umbrella", ***ME Review of International Affairs***, VOL.14, NO.4, Dec.2000.

6- A. Theyer Bradley, ***The Pax-America and the ME:US.Grand Strategic Interests in the Region ME***, (Israel, Besa. Center press, 2004).

7- A.Levi Michael, "Nuclear Bunker Buster Bombs", ***Sientific American***, Aug. 2004.

8- Ambassador Robert L.Gullucci, "US. Non-proliferation policy: Lessons Learned from our Experience with Iraq and N. Korea", ***Heritage.com***.

9- A.Chao. Pierr, Nato finally Ready to Fly? ***Initiative for a Renewed Trans-Atlantic Partnership*** (CSIS Press, June.2004).

10- Alexander Yonah, ***Preventing Nuclear Terrorism*** (Washington Lexington Books, 2003)

11- A. Ulgoff Victor, "The Specter of Nuclear Biological and Chemical Weapons Proliferation", ***The coming crisis***, Edited by Victor A. Utgoff (Harvard University Press, 2000).

12- Allison Graham, "Nuclear Terrorism poses the Gravest Threats Today", ***The Wall Street Journal***, July. 14,2003.

13- A.Nathan James, "The NMD", ***Defense, Security Analysis***, Vol.19, No.1, 2003.

14- A.Cohen, "Advanced Technology Future Warfare", ***ME Security and Policy*** Studies, No.28, Besa. Center, 2004.2.23.

15- A. Schultz. Kenneth, ***Democracy and Coercive Diplomacy***, (UK Cambridge University Press, 2001-2002).

16- "Asymmetrical Warfares", ***Janes Intelligence Review***, Ict.2000.

17- "A NewAgenda for Nuclear Weapons", WWW.Brookings.Edu, 5/22/2002.

18- "A Strategy for Nuclear Security", ***Carnegie Draft***, June.2004.

19- A National Security Strategy for a Global Age, Washington Dc, The White House, Dec.2000.

20- "A Job Half Done", ***Proliferation Brief***, Volume7, Number. 10, July.14, 2004.

21- A. Feneko, "Sixth- Generations Wars", ***International Affairs***, NO.2, 2004.

22- "Assessing the International Response to the Robust Nuclear Earth penetrator", ***Strategic Insights***, Volume.11, Issue 8, June.2004.

23- A National Security Strategy for a New Century, Oct.2001.

24- Barnet Thomas, ***The Pentagon New Map: War and Peace in the 21 Century***, (Putman, 2004).

25- "B-52 Smart Bomb Load Clued Diuble", *JDW*, July.21, 2004.

26- Bayman Domiel, ***Confronting Iraq: US. Policy and the Use of force since the Gulf War***, (Us, RAND Press, 2000).

27- B.Rivtcing David, "Saddam and Virtual WMD: A Question of Threat perception and Intelligence Assessment", *National Interest*, Volume.11, Issue 23, June, 1, 2003.

28- Bahgat Gawdat, "The US-Iraq and WMD", ***Defense Security Analysis***, Vol.19.No.1, 2003.

29- Bruce R., "High Time Bush Defines the Enemy", and, "Bush Policy Make Terrorism a Growth Insurgency", *FPIF*, May.24, 2004.

30- Burke Janson, "Think AL-Qaeede: It Is a Global Terrorist Organization", ***FP***, May.june.2004.

31- 0Burke Janson, ***AL-Qaeda: Casting Shadow of Terror***, (New youk, I.B.Tauris, CoLtd, 2003).

32- Bengio Dfra, "History of Iraq Vs. American Idealism", ***Telaviv Notes***, No.73, 30/3/2003.

33- Bruce Weitzman, "The Spanish Moroccan Crisis and the Future of Euro-Med Relations?", ***Telaviv Notes***, No.40, 31/7/2000.

34- Brynen Rox, ***Political Liberalization: Democracy in the Arab World***, (US, Bouldero Cold press, 1999).

35- Bem-2vi.Abraham, "American ME Policy under the Bush Administration: The Dilemma of Linkage," ***Telaviv Notes***, No. 13, 28/2/2001.

36- Bernard Chery, ***Civil Democratic Islam***, (US, RAND Press, 2003).

37- ***Back From the Nuclear Brink***, Edited by Barry R. Schneider and William L.Dowdy, (Uk, Frankcass, publishers, 1998).

38- B.Wilfsthal John, "Nuclear Terrorism and Warned Control in Russia", ***Survival***, vol.44, No.2, Summer 2002.

39- Brom, sholomo, "Israel Role in the Anti-Terrorism Coalition", ***Telaviv Notes***, No.23, 24/9/2001.

40- "Battling Proliferation," ***Economist***, June.3, 2004.

41- Burton fres, "Chemical Attack: Understanding the Threat", ***Stanford***, May.30, 2004.

42- B, Gray Richard, ***International Security Systems: Concepts and Models of World Order***, (US, Library of Congress, 1969).

43- Benson Summer, "Deep-Strike Weapons and Strategic Stability", ***Orbis***, Fall.1996.

44- Bikkler John, ***Competition and Innovation in the US Fixed-wing Military Aircraft Industry***, (US, RAND, 2003).

45- Bunn Moelaine, "Preemptive Action: When, How and to What Effect?", ***Strategic Forum***, No, 2000, July, 2003.

46- B.Slocombe Walter, "Force preemptive and lgitimacy", ***Survival***, Vol.4b, No.1, Spring 2003.

47- "Bush Administration, Pentagon and state Department", ***RAND***, 2003.

48- Balwin David, "The Sanctions Debate and the big of Choice", ***International Security***, Vol.26, No.3, 1999-2000.

49- "Board Bush Aclministration Consensus", ***Policy Focus***, No.44, Feb 2003.

50- Barry Tom, "A Stratergy Foretold", ***FPIF***, Oct.2002.

51- Conetta Garl, "The Pentagon's New Budget, New Strategy and New war," ***PAD***, No.12, june.22, 2005.

52- "Combating Transational Terrorism: Setting National and Multilateral Perioroties", Report on Wilton park Conference WP728, Nov, 2003.

53- Clark.Sean, "Determing Tratectory: Defining the BMD Debate", ***Journal of Military and Strategic Studies***, Vol.6, Fall 2003.

54- "Combating Terrorism: Assessing Threats, Risk Management and Estabishment priorites", Statement of John.V.paraohini Center for NPT Studies Monetory Institute of International studies, July.26, 2002.

55- Chyba.Vhristopher, "Biological Terrorism and Public Health", ***Survival***, Vol.43, No .1, Spring 2001.

56- Colabrese John, "The US. And Iran Without Illusins", ***ME Institute***, June. 10, 2003.

57- Cirincoine Joseph, ***Deadly Arsenals***, (US.Carnegie press, 2004).

58- Christensen. Thomas, "Theater Missile Defense and Taiwan's Security", ***Orbis***, Volume 44, Issue 1, Winter.2000.

59- Camera fraster, ***US Foreign Policy after the War: Global Hegemon***, (London: Routledge, 2002).

60- Clarke Johnathan, ***American Alone: The Neo-Conservatives and the Global Order***, (US, FPA Press, 2004).

61- Chao Pierr, NATO Finally Readly to fly? Intiative for a Renewed Trans-Atlantic partner-ship (CSIS Press, June. 2004).

62- Cronin Audrey, "Rethinking Sovereignty American Strategy in the Age of Terrorism", ***Survival***, Vol.44, No.2, Summer 2002.

63- Chyba Christopher, "Biological Terrorism and Public Health", ***Survival***, Vol.43, No.1, Spring 2001.

64- "Chapter 7: Terrorism and the Islamic Question"; Chapter: "Oil and S.Arabia", ***Global Disorder***, (New york publishers,2003).

65- "Chapter 19: International Radical Terrorism, Saddam's War against America", by Laurie Mylroie foreword, by former CIA Director. James Woolsey (AEI, 2001).

66- Chang Wei, "Nuclear Terrorism Realities", ***The Washington Times***, June.28, 2004.

67- Chuen Cristina, "The Global partnership and Submarine Dismantlement", ***CVS Research Story***, june, 23, 2004.

68- Cirincoine Josef, "The President Proliferation", ***Carnegie Analysis***, July.13, 2004.

69- Cleam Break or Dirty war?: Israel's Foreign Policy Directive to the US, by ME policy, ***Policy Brief***, March.27, 2004.

70- Cragin Kim and Charl Peter, ***Terrorism and Development***(US, RAND Press, 2003).

71- Cofman Tamara, "Seize the Moment for Arab Reform", ***The Daily Star***, June.17, 2004.

72-Corclesman Anthony, ***The lesson of Afghanistan: War and fighting, Intelligence and force Trans***, (CSIS, Oct, 2003).

73- Crenshow Mathee, "The Logic of Terrorism", Washington Woodrow Wilson Center Press,1998.

74- Cordes Bonnie, A ***Conceptual framework for Analysis Terrorist Group***, (RAND, 2000).

75- Cirincone Joseph, ***WMD in Iraq***, (US, Carnegie-press, Jan.2004).

76- Col.Edward filiberti, "Iraq and the future of War, Impliations for Army and Defense Policy", ***Strategic Studies Institute US. Army War College***, Any.18, 2003.

77- Copper Carolyn, "The Relation Between Group Cohenssiveness and performance: An Inter-Relation", ***Psychological Bulletin***, vol.115, 1994.

78- Conetta Carl," 9/11 and the Meaning of Military Trans",PDA , Feb.3, 2003.

79- Cordesman Anthony. "WMD in the ME", ***CSIS***, July.2000.

80- Davis. Lynn, ***The US.Army and the New National Security***, (RAND Press, 2003).

81- Durell.Thomas, "The RMA and Coalition Operation: Problem Areas and Solution", ***Defense, Security Analysis***, Vol.19, NO.2, 2003.

82- D.Stephen, "Prospects for presion Air power", Politucal Science Department US. Naval Accademy.

83- Davis Iym, ***The US.Army and the New National Security Strategy***, (US., RAND, 2003)

84- Daris.Paul, ***New Challenges for Defense planning***, (US, RAND, 2003).

85- Daris Iynn, ***Individual Prepare and Response to Chemical, Radiological and Bioblogical Terrorist Attacks***, (RAND and Alfred P.Solan Foundation, 2003).

86- Demuth. Christopher, "Guns, Butter and the War on Terror", ***AEI***, May.2004.

87- Dalder Ivo, "The Bush National Security", ***Policy Brief***, 1, 9, Oct.2002.

88- Daris Jay, "The Grand Challenges of Counter Terrorism", ***Center for the Global Security Research***, 2004/6/16.

89- Dommellx Thomas, "Preemption, Unilateralism and Hegemony", ***Foreign Affairs***, Jan, Feb.2001.

90- Dobbins James, ***America Role in Nation Building: from Germany to Iraq***, (US, RAND, 2003).

91- D.Jerrold Green, ***Political Violence and Stability in the States of persian Gulf***, (US,RAND Press, 1999).

92- D.Edward, "Democracy and the Danger of War", ***International Security***, Vol.20, No.1, 1995.

93- Denoex Guilion, "The Politics of Morocco fight against Corruption", ***ME Policy***, Vol.7, No.2, 2000.

94- Duffyo Michael, "WMD Disappearance", ***Time***, June.9, 2003.

95- Dreil Sideny, ***The Gravest Danger*** (Hoover Insition Press Publication, 2003)

96- Defense Department, ***Report of the QDR***, May.2004.

97- Defense Department, "The Projected Security Environment", From Defence Planning Guidance Update for Fiscal year 2001-1-25, Washington, April.2004.

98- E.David, ***Setting Requirements for Maintance Manpower in theUS.Air*** force (US,RAND, 2002).

99- Einhorn Robert, "Protecting Against the Spread of WMD", ***CSIS***, Reports, Jan.2003.

100- Eilam Uzi, "Israel Membership in NATO: A parliamentary Assessment", ***Telaviv Notes***, No.99, 11/2/2004.

101- Eesle Paul, "AL Qaeda Takes Fight for Hearts and Minds to the Web" ***Janes Intelligence Review***, Aug.1, 2002.

102- "Exprees onIrag from the President state of the Union", ***Address to Joint Session of Congress.***

103- Fotreverton Gregory, "New Challenges for International Leadership", ***Issue Paper***, RAND, 2003.

104- Fotreverton Gregory, "New challenges for International Leadership", ***Issue Paper***, RAND, 2003.

105- Firedmen Norman, "US. Navy Frigate's Missiles", ***World Naval proceedings***, Feb.2004.

106- Fried Michael, ***After Non-Detection What?***

What Iraq's Unfound WMD for the future of Nonproliferation, (UNDIR, 2003)

107- F:MB Rupper-028/-108 Congress GD Session.

108- Feneko.A, "Sixth-Generation Wars", *International Affairs*, No.2, 2004.

109- F.Stephen, *The Conection: How Al-Qaeda Collaboration with Saddam was Dangered America*, (FPA, June.2004).

110- Fuller Garaham, *The youth factor: The New Demographic of the ME and the Implications for US. Policy*, (The Brookings Institution, The saban cuonter for ME Policy, June.2003).

111- Fulvio Attina, *Partership and Security in the Euro-Mediterranean Area*, (Department of Political and Studies University of Canada, 2000).

112- Fumento Michel, "We need F/A-22 Raport", *Out Look Today*, July.16, 2004.

113- F.Christopher, "Biological Terrorosim and Public Health", *Survival*, Vol. 43, No.1, Spring 2001.

114- Finelli Frank, "Trans Aerospace Power". *Institute for foreign policy Analysis Conference*, Nov.19, 1998.

115- Freedman Lawrence, "UK and RMA", The *Changing face of Military power*, Edited by Andrew Dorman and Mike Smith (UK, palgrave 2002).

116- Freedman Lawrence, "Introduction: Strategic Coercion", *Strategic coercion*, Edited by Laerence freedman (Oxford University press, 1998-2000).

117- Freeman Lawrence,"The Third World War? *Survival*, Volume 43, Number 4, 2001.

118- Gen.Henry H.Shelton, US. Chairman, Joint Chiefs of Staff, *The National Military Strategy joint Vision 2020*, (US, National Defense University, 2001).

119- Gen.Charles Arner, "Now Era Warfare, Asymmetric and US. Military Strategy, Definion Background and Strategic Concepts", *Rand.org*, Jun.2001.

120- Gross Janice, "Deterrence and Compellence in the US, 1990-1991", *International Security*, Vol.17, No.2, Fall.1992.

121- Gen.Henry Shelton, ***The National Military Strategy Joint Vision 2020*** (US,National Defense University 2002-2003).

122- Gen.John Ikenberry, "American Imperial Ambition". ***Foreign Affairs***, Volume.81, No.5, Sep-Oct.2002.

123- Gordon John, "Alternatives futures and their Implications for Modernization", ***Preper for the US.Army Arroyo Center***, RAND, 2003.

124- Gray Richard, ***International Security Systems: Concept and Models of World Order***, (USA, Libraray od Congress, 1969).

125- Gondon, "Should the War on Terrorism Target Iraq", ***Policy Brief***, No.03, Jan.2002.

126- G.David, "W.Europe and the Challenge of the Unipolar Moments Multupolarity and Answer?", ***Journal of Military and Strategic Studies***, Summer.2004.

127- Gildea Kerrx, "NATO Moving forward with next phase in International Missile Defense studies," Defense Studies. ***Defense Daily***, Volume. 2, No.18, Jan.16, 2003.

128- Gordon John, ***Alternative futures and Their Implications for Army Modernization***, (Arroyo center, US. Army and RAND Press, 2003).

129- Gottemaller Rose, "Universal Compliance A Strategy for Nuclear Security", ***Carnegie Draft***, Jan.2004.

130- Gen.W.Goodman, "Nowhere to Hide", ***Armed Forces Journal International***, Oct.1997.

131- Gompert David, "Clean, Lean :A Strategy for Defense Department", ***RAND Press***, 2004.

132- Hoffman Bruce, "Holy Terror: The Implications of Terrorism Motivated by a Religious Imperative", ***Studies in Conflict and Terrorism***, Vol.18, No.4, Winter 1995.

133- Ayoub khaled, ***Hamas: Political Thought and practice***, (US, Institute for palestine studies, 2000).

134- Hoffan Bruce, ***Inside Terrorism*** (New yourk, Columbia University press, 1998).

135- Heller Mark, "The ME on the Brink of Trans?", ***Telaviv Notes***, No.100, 19/2/2004.

136- Harvey Robert, ***Global Disorder***, (New york, Carrol, Grag Publishers, 2003).

137- Holdern.Jihn, "Getting to Zero: Is Pursing a Nuclear Weapon free World to Different? Too Dangerous? Too Distracting?", ***A Nuclear Weapons Free World***, Edited frank Blacka by (Mucmillan Press, Ltd, 2001, 2002).

138- Houwling Henk, ***Studies of War***, (Martinus publishers, 1988, 1998).

139- Hanlon Michael, "The National Security and Preemption", ***Policy Brief***, The ***Brooking institution***, No 113, Dec.2002.

140- Hglund David, "W.Europe and the Challenge of the Unipolar Moments Multipolarity the Answer?", ***Journal of Military and Strategic Studies***, summer.2004.

141- Hass Richard, Defining US. Foreign Policy in a Post-post Cold War World", ***FPA***, April, 22, 2002.

142- Holvo," The Bush National Security Strategy: An Erolution, "***Policy Brief***, 19.Oct.2002.

143- H.Kunreather, "Making Low probilities Useful", ***Journal of Risk and Uncertainty***, 23:103-120-2001

144- Hinich Melving, ***Analytical Politics***, (Cambridege University Press, 1997).

145- Hanlon Michael, "The National Security Strategy and Preemptive", ***Brookniys Institution, Policy Brief***, #14, Dec.12, 2002.

146- Haass Richard, Defining US. Foreing Policy in a Post Dold War World, ***Foreign Policy Association***, April.22, 2002.

147- Inbar Efrahim, ***Democracies and Small States*** (Israel: Besa Center press, 2003).

148- Icempe ferderick, "Deadly Survivors: The Cold War Over but leftist Terrorism in Germany fight on", ***Wall Street Journal***, Dec.27, 1991.

149- J.Sam, ***ALL Possible Wars? Towards a Consensus view of the future Security Environment***, (US, National Defense University, Institute for National Strategic studies 2004).

150- J.Michael, "European New Security Vocation". ***Institute for National Strategic Studies***, Issue paper, No.66, jan.2002.

151- J.Paul Saunders, "Why Iraq's WMD Matters", ***The National Interests Archeive***, Nixon Center.

152- Join of staff, ***Joint Vision 2020 Strategy*** (National Defense University 2000).

153- Jay James, "Dealing with Dirty Bombs: Plain Facts and practical Solutions", Research, Homeland Security, ***The Heritage Foundation***, Background, 1723, Jan.27, 2003.

154- Joint Vision 2020 by National Defense University 2000.

155- J.Thomas, "Theater Missile Defense and Taiwan's Security", ***Orbis***, Volume 44, Issuel, Winter 2000.

156- J.Anclrew, "Bush Grand Strategy", ***Commonwealth Institute Website***, Sep.29, 2002.

157- J.Robert, “Protecting Against the Spread of WMD”, *CSIS*, Reports, Jan.2003.

158- Joint of Staff, ***American Military Doctrine for 21 Century : Joint Vision: 2000-2020***, (US, National Defense University 2002).

159- Khalizad Zalmay, ***US. Air and Space in the 21 Century***, (US, RAND, 2003, 2004).

160- K.Paul, ***New Challenges for Defense planning***, (US, RAND, 2003).

161- Khalizad Zalmey, ***Strategic Appracial :US.Air and Missile Power in the 21 Centuy***, (US,RAND), 2002, 2003, 2004).

162- Koch Andrew, “US.UK,to Consider Supersonic Cruise Missile”, ***Janes Defense***, May.7, 2002.

163- Kurth Audrey, “Rethinking Sovereignty American Strategy in the Age of Terrorism”, ***Survival***,Vol.44, No.2, summer 2002.

164- Kinight Charles, “Fear-Monering and Bad Thinking are Real Threats to Our Security”, ***PDA***, July .18, 2003.

165- Knight Charles, “Essential Elements missing in the National Security Strategy of 2002”, ***PDA***, Oct.2002.

166- Knight charles, “Fear-Mongerning and Bad Thinking are Real Threats to Our Security”, ***PDA***, July.13, 2003.

167- Keravel Nicholbs, “Bush Approves Nuclear Response”, ***Washington*** times, Jan. 31, 2003.

168- Khalilzad Zalmay, ***The Implication of the possible end of the Arab-Israel Conflict for Gulf*** Security (Us, RAND, 1997).

169- Kumaraswamy.P, “The legacy of Underfined Borders”, ***Telaviv Notes***, No.4, 39/5/2002.

170- Kinzer Stephen, ***Crescent and Star: Turky Between Turkey's Strategic Model Myths and Relations*** (MIT Press, 2003).

171- Kalik Mavlut, "NATO Embarances C.Africa and the Caucasus at Istanbul Summit", ***Earasia Insight***, July.13, 2003.

172- Khalilzad Zalmay, "Afghanistan: the Consolidation of a Rouge States", The ***Washington Quarterly***, Winter 2000.

173- Kelley Jack, "Militants Wrie web Links to Jihad Islamic Groups", ***New factor. Com***, July .10, 2002.

174- Knight charles, "Yhe New Occupation: How preventation War is Wrecking the Military", ***PDA***, June.4, 2004.

175- Kugler Richardes, ***Adaptions in National Defense:*** The Basis of a New Framework, US, RAND, Press, 1996).

176- Koster Karl, "NATO Nuclear Doctrine and NPT", ***Protection on European*** NPT, Netherlans, June.26, 2004.

177- L.Partick, "Bush Foreign Policy", ***FP***, Sep.Oct.2004.

178- L.DAVID, "Naval Aircaft and Weapon Development", ***Procedings***, May.2004.

179- Lagueur Walter, "Postmodern Terrorism", ***Foreign Affairs***, Vol.7b, Sep.1996.

180- Lcempe Ferderick, "Deadly Survivors: The Cold War Is over but Leftist Terrorism in Germany Fight on", ***Wall Street Journal***, Dec.27, 1991.

181- Lesser Lan, ***Countering the New Terrorism*** (US,RAND 1999).

182- Larrabee Stephen, ***Mediterrean Initiative and Security Dilemmas*** (US, RAND, 1999).

183- Lasser Lan. ***Turkish foreign policy in an Age Uncertainty***, (US, RAND, Press, 2003).

184- Larrabee Stephn, ***Mediterranean Initiative and Security Dilemmas*** (US, RAND, 1999).

185- Lasser lan, ***Turkish Foreign Policy in an Age of Uncertainty***,(US, RAND, press, 2003).

186- Leiken Robert, ***Fears of Global jihad? Immigration and National Security after 9/11*** (US, Nixon center Press, 2003).

187- Luceking Rudiger, "Nuclear Terrorism and Nuclear Arms Control", ***Nuclear Terrorism***, UNIDIR, 2003.

188- Luttwar Edward, ***Ballistic Missile in the Modern Conflict***, (US, CSIS Press, 1995).

189- Levite Arvel, "The Case Discriminate Force", ***Survival***, Vol. 44, No.4, Winter 2002.

190- Litwak Robert, "The New Calculus of preemption", ***Survival***, Vol, 44, No.4, winter 2002-2003.

191- Livinson Robert, "Natinal Security Priorities for the 21 century", ***Heritage Lectures***, No.717, Sep.26, 2001.

192- M.James, "Test ABM, But keep Treaty impact", ***Brookings Institution***, Oct.26, 2001.

193- Matonic David, ***Futures Roles of US, Nuclear Forces***, (US, RAND, 2003).

194- M.Angela, ***The Muslim World after 911*** (US, RAND, Press 2004).

195- Mannes Aaron, "The MBA as Arab Reformer": ***National Interest***_Volum 111, Issue. 25, June.23, 2004.

196- Murphy Richard, "Democracy and US.Policy in the ME Policy", ***ME Policy***, vol.5, No.1, Jan.1997.

197- Mattock Michael, ***Learning about Quality :How the Quality of Military Personel***, (RAND Press, 2002).

198- National Intelligence Council, ***Global Trends***, 2000-2025, Nov.2000.

199- National Security Strategy for a New Century,Oct.2000.

200- National Defense Panel, "Trans Delense", National Security in the 21Century, Dec, 2000.

201- National Institute for Public Policy, "Rational and Requiements for US. Nuclear Forces", www.NIPP, Jan.2001.

202- "National Missile Defense", ***FPA***, 2002.

203- Nathan James, "The ***NMD," Defense, Security Analysis***, Vol.19, No.1, 2003.

204- Nardulli Bruce, ***The Global on Terrorism***, (US, RAND, 2003).

205- Nolam Robert, "A New Era of proliferation", ***FPA***, Feb.12, 2004.

206- "NATO Istanbul Summit: Capabilities and Reform", ***JDW***, June.23, 2004.

207- National Research Counul, ***Modeling and Simulation, Tactics and Technology for the US. Navy and Marines Corops,2010-2035*** (National Acalemy Press, Washington Press, 2002).

208- Ochmner David, "The Air Force", www.nipp.

209- Ottaway Marrina, "The Broader ME and N.African Initiative", ***Carnegie Papers.***

210- Okrent Daniel, "WMD", ***New york Times***, May.30, 2004.

211- Ochmanek David, ***Military Operations Against Terrorist Group Abroad***, (US, RAND Press 2003).

212- Perry William, ***New Threats and Asymmetrical Threats*** (Stanforlt University Press, 2002).

213- Powell Robert, ***The Shadow of Power*** (Princeton University press, 1999).

214- Peltz Eric, ***Soldier and Power***, (US, RAND, 2003, 2004).

215- Perry Walter, ***The Future of Wars*** (US, RAND, 2003).

216- Preston Bob, ***Space Weapons, Earth Wars*** (US, RAND, 2002).

217- Parachini John, "Putting WMD-Terrorism perspective", ***The Washington Quartery***, Aug 2003.

218- PSI, ***Global Security***, Org.21/9/2003.

219- Pelletrau Robert, "How Iran put in the Axis of Evil", ***ME Economic Survey***,Vol.Xiv, No .8, feb.26, 2002.

220- Paff William, "The Question of Hegemony", ***Foreign Affaris***, Jan.Feb.2001.

221- "Projecting Stability the Agenda for NATO Istanbul Summit", ***NATO Review***, May .17, 2004.

222- Q.Wyn, "The Dimensims of Asymmetrical Wars", ***The Changing Face of Military*** Power, Edited by Andrew Dorman, (US, Palgrave, 2002).

223- Rodman peter, "Missile Defense as a Foreign policy problem", ***The Nixon Center***, 2001.

224- Rasmussem Mikkel, "9-11 Globalization Security and World Order", ***Working Paper***, 2002.

225- Rubin Barry, "Regime Change in Iran: A Reassessment", ***MERIA***, 2004.

226- "Rethinking the US.Exite Strategy", ***Proliferation Brief***, Volume 7, Number7, May.18, 2004.

227- Renewing the Atlantic Partnership: Report of the Independent Task force, Sponsored by the Council on Foreign Relations, 2004.

228- Rogers Paul, ***Losing Control*** (London, Pluto Press, 2002).

229- Rivil paul, "A Threating Opportunities for Bush administration with the ME", *Telaviv Notes*, No.78, 2/2/2003.

230- Raport Daivd, "Fear and Trembling: Terrorism in the Three Religious Tradion", ***American Blitical Science Review, Vol.***78, No.3, Sep. 1984, 1994.

231- Ramaount laganico, "State- Sponsord Lies", Le Monde Diplomatic, july.2003.

232- Rivking David, "Saddam and Virtual WMD:A Question of Threat Perception and Intelligence A ssessment", ***National Interest***, Volum 11, Issue 23, June .1, 2003.

233- Ruppe David, "Key Missiles Defense flight Tests again Delayed Deployment plannecl for Before Intercept Test", *NTI*, Aug.18, 2004.

234- R.David, "Nikorea Assails, Axis Evil", ***The Washington Times***, Feb.1, 2002.

235- Rumsfeld Donald, "Towards 21 Century Deterrence", ***Wall Street Journal***, June.27, 2001.

236- Richards Alan, "Economic Challenges and Potential Policy Pesponse in the ME: Implication for US. Interests". Unpublished Paper prepared for the Conference on the ME 2015 and 2025, (Washington, NoV5, 1999).

237- Rumseld Donald, "Report of the QR,Department of Defense", ***Washington***, 2004.

238- Schultz Kenneth, ***Democracy and Coercive Diplomacy*** (UK, Cambridge University Press, 2001-2020).

239- Slocmbe Water, "Force, Preemption and Lgitemacy", ***Survial***, Vol.45, No.1, Spring 2003.

240- Smith Mike, "Military Power in a Multi-power World", The Changing Face of Military Power, ***Ibid.***

241- "Spring Building on Army for the postcold War Era", ***Research National Security***, Background, Sep.24, 2004.

242- Spencer Jack, "Focusing Defense Resources to Meet National Security Requirement", Research National Sercurity, Background, Marc, 21, 2003.

243- Spencer Jack, "Guidelines for Modernization America Armed force", Background 1422, Research National Security, March.28, 2004.

244- Spence Jack, "Achiering Balance in America long Range Srtike Aircraft Capabilities, ***ibid***, Nov.2003.

245- S.Benjamin, ***The Trans American Air Power*** (US, RAND, 2000-2003).

246- S.Benjamin, ***Supporting Expenditionary Aero Space Forces***, (US, RAND, 2003).

247- Spring Baker, "US New Aquisiton Procedures For Missile Defense", ***The Heritage***, Feb.2004.

248- Steeb Randall, ***Exploring Advancing Technologies for the Future Combat System***, (US, RAND, 2002).

249- S.David, "Debating Security Srtategies", ***NATO Reiew***, 2004.1/2.

250- Seth.W, ***Ballistic Missiles in the Third World*** (US, CSIS is, Prees, 1995).

251- Sagan Scott, "Rethinking the Causes of Nuclear Proliferation: Three Models in Search of a Bomb", ***The Coming Crisis***, (RAND Press, 2003).

252- Simes Dimitrik, "Rethinking the Strategy", ***National Interests***, 2004.

253- Saunder Paul, "The Most Urgent Security Threats", ***The Nixon Center***, Jan.19, 2001.

254- Singer.P, "The War on Terrorism: The Big Picture", ***Parametrs***, US. Army War College Quarterly.Summer. 2004.

255- Spring Baken, "Principles for Combating WMD, and Nuclear Proliferation", ***Heritage Lectures***, 783, April, 10, 2003.

256- Shoumikin, "Evolving Russian Perspectives on Missile Defense", ***Comparative Strategy***, 21, 2004.

257- Sega Ronald, Directer of Defense Research and Enginering US. Office of the Secretary of Defense Intellectual Capital Becomes an Importand Aspecte of the Future, ***JDW***, May.19, 2004.

258- Schaper Annette, "Nuclear Terrorism: Rish Analysis after Sep.11", ***Nuclear Terrorism***, UNIDIR, 2003.

259- S.Thomas. ***NATO Enlargement 2000-2015***, (US, RAND Press 2001).

260- Springborg Robert, ***legislative Politics in the Arab World***, (Boulder Cold, 1999).

261- Steinbach john, ***Nuclear Nightmare: BUSH Nuclear policy and War on Iraq*** (US, RAND Press 2003).

262- Sick Gary, ***The Persian Gulf at the Millennium***, (US, St.Martin's Press, 1997).

263- Schweitzer yoram, "Neuterality Terrorism Sponsoring State", ***Strategic Assessment***, No.1, Volume 7, may.2, 2004.

264- Sedra Mark, "Afghanistan problem path to peace: Lessons in State – Building the Post", ***FPIF***, March.2004.

265- Saunders Paul, "Why Iraq's WMD Matters", ***The National Interests Archeive***, Nixos Center.

266- Martin shaw, "Risk Trans Militarism and legitimacy of war after Iraq", ***FPIF***, June .30, 2004.

267- Sirak Michael, "Modification B-2 top Interim Strike Option", ***JDW***, June.16, 2004.

268- Summary Notes of the Center for Contemporary Conflict Conference on WMD proliferation in the ME: Directions and Policy options in the New century, ***Naval Post Graduate School***, June, 23-30-2004.

269- Shirmer Peter, ***New paths to Success: Determining Career Alternatives for Field- Grande officers*** (US, RAND, 2004).

270-S.Commeron, "Isreal and the WMD Threat", *MERN*, Vol 8, No.3, Sep. 2004.

271- T.Stephen, Psychological Effects of US. Air Operation in Four wars, 1940, 1990, 1991; Lesson for Us. Commanders (US, BAND Press, 1995).

272- T.Joseph, "Four US.Military Commanders", IRPP Working paper series, No.3, 2003.

273- The Future of Tactical Fighter Aviation, www. glocities. Com, 2004/5/18.

274- Taylor paul, "Effective Missile Defense Means Working with Ally", ***Proceedings***, Jan.2003.

275- Tauscher Ellen, "Countering the New Asymmetric Thereats", DLC.Com, 2004.

276- Tulliu Stere, ***Coming to Terms With Security*** (Genera UNIDIR, 2001).

277- The National Security Strategy of US. State Department, Sep.2020.

278- ***The Proliferation Threat***, (US, Carnegie Press, 2003).

279- The Uncertain Course: New Weapons, Straegies and Mind-States Edited Cary G.Jacobson (Sipri, 2001-2002).

280- "The Istanbul Declearation Our Security in a New Era", ***NATO Press Release***, 11/7/2004.

281- The Transatantic Partnership 1949/1989/2004", ***CSIS Statement Forum***, July.22/2004.

282- The Dimension of Mega-Terrorism, ***The Great Terrorwar***, by Rihard Fall, (Massachusetts, Oliver Branct Press 2003).